



## پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده

سالنامه تخصصی

سال هفتم / شماره یازدهم / سال ۱۴۰۳  
صاحب امتیاز: جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه  
محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی  
انجمن علمی - پژوهشی مطالعات زنان

**مدیر مسئول:** سید امیر رضا طاهایی

**سرمدیر:** مرضیه سادات سجادی

**اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)**

عالیه آذر طوسی، رقیه سادات بهادر، زهرا تشکری،  
ساره جبری، اسما جمعه، راضیه حسنی، نور الزهرا الخنسا

**مدیر داخلی:** سارا شفیعی

**کارشناس نشریه:** هدی بنکدار

**ویراستار:** زهرا شفیعی

**صفحه بندی:** ساجده تدریس حسنی

نشریه تخصصی پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده در تاریخ ۹۷/۱۱/۲۹ به شماره ثبت ۸۴۷۱۲

مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کدپستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۰-۳۷۱۸۳۱۸۰



## شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتما ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضمائهم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. بررسی اولیه مقاله حداقل ۱۴ روز کاری و حداکثر یک ماه کاری طول خواهد کشید.
۱۶. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۷. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۸. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.

## رفرنس دهی به شیوه APA

### الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می‌شود؛  
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی‌شود.

۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)  
تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد / شماره صفحه)

تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)  
تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، نام خانوادگی نویسنده دوم،، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).

تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، و دیگران، سال انتشار)

### ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).  
تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)

تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

### ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

### د) ارجاع به پایان نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)



## تنظیم فهرست منابع

### الف) کتاب:

• نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود.

• نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

### ب) مقاله:

• نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

مقاله درج شده در مجموعه مقالات:

• نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

### ج) پایان نامه یا رساله:

نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:

عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

### و) منابع اینترنتی:

عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.



## فهرست مقالات

- ۹..... بررسی خشونت علیه زنان در تفاسیر قرآن از منظر فریقین / سمیعه کلثوم، سمیه اسلامی
- ۲۹..... زمینه‌های تربیت فرزندان در اندیشه قرآنی مقام معظم رهبری / ریام موسوی فاضل
- ۴۵..... عوامل شادکامی خانواده از منظر اسلام / فاطمه زهرا، مرضیه سادات سجادی
- ۶۵..... تربیت کودک از دیدگاه منابع و برخی اندیشمندان اسلامی / عالیه، وجیهه شیرکوند مقدم
- ۷۹..... مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام بر اساس آیه ۳۳ سوره احزاب / طاهره ماهرزاده، شاهده پروین
- ۹۷..... واکاوی جایگاه سیاسی-اجتماعی و خانوادگی زنان در آموزه‌های قرآنی / الهام نجفی، ظریفه جوادی





## بررسی خشونت علیه زنان در تفاسیر قرآن از منظر فریقین

سمیعه کلثوم<sup>۱</sup>، سمیه اسلامی<sup>۲</sup>

### چکیده

اسلام کامل‌ترین دین است و راهکارهایی در قرآن برای تنظیم روابط خانوادگی توصیه می‌کند، اما به دلیل برخی گزاره‌ها متهم به تجویز خشونت علیه زنان شده است. برخی حکم ضرب ناشزه در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء را از احکام خشونت‌آمیز قرآن دانسته‌اند. پژوهش حاضر به بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از منظر فریقین می‌پردازد و در پی پاسخ این سؤال است که چرا در قرآن کریم حکم ضرب ناشزه آمده و آیا این حکم ناظر به خشونت است؟ و فریقین نسبت به آن چه نظری دارند؟ نتایج نشان داد که پاسخ شیعه و عامه هردو آن است که حکم مذکور نسبتی با خشونت ندارد و تدبیری برای پیشگیری از بروز خشونت و مانع فروپاشی بنیان خانواده است که اجرای آن به زوج واگذار شده است. به نظر می‌رسد مقصود از نشوز در آیه ۳۴ سوره نساء نافرمانی زن از فرمان زوج در اطاعت از بستر است و با این عمل، زن مستحق ضرب است. نشوز زن موارد بسیار محدود و ضرب او نیز احکام دقیقی دارد و مرد می‌تواند حتی در برخی موارد از حق خود بگذرد. براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء زن حق دارد برای گرفتن حقوق خود، همسرش را موعظه و در مرحله بعد به حاکم رجوع کند. پژوهش حاضر با بررسی تفسیری و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** خشونت علیه زنان، نشوز، ضرب، فریقین.

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی مطالعات زنان، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Samiaaskari14@gmail.com

۲. مربی گروه مطالعات اسلامی زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Eslami. s360@gmail.com

## ۱. مقدمه

پدیده خشونت برضد زنان از نظر تاریخی پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. این پدیده نه به تمدن‌های کهن یونان و روم باستان منحصر بود که در آنها با زنان مانند اشیا و نه اشخاص برخورد می‌شد و مرد حق داشت همسرش را به دلایل واهی کتک بزند و نه به فرهنگ‌های منحطی مانند فرهنگ جاهلی جزیره العرب اختصاص داشت که در آن، زنان مقهور اراده و تمایلات مردان بودند و در پاره‌ای از قبایل، دختران را زنده به گور می‌کردند. این پدیده تا جوامع معاصر نیز امتداد یافته و حتی جوامع غربی در قرن اخیر با وجود کوشش‌های فراوان برای دفاع از حقوق زنان هنوز از شر این پدیده رها نشده‌اند و چه بسا از جهانی بیشتر در آن فرورفته‌اند. (بستان، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳)

سمت‌وسوی اولیه احکام اسلامی، توصیه به رحمت و مهربانی به دیگران، رفق و مدارا با آنها، عفو و گذشت از خطاهایشان و پرهیز از خشونت به‌ویژه درباره همسر است. قرآن کریم تأکیدهای فراوانی در رعایت حریم و حقوق بانوان در خانواده دارد که نتیجه قطعی آنها نفی خشونت خانگی است. برخی حکم زدن زن ناشزه را که در آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء آمده است از احکام خشونت‌آمیز قرآن دانسته و آن را تأکید بر خشونت می‌دانند. مقاله حاضر به بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از نظر فریقین می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا در قرآن، حکم زدن زن ناشزه آمده است و آیا این حکم از نظر فریقین تأکید بر خشونت دارد و فریقین نسبت به این حکم چه نظری دارند.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. خشونت

مفهوم خشونت در ترکیب‌های مختلفی مانند خشونت خانگی، خشونت زناشویی، خشونت جنسی، خشونت علیه زنان و... به کار می‌رود که از نظر گستره مفهومی با یکدیگر تفاوت دارند. آنچه در مقاله حاضر مورد نظر است موضوع خشونت علیه زنان است که برای فهم دامنه آن باید تعریفی از خشونت به‌طور کلی ارائه شود. در فرهنگ‌های لغت فارسی و عربی معانی متعددی برای

مفهوم خشونت مطرح شده است. گاه با متضاد دانستن واژه خشن با واژه نرم ادعا می‌شود که خشونت در اصل برای اشیاء به کار می‌رود، ولی هر موقع درباره انسان به کار رود گفتار و رفتار خشن و تند فرد مقصود است. در فرهنگ دهخدا درشتی، زبری، ضد، نرمی سخت‌رویی، خشم، غضب و تندی از معانی خشونت است. خشونت در فرهنگ مشیری نیز به معنای عصبانیت و تندخویی است. کلمه Violence زبان انگلیسی به معنای خشونت در زبان فارسی است، اما این ترجمه دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مفهوم خشونت در فارسی بار منفی ندارد در حالی که معادل انگلیسی آن امری منفی تلقی می‌شود و متضمن معنای تعدی و حریم‌شکنی است. فرهنگ لغت آکسفورد کلمه Violence را به بی‌حرمتی و اعمال خشن و زورمندانه برای آسیب‌رسانی، فشار و تهدید دیگران و فعل Violate را شکستن، تخلف کردن، بی‌حرمتی کردن، توهین کردن به حریم کسی یا چیزی تجاوز کردن و تجاوز به عنف معنا کرده است. فرهنگ لغت وبستر معنای اعمال زور بدنی را که به بدرفتاری یا جراحت انجامد برای violence ذکر کرده است.

در تعاریف اصطلاحی خشونت نیز همین بار معنایی منفی لحاظ شده است. آکادمی ملی علوم آمریکا خشونت را به رفتاری که فرد به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران از خود بروز می‌دهد تعریف کرده است. سازمان بهداشت جهانی استفاده عمدی از نیروی بدنی ارعاب یا تهدیدی که باعث آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت یا باعث احتمال زیاد وقوع این موارد شود را در تعریف آن ذکر کرده است. برخی معتقد هستند هر حمله غیرقانونی به آزادی‌هایی که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قائل شده است خشونت محسوب می‌شود. (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵، ص ۴۶) با صرف نظر از پاره‌ای ابهام‌ها در مفهوم خشونت که ارائه تعاریف گوناگونی از آن را به دنبال دارد در یک برداشت کلی از این تعاریف‌ها می‌توان آن را هرگونه بدرفتاری جسمی زبانی یا عاطفی دانست که جنبه عمدی و آگاهانه داشته باشد و به آسیب‌های جسمی یا روانی مانند ترس رنج یا اضطراب در طرف مقابل بینجامد. از نظر مصداقی، خشونت به اشکال مختلفی در خانواده و اجتماع بروز می‌کند که در یک نگاه کلی می‌توان آنها را در سه بخش فیزیکی (ضرب، جرح، قتل، تجاوز جنسی و...)، زبانی (تهمت، تهدید، ناسزاگویی و...) و عاطفی (قهر کردن،

بی‌اعتنایی، نگاه خشم‌آلود و... دسته‌بندی کرد. از نظر آثار و پیامدها خشونت به دو دسته بدنی و روانی تقسیم می‌شود.

در قرآن کریم مفاهیم غضب، سخط، فظ، شدت، غلظت، قتل، عدوان، بهتان، اذی، فرح و... کم‌وبیش با مفهوم خشونت ارتباط دارند، اما پاره‌ای از این مفاهیم پیوند نزدیک‌تری با مسئله خشونت علیه زنان دارند؛ زیرا قرآن به طور خاص آنها را در اشاره به مصادیق عینی این مسئله به کار برده است. از بین این مفاهیم می‌توان به عضل (ر.ک.، البقره: ۲۳۲؛ النساء: ۱۹) به معنای منع کردن، در فشار گذاشتن و در تنگنا قرار دادن، ضرار به معنای ضرر زدن، اعتداء به معنای تعدی و تجاوز (ر.ک.، البقره: ۲۳۱)، ضرب به معنای کتک زدن (ر.ک.، النساء: ۳۴)، هجر به معنای قهر کردن (ر.ک.، النساء: ۳۴)، تضييق به معنای در تنگنا گذاشتن (ر.ک.، الطلاق: ۶)، ایلاء (ر.ک.، البقره: ۲۲۶ و ۲۲۷) به معنای سوگند شوهر بر ترک آمیزش با همسر خود برای همیشه یا بیشتر از چهارماه به قصد ضرر زدن به او، ظهار به معنای حرام کردن زن بر خود با گفتن جمله «أنت علی کظهر أمی» (المجادله: ۲-۳)، رمی به معنای قذف یا تهمت ناموسی به زن (ر.ک.، النور: ۶)، اخراج من البیت به معنای از خانه بیرون کردن (ر.ک.، الطلاق: ۱) و واد به معنای زنده به‌گور کردن (ر.ک.، التکویر: ۸) اشاره کرد. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۳)

## ۲-۲. نشوز

واژه نشوز افزون بر آیه مورد بحث در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است که نشوز مردان را مطرح می‌کند. در آیات ۲۵۹ بقره و ۱۱ مجادله نیز مشتقات آن به کار رفته است. براساس تعریف لغت‌شناسان، نشوز از نشر به زمین مرتفع می‌گویند. از این رو، به زنی که از شوهرش نافرمانی می‌کند و نسبت به او برتری طلبی دارد ناشره می‌گویند. باتوجه به کاربرد قرآنی این واژه و مشتقات آن در کلام الهی و روایات مرتبط، تعریف اهل لغت از نشوز با مراد آیه سازگار نیست. (برایان، ۱۳۹۸، ص ۳)

مفسران شیعی، نشوز زوج یا زوجه را به تناسب معنای لغوی به ارتفاع و استیلا معنا کرده‌اند. همین معنا در منابع تفسیری اهل سنت نیز دیده می‌شود. هنگامی که زن یا شوهر از عمل به

وظیفه همسری خود امتناع می‌کند درصدد ارتفاع و استیلا بر همسر برمی‌آید. فقها نیز به همین دلیل نشوز را به ارتفاع یا خروج از طاعت معنا کرده‌اند. تعریف نشوز با ضابطه مزبور در بسیاری منابع دیده می‌شود. این تعریف درباره نشوز زوجه مورد توافق است، ولی در مورد نشوز زوج اختلاف شده است. برخی از تعریف نشوز زوج به خروج از طاعت انتقاد کرده‌اند و نوشته‌اند: «زوج تکلیفی به اطاعت از زوجه ندارد». براساس این نظریه، نشوز زوج آن است که مرد از همسرش کراهت دارد و قصد دارد وی را طلاق دهد. این تعریف در منابع متعدد دیده می‌شود. تحقیق این مطلب از موضوع نوشتار کنونی خارج است. موضوع نوشتار حاضر، نشوز زوجه است و در مورد آن توافق وجود دارد. نشوز، اصطلاحی ناظر به امتناع از ایفای وظایف همسری است؛ یعنی وظایف واجبی که عقد نکاح آن را ایجاد می‌کند. از این رو، امتناع از ایفای وظایف ایمانی از تعریف خارج است. مقصود از وظایف ایمانی، تکالیف شرعی است که در روابط همه مسلمان‌ها قابل تصویر است مانند لزوم امانت‌داری، رازداری و برخی مصادیق حسن معاشرت و... این وظایف ناشی از عقد نکاح نیست و با انحلال آن نیز از بین نمی‌رود به همین دلیل، نقض آنها توسط همسر در مفهوم نشوز قرار نمی‌گیرد هرچند در مفهوم عام بزهکاری قرار می‌گیرد و قابل تعزیر است. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۴)

### ۲-۳. ضرب

لغت‌شناسان برای واژه ضرب معانی متعددی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: زدن دوچیز به یکدیگر، زدن با دست، عصا، شمشیر، رفتن و گشتن در زمین، بیان کردن ضرب‌المثل، وصف کردن و آمیختن. مراد از این کلمه در آیه، زدن به هروسيله‌ای است. (براریان، ۱۳۹۸، ص ۳)

### ۳. خشونت از نگاه اسلام

خشونت خانگی، فضای خانه و محیط خانواده یکی از بسترهای خشونت است. برخی موارد این خشونت عبارتند از: بدرفتاری با کودک، بدرفتاری با همسر (زن یا شوهر و بدرفتاری فرزندان با والدین). مؤلفان، خشونت با همسر را هرگونه بدرفتاری با وی شامل آسیب‌رسانی روانی مانند

تهدید و ترساندن، تحقیر، انتقاد شدید، خشونت بدنی مانند سیلی زدن و هل دادن تا استفاده از سلاح می‌دانند. منزوی کردن و محروم کردن نیز گونه‌ای آزاررسانی است که گاه با رفتارهای به‌ظاهر غیرخشن صورت می‌گیرد. در بسیاری موارد خشونت علیه زنان در خانواده با بیرون جنبه جنسیتی می‌یابد؛ یعنی مرد براساس برتری‌های جنسیتی خود مانند توان بدنی بیشتر یا قدرت اقتصادی بالاتر با زن به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که موجب آزار، آسیب یا رنج روانی او می‌شود. برخی این موارد را خشونت جنسی علیه زنان می‌خوانند.

خشونت را به‌اعتبار عامل قربانی و کیفیت آن تقسیم‌بندی کرده‌اند. خشونت ممکن است ازسوی فرد، جمعی از افراد، اعضای یک گروه یا نهاد اجتماعی صورت گیرد. در این باره می‌توان خشونت را به خشونت ساختاری و فردی تقسیم کرد. در خشونت ساختاری، قوانین یا فرهنگ یک جامعه به‌گونه‌ای است که موجب آسیب روانی و بدنی برخی افراد می‌شود. برای مثال هنجارهای فرهنگی و قوانین تبعیض‌آمیز موجب نوعی خشونت آشکار یا پنهان با گروه‌های اقلیت زنان در یک جامعه می‌شود. خشونت به‌اعتبار قربانی به خشونت با کودکان، زنان، پیران، همسر و اقلیت‌ها تقسیم می‌شود. کیفیت خشونت را می‌توان در تحلیل روان‌شناختی به خشونت عاطفی و ابزاری با هدف خاص و بدون هدف، حاد و آنی دربرابر حساب شده و با نقشه قبلی و خشونت واکنشی یا کنشی تقسیم کرد، خشونت ممکن است بدنی یا روانی باشد. خشونت علیه زنان را به‌ویژه در خانواده از نظر آسیبی که به آنها وارد می‌شود، می‌توان به دو نوع کلی بدنی و روانی تقسیم کرد. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۹)

متون اسلامی، پدیده خشونت در روابط اجتماعی را کانون توجه قرار داده و آن را به‌شدت زشت شمرده و منع کرده‌اند. برخی واژگان کلیدی مانند ایذاء، ظلم، غضب، سوء خلق، بغی و تجبر به همه انواع خشونت مربوط می‌شوند، البته درمیان این کلمات، غضب زمینه خشونت است، ولی همه موارد آن را نمی‌توان خشونت به‌معنای مصطلح دانست. درباره خشونت بدنی واژه‌هایی مانند ضرب، لطم، جرح و قتل به‌کار رفته است. واژه‌هایی مانند بدی، لمز، لقب بد، فحش، تغییر لحن، غیبت، مخاصمه، بهتان، مراء، جدال و سب و به خشونت کلامی اشاره دارند. درباره خشونت

روانی افزون بر برخی موارد بالا واژه‌هایی مانند تجبر، روع، خرق، عسر، استهزا، لجاج، عنف و تقبیح وجه به کار رفته است. موضوع خشونت علیه زنان به‌ویژه در خانواده در متون اسلامی، قرآن و سخنان اولیای دین بارها کانون توجه قرار گرفته و به شیوه‌های گوناگون سعی شده است از آن پیشگیری شود. در چند آیه از قرآن انواع مختلف خشونت علیه زنان کانون توجه قرار گرفته است. در نگاه کلی می‌توان گفت که دین اسلام که در همه روابط اجتماعی به شدت با خشونت مخالفت کرده، دینی است مبتنی بر رحمت و رأفت و آن را از صفات خداوند معرفی می‌کند. قرآن بیش از چهارصد بار از رحمت خداوند سخن گفته است. همه سوره‌های قرآن به استثنای توبه با یاد رحیمیت و رحمانیت خداوند آغاز می‌شوند. خدا در قرآن افزون بر بیان وسعت رحمت خود از لزوم و قطعی بودن آن سخن گفته است. هرچند خداوند صفات حاکی از غضب مانند انتقام‌گیرنده، عذاب‌کننده و کیف‌دهنده نیز دارد، اما غضبش پیشی گرفته و او مهربان‌ترین مهربانان است. در متون اسلامی، غضب به منزله حالتی هیجانی برای انسان است که در مواردی برای احقاق حق و دفاع از خود لازم است. اطلاق آن بر خداوند نیز نشان مجازات شدید رحمت وی بر گناهکاران است نه حالتی انفعالی شبیه آنچه در انسان است. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵)

#### ۴. بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از نظر مفسرین شیعی

خشونت علیه زنان از مواردی است که در تمام جوامع بشری وجود داشته و در تمام نظام‌های کیفری به آن پرداخته شده است. اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. نخست باید دانست که قرآن هرگونه نگاه جنسیتی به انسان را به صراحت نفی می‌کند. (کهربایی، ۱۳۹۳، ص ۳)

#### ۴-۱. بررسی آیه ۳۴ سوره نساء

بخشی از آیه سوره نساء که دستاویز شبهه‌افکنان شده چنین است: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ و زنانی را که از سرکشی آنان بیم دارید، پندشان دهید. اگر نتیجه نداشت در خوابگاه‌ها از آنان کناره‌گیری کنید و اگر اثربخش نبود آنان را بزنید، پس اگر در مورد حقوقی که برعهده آنها دارید

از شما اطاعت کردند راهی برای آزارشان مجوید که خدا بلندمرتبه و بزرگ است». (نساء: ۳۴) برپایه رهنمود این آیه هرگاه نشانه‌های سرکشی و سرپیچی از وظایف قانونی همسری در زن مشاهده شود همسرش باید وی را موعظه کند و چنانچه موعظه اثر نکرد از او در بستر یا از بستر او جدا شود. از این مورد می‌توان به تنبیه عاطفی یاد کرد. اگر این راهکار نیز اثر نبخشید نوبت به تنبیه بدنی می‌رسد. اکنون درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که چرا در قرآن حکم زدن زن ناشزه آمده است و آیا این حکم تأکید بر خشونت است (مدبر، ۱۳۹۶، ص ۲).

برخی معتقدند که زدن در این آیه از باب تنبیه بدنی نیست، بلکه باید در قالب نماد انزجار، رویگردانی و نوعی کیفر و عقوبت روانی تلقی شود که برای تأثیرگذاردن بر عواطف زن صورت می‌گیرد. آنها در تأیید این معنا روایتی را شاهد آورده‌اند که زدن را به زدن با چوب مسواک تفسیر کرده است؛ زیرا معیاری که از این روایت استفاده می‌شود آن است که زدن نباید موجب آزار جسمی شود. اشکالی که در این نظر اخیر وجود دارد ضعف سند روایت مزبور است که صلاحیت آن را برای تقیید اطلاق آیه از بین می‌برد. از آنجاکه این روایت به صورت نقل به معنا به دست رسیده و الفاظ آن در دست نیست، محتمل است ناظر به تعیین شیوه خاصی برای زدن نباشد و زدن با چوب مسواک را برای توصیه‌ای اخلاقی مطرح کرده باشد. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۱۷) برخی آن را مشروط به شرایطی می‌دانند از جمله اینکه غیرمبرح و غیرمدمی باشد؛ یعنی نباید بسیار شدید باشد به گونه‌ای که زن در مشقت بیفتد و یا موجب آسیب جسمی و جراحت شود. همچنین باید به قصد اصلاح زن باشد و انگیزه دیگری مانند انتقام جویی در آن دخالت نکند. براین اساس، شرایط نهی از منکر و احتمال تأثیر باید رعایت شود. اگر شوهر بداند که زدن زن هیچ تأثیری در رفتار او ندارد مجاز به زدن نیست و باید از راه‌های قانونی یعنی، تعیین دو حکم از خویشاوندان مرد و زن یا رجوع به حاکم شرع اقدام کند همچنان که اگر زدن، صدمات جسمی به بار آورد موجب ضمان و دیه می‌شود.



باتوجه به مراتب سه‌گانه مذکور در آیه و با در نظر گرفتن آرای فقها و مفسران این احتمال قوی به نظر می‌رسد که نشوز عبارت مستقلاً برای جواز خشونت علیه همسر نباشد، بلکه زدن زن در فرض نشوز فقط از باب نهی از منکر تجویز شده باشد؛ یعنی شوهر نه در نقش شوهر، بلکه فقط در قالب اجراکننده کیفر قانونی، حق زدن همسر را داشته باشد. زن با نشوز خود و ترک وظایف واجب زناشویی، فرمان خداوند را زیر پا گذاشته خود را در معرض نهی از منکر ازسوی دیگران قرار داده است. شوهر نیز یکی از همان دیگران است هر چند ویژگی خاص گناه نشوز که سلب حق شوهر و نه حق دیگران است باعث شده است اول، قرآن چون بر حفظ حریم خصوصی خانواده و فاش نشدن اسرار خانوادگی تأکید دارد مسئولیت اجرای این حکم را به شوهر بسپارد تا در حد امکان از دادگاهی شدن اختلافات خانوادگی و عمومی شدن آنها جلوگیری شود؛ دوم، وجوب نهی از منکر بر دیگران در این زمینه و وجوب انجام مراتب سه‌گانه ازسوی شوهر مشروط باشد نه مطلق؛ زیرا ممکن است شوهر از حق خود گذشت کند که در این صورت، موضوع وجوب نهی از منکر منتفی می‌شود؛ سوم، شیوه اجرای حکم نهی از منکر در این زمینه اندکی متمایز از موارد دیگر باشد؛ زیرا پشت کردن به زن در بستر فقط مختص شوهر است و برای افراد دیگری که قصد دارند زن ناشزه را نهدی کنند بی‌معنا و بی‌مورد است. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۱۸)

اسلام از سویی زدن زن ناشزه را مشروط به چندین شرط می‌داند و ازسوی دیگر در تأکید بر جنبه خصوصی حیات خانوادگی تا آنجا پیش نمی‌رود که راه را بر دخالت قانون ببندد، بلکه امکان برخورد قانونی با هرگونه خشونت غیرمجاز شوهر با همسرش را فراهم می‌کند. بدین ترتیب اقدام شوهر به زدن همسر ناشزه در صورت وجود همه شرایط، نشوز او را با کمترین هزینه برطرف می‌کند و در صورت نبودن هریک از شرایط، کار حرامی است که شوهر را با مشکل قانونی روبه‌رو می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که حکم مزبور به ندرت امکان تحقق دارد به‌ویژه در فضای فرهنگی دوران معاصر که زمینه بسیار نامناسبی برای تجویز خشونت ضد همسر، حتی در شکل قانونی آن است و زدن زن ناشزه برخلاف حکمت اولیه آن که کمک به استحکام خانواده و بازگرداندن زن به جریان عادی زندگی زناشویی است پیامدهای منفی حادی مانند طلاق و فروپاشی خانوادگی را در پی

دارد. در نتیجه، حکم جواز ضرب در چنین فضایی دست کم از باب استناد به عناوین ثانوی قابل مناقشه است. (بستان، ۱۳۹۶)

باتوجه به آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند» (النساء: ۱۲۸)، نشوز فقط مختص زن نیست و شوهر نیز اگر به وظایف جنسی، عاطفی و اقتصادی خود در قبال همسرش عمل نکند یا او را مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار دهد ناشز به شمار می‌رود. اینکه اسلام برای نشوز شوهر یعنی، سرنافتن او از انجام وظایف زناشویی، احکام متفاوتی با احکام نشوز زن مقرر کرده و حق کتک زدن شوهر را به زن نداده است با برخورداری شوهر از حق طلاق ارتباط می‌یابد. از این رو، در برخی موارد، نشوز شوهر مانند ترک نفقه یا ترک همبستری واجب شوهر با دو گزینه روبه‌رو می‌شود که یکی از آنها اقدام به طلاق است که زمینه‌ای برای اجبار شوهر بر انجام وظیفه باقی نمی‌ماند؛ زیرا می‌تواند گزینه طلاق را انتخاب کند. در مواردی مثل سوء معاشرت با همسر و خودداری از طلاق وی می‌توان به استناد قواعد شرعی، جواز زدن شوهر را با رعایت شرایط نهی از منکر اثبات کرد هر چند به ملاحظه تفاوت جسمی و روحی زن و مرد اجرای این حکم به زن واگذار نشده است. بنابراین، می‌توان گفت که قانون نهی از منکر، مرد و زن را به یک میزان شامل می‌شود و اگر تفاوتی وجود دارد در ناحیه مجری این قانون است. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۱۷)

#### ۴-۲. بررسی و تحلیل ساختار آیه ۱۲۸ نساء

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». (نساء: ۱۲۸) به نظر برخی از مفسرین عبارت «وَإِنْ امْرَأَةٌ» در این آیه، شبیه آیه ۶ سوره توبه و آیه ۹ سوره حجرات است. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» (توبه: ۶) و «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹). در آیه ۱۲۸ سوره نساء کلمه «امراه» فاعل فعل مقدر مرفوعی که توسط فعل

ظاهر بعد از آن بیان می شود، تلقی می شود که ترکیب مناسبی است؛ زیرا بعد از «ان» اسم می آید که شدیدترین حرف جزاء از نظر متمکن بودن است. در این ترکیب عبارت «امرأه» برای فعل محذوف فاعل قرار داده شده است که فعل مذکور او را تفسیر می کند و در تقدیر به صورت «وإن خافت امرأه خافت» است.

#### ۴-۲-۱. تحلیل معنای خوف

بنابر نظر مفسران، واژه خوف به معنای زیر به کار رفته است: اول خوف به معنای علم یعنی، برای زوجه معلوم و ثابت شود که زوج از او کراهت دارد. یکی از مفسرین در این باره می گوید: «معنی آیه این است که زوجه بفهمد زوج از او به دلیل دشمنی یا ناپسندی از او به سبب زشتی یا بزرگ بودن سن یا علل دیگر کراهت پیدا کرده و به زن دیگری متمایل شده است»؛ دوم، خوف به معنای توقع است. راغب در بیان معنی آن می گوید: «خوف یعنی، از نشانه های ظنی یا علمی به وقوع عمل ناخوشایندی رسیدن». یکی از مفسرین می گوید: «خوف از نشانه ها و اسبابی که ظاهر شده است به وقوع ناخوشایندی امیدوار باشد. خداوند عزوجل، خوف نشوز و اعراض را مطرح کرده است نه خود آن دورا چون صلح در وقت ظهور علامات و نشانی ها که دنبالش خوف است، انجام می شود. بنابر قول اول، زن باید علم به نشوز و اعراض داشته باشد تا موضوع مصالحه تحقق یابد و براساس دیدگاه دوم، برای مصالحه، فقط احساس نشوز از ناحیه زن نسبت به مرد کفایت می کند و چه بسا بتوان به نوعی جمع میان این دو احتمال داد؛ یعنی زوجه براساس قرائن و شواهدی، توقع و انتظار پیدایش ناخوشایندی را دارد و بر این مطلب اطمینان علم عرفی نه علم وجدانی پیدا می کند و قرائن در حدی است که از حدس و گمان ضعیف، فراتر است».

#### ۴-۲-۲. تحلیل معنای واژه صلح

قرآن کریم واژه صلح را در مسئله نشوز زوج به کار برده است: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ؛ بر زن و شوهر هیچ باکی و گناهی نیست بر آن چیزی که توافق کرده اند، صلح کنند و صلح بهتر است». (نساء: ۱۲۸) مفاد آیه مبارکه آن است که اگر زن در زندگی مشترک برای

جلب توجه و محبت یا از روی ترحم بر او یا برای جلوگیری از شدت ناراحتی و دشمنی و یا برای جلوگیری از جدایی و طلاق از برخی از حقوق خود چشم‌پوشی کند جایز است و هیچ اشکالی برای هردو ندارد. در ساختار مذکور چند تعبیر به کار رفته است:

تعبیر اول: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» که یا برای تنبیه کردن به کار رفته است؛ زیرا گفته شده است بر زوجه واجب نیست، بلکه هیچ کدام از آن دو حق ندارد دیگری را مجبور کند و ملزم کند، بلکه این یک جلوگیری ادبی است و مقصود از آن به خوبی معاشرت کردن و راضی کردن هردو است و یا برای از بین بردن این توهم است که آنچه که زوجه به زوج می‌دهد چه مهریه باشد یا غیرمهریه، حرام است و گرفتن برایش جایز نیست. (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۱۰)

تعبیر دوم: «بینهما» که یا ظرف است و برای تنبیه آمده است که اسرار زوجین باید مخفی بماند و مردم از آن آگاه نشوند و یا حال است برای «صلحاً»؛ یعنی صلحی که بین آن دو هست، اما سیاق آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد از آن، صلحی است که زوجه برای جلب توجه محبت و هماهنگی و جلوگیری از وقوع جدایی از تمام حقوق زوجیت یا برخی از آن چشم‌پوشی می‌کند. (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۱۱)

در بررسی و تحلیل جمله «وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ» و نفوس را بخل و حرص فراگرفته» واژه «الشَّحَّ» به معنای افراط در حرص بر شیء است. طبرسی می‌نویسد: «شح افراط در حرص بر مال یا بر اغراض گفته می‌شود و به این موارد بخیل گفته نمی‌شود؛ زیرا بخل مختص به مال است». (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۱۱) از نظر علامه طباطبایی شح به معنای بخل است و جمله مورد بحث می‌خواهد این حقیقت را خاطرنشان کند که غریزه بخل یکی از غرایز نفسانی‌ای است که خدای تعالی بشر را بر آن غریزه آفریده است تا با این غریزه، منافع و مصالح خود را حفظ و از ضایع شدن آن دریغ کند، پس هر نفسی، شح و بخل دارد و بخلش همواره حاضر در نزد اوست.

اول) مخاطب آیه ۱۲۸ سوره نساء زوج است. مفاد آیه این است که کسی که با وجود کراهت داشتن از زوجه همراه او بماند، به او احسان کرده و اگر از نشوز و اعراض و از هرچیز دیگری که سبب

اذیت و دعوا شود، پرهیزد خداوند به احسان و تقوایی که به کار می برد، آگاه است و به زوج ثواب می دهد.

دوم) مخاطب آیه زوجه از راه التفات است. برخی گفته اند: «خطاب به زوجه از طریق التفات است که برای رعایت حقوق او با احسان تعبیر کرده است. لفظ تقوی خبر می دهد از اینکه نشوز و اعراض از چیزهای است که باید از آن پرهیز نمود و مترتب شدن وعده خداوند کریم برای ترغیب در حسن معامله هم مخفی نیست».

سوم) مخاطب آیه زوجین است که مفاد آن این است که هرکدام از زوجین نسبت به یکدیگر احسان کرده و از ظلم به یکدیگر پرهیزند.

چهارم) مخاطب آیه زوجین نیست که در این صورت مفاد آن این است که در زمان آشتی و برقراری صلح بین زوجین به آنها احسان کرده و از تمایل به یکی از آنها پرهیز کنند.

باتوجه به آنچه بیان شد به نظر می رسد که مخاطب آیه زوج است؛ زیرا در اینجا خطر از طرف مرد شروع شده است. بنابراین، نصیحت را به طرف مرد متوجه کرده است. اگر همسری برای جلب خاطر شوهرش از برخی از حقوق خود بگذرد و شوهر نیز کاری نکند که زن را زیر فشار قرار دهد تا از حقوق واجب خود صرف نظر کند. از این رو، به احسان و تقوی و پرهیزکاری دستور داده شده است. (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۹)

#### ۵. بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از نظر اندیشمندان اهل سنت

اسلام، تمام حقوق انسانی را هم به مردان و هم به زنان داده است. اگر برخی خدمات مردان را برعهده زنان گذاشته، بسیاری از حقوق زنان را نیز بر مردان فرض کرده است. (دیوبندی، ۱۳۷۷، ص ۴۸۹)

#### ۵-۱. بررسی آیه ۳۴ سوره نساء

سرپرستی مرد از زن موجب سلب اختیار او در انتخاب شریک زندگی نیست. همچنین است اختیار زن درباره خود و دارایی متعلق به خود. سؤال این است که اگر دل ها در پرتو هوا و هوس ها و سرها با باد تکبر و خودبزرگ بینی منحرف نشده باشند چرا مقررات تأدیب و تنبیه وضع شده

است و چرا شیوه اجرا بدین صورت واجب و لازم شده است. این مقررات برای پیشگیری از نشوز به‌هنگام ترس از سرکشی و سرپیچی وضع شده است تا نفس‌ها اصلاح و حالت‌ها روبه‌راه شوند نه اینکه دل‌ها با آنها تباه و قلب‌ها از کینه‌ها و کدورت‌ها لبریز شود یا آنها را با خواری‌ها و بدی‌ها شکست. چنین مقرراتی برای چنین کارهایی وضع نشده است. وضع این قوانین برای این نیست که میان مرد و زن پیکار، درگیری و جنگ به پا خیزد یا اینکه وقتی زن می‌خواهد راه نشوز درپیش گیرد و سرپیچی کند سرشکسته شود و او را به زنجیر برگردانند. هرگز چنین کاری از مقررات اسلام و جزو اسلام نیست، بلکه چنین کاری از عرف محیط در برخی از زمان‌ها نشأت گرفته است. این امر توهین به انسان است نه توهین به نیمه‌ای از نفس واحد یعنی، زن.

این اولین وظیفه سرپرست و صاحب خانواده است. یک کار تربیتی است و مراد از آن آموزش و پرورش است. در همه احوال هم چنین چیزی از مری و سرپرست کانون خانواده خواسته شده است: «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا، وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای مؤمنان، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ...» (تحریم: ۶). در این حالت خاص، راه ویژه‌ای برای هدف معینی درپیش است که چاره‌جویی عارضه‌های نشوز است پیش از اینکه نشوز بالاگیرد و خودنمایی کند. گاهی پند و اندرز سودمند نمی‌افتد؛ زیرا نازیدن به جمالی و خودنمایی به مالی یا افتخار به آبا و اجدادی و یا خودبزرگ‌بینی ناشی از ارزشی از ارزش‌ها درمیان است و همسر را برآن می‌دارد که فراموش کند که او در بنیاد خانواده شریک است نه اینکه مبارزی است در میدان رزم یا در جولانگاه به خویشتن بالیدن. در چنین موقعی برنامه دوم اجرا می‌شود؛ یعنی خیزش یک جنبش معنوی از مرد، بدان‌گونه که بر همه چیزهایی که زن بدان می‌نازد، برتری گیرد از جمالی که زن دارد و یا جذابیتی که دلرباست و خلاصه هرگونه ارزش و معیار دیگری که همسر با آن خود را از شوهر برتر می‌بیند و با داشتن آن بر مرتبه و منزلت شریک بنیاد خانواده که سرپرستی آن کانون به او واگذار شده است، می‌شورد.

«وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ؛ از هم بستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا سازید».

(نسا: ۳۴) بستر، جایگاه تحریک و جذابیت است. در چنین جایگاهی، زن سرکش و برتری جو به اوج سلطه و اقتدارش گام می‌نهد. اگر مرد بتواند بر گرایش‌های درونی خود که او را در برابر چنان تحریک و جاذبیتی به زانو درمی‌آورد، ایستادگی کند و بر چنین انگیزه‌هایی چیره شود برنده‌ترین اسلحه را از دست زن سرکش بیرون می‌آورد، اسلحه‌ای که بدان می‌بالد و با دردست داشتن آن خویشتن را چیره می‌داند. زن در برابر پایداری شوهر و در برابر مشاهده نیروی اراده و شخصیت ممتاز او هرچند خود در استوارترین سنگر جای گرفته است از کرده خود پشیمان می‌شود و سر آشتی درپیش می‌گیرد و راه ملایمت و نرمش می‌پوید. در اجرای این قانون، ادب معینی نهفته است: دوری کردن از بستر خواب نه در غیرمکان خلوت شوهر و همسر آشکارا ترک یکدیگر گفتن و جلو چشم دیگران از یکدیگر کناره‌گیری کردن. نباید در حضور فرزندان از یکدیگر دوری کرد؛ زیرا چنین چیزی در درون فرزندان شر و فساد را ایجاد می‌کند. دوری کردن نباید جلو دید بیگانگان انجام شود و شوهر، همسر را خوار کند و یا برتری جویی او را برانگیزد و مایه سرکشی و سرپیچی بیشتر وی شود؛ زیرا مقصود، چاره‌سازی سرکشی و سرپیچی است نه خوار داشتن همسر و نه تباه کردن فرزندان. انگار مردم می‌پندارند هر دوی این کارها مقصود این قانون است، اما چنین نیست و گام نهادن بدین راه اغلب ناموفق است لذا باید گفت قانونی وجود دارد و با وجود اینکه اجرای آن دشوار می‌نماید، ولی ساده‌تر و کوچک‌تر از آن است که با نشوز، سرکشی و سرپیچی سراسر بنیاد را درهم شکنند. (سید قطب، ۱۳۸۹، ص ۶۳)

«وَأَضْرِبُوهُنَّ؛ ایشان را بزنید»؛ این آیه معانی گذشته را در نظر گرفته است و هدف از این همه مقررات را پیش چشم دارد که مانع از آن شود چنین زنی برای انتقام و دل خنک کردن باشد و کتک به قصد خوار داشتن و اهانت کردن انجام شود و یا اینکه تنبیه برای این باشد که زن را وادار به زندگی ای کند که از آن خشنود نیست، بلکه کتک زدن تنها برای ادب کردن است و باید ادب‌کننده مانند مربی دلسوز و با عطف و رأفت بدین امر دست یازد و همچون پدری رفتار کند که فرزندان خود را تنبیه می‌نماید و یا بسان آموزگاری که دانش آموزان خویش را ادب می‌کند.

روشن است که هیچ‌یک از این مقررات در زمان صلح و درحالت سازش و اتفاق دو شریک خانواده نباید انجام شود، بلکه چنین مقرراتی زمانی انجام می‌گیرد که خطر فساد و شکاف درمیان باشد و کج رفتاری و بدکرداری، کانون خانواده را تهدید کند. به هر حال، چنین مقرراتی هنگام انحراف از راه درست قابل اجراست و درمان درد کج اندیشی و کژراهگی است.

خداوند هنگامی که چنین مقرراتی را بیان کرده است فضای آن را مشخص، شرایط آن را معین، نیت این کار را روشن و سرانجام چنین عملی را پیش چشم داشته است. بدان گونه که کارهای نادرست مردمان در دوران جاهلیت ایشان به حساب برنامه اسلام گرفته نشود و معانی و مفاهیم بزهکارانه آنها با فرمان‌های آسمانی نیامیزد؛ در دوران جاهلیتی که مرد به نام دین، جلادی و زن هم به اسم دین، برده‌ای می‌شود یا مرد به زنی و زن به مردی تبدیل می‌شود یا هردوی آنها به جنس سوم بی‌حال و عاری تبدیل می‌شوند، جنسی که به نام ترقی در فهم دین، گاه در قالب نرینه پیدا و گاه در صورت مادینه هویدا می‌شود، البته جدا کردن هیچ‌یک از این اشکال و اوضاع از اسلام راستین و مقتضیات آن برای مؤمنان مشکل نیست. این مقررات برای جلوگیری از عوارض نشوز وضع شده است و برای پیشگیری از اوج‌گیری نشوز است.

ابن سعد و بیهقی از عایشه، دختر صدیق نقل کرده‌اند که در ابتدا مردان به طور مطلق از زدن زنان منع شدند، اما برخی از زنان نافرمان شدند، پس این اجازه به آنها داده شد. شأن نزول آن از این قرار است: «زید بن زهیر دختر خود حبیبه را به نکاح سعد بن ربیع درآورد. در واقعه‌ای شوهر به زن یک سیلی زد. حبیبه پیش پدر شکایت کرد. پدرش او را برداشت و در خدمت آن حضرت حاضر شدند. آن جناب دستور داد که حبیبه به سعد یک سیلی بزند. آنها بعد استماع این حکم برخاستند که بروند و از سعد انتقام بگیرند. در همان وقت آیه نازل شد که در آن زن را در حدود مقرر بزند و نسبت به این اجازه نرسید تا که از مرد قصاص یا انتقام گرفته شود. بعد از نزول آیه، آن حضرت آن دو را باز فراخواند و حکم قبلی انتقام‌گیری را لغو کرد». در آخر آیه فرمود: «اگر به وسیله این تدابیر سه‌گانه آنها تابع شدند شما نیز با آنها به مهربانی و تفاهم رفتار کنید، با سخنان زشت و با ناملایمی رفتار نکنید و بدانید که قدرت الهی بر همه کس تسلط دارد». (دیوبندی، ۱۳۷۷، ۴۹۵)



«هرگاه همسری دید که شوهرش خود را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی سرباز می‌زند و یا با او نمی‌سازد و از او رویگردان است بر هیچ‌یک از آن دو گناهی نیست، اینکه بکوشند به وسیله صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و همبستری با او میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند و صلح همیشه از جنگ و جدایی بهتر است. سرچشمه بسیاری از نزاع‌ها بخل است و انسان‌ها با بخل سرشته شده‌اند و مال دوستی، خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد و اگر نیکوکاری و نیک‌رفتاری کنید و با زنان بسازید و به بهترین وجه با آنان معامله کرده و با ترک ستمکاری و بدررفتاری با ایشان پرهیزکاری کنید بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید، آگاه است و پاداش شما را چنان‌که باید می‌دهد. شما نمی‌توانید از نظر محبت قلبی میان زنان دادگری برقرار کنید هرچند هم در این راه به خود زحمت دهید و همه کوشش و توان خود را به کار برید، ولی از زنی که میانه‌چندانی با او ندارید به‌طورکلی دوری نکنید بدان‌گونه که او را به صورت زن معلقه‌ای درآورید که بلا تکلیف بوده و نه شوهردار و نه بی‌شوهر به‌شمار می‌آید و اگر صفا و صمیمیت میان خود راه بیندازید و جور و جفا و کدورت پیشین را ترک گوید و با اصلاح حال و دادگری پیش گرفتن پرهیزکاری کنید خداوند از تقصیر و لغزش شما می‌گذرد؛ زیرا خداوند بس آمرزنده و مهربان است.» (نساء: ۱۲۸ و ۱۲۹)

وقتی سخن از ناسازگاری و گریزیابی از جانب مرد باشد امنیت همسر، کرامت و احترام و امنیت خانواده به خطر می‌افتد. حالتی به وجود می‌آید که دل‌ها دگرگون می‌شوند و فکرها و فهم‌ها تغییر می‌کنند. هنگامی که زن بترسد از جفا و بی‌مهتری بترسد و این جفا و بی‌مهتری به طلاق منتهی شود یا کار به اعراض و رویگردانی بکشد و او را پادروا کند و مانند زن معلقه‌ای درآورد که نه همسر باشد و نه زن مطلقه‌ای که آزاد و رها باشد در چنین تنگنایی گناهی بر او و بزه‌ای بر شوهر او نیست اگر زن از بخشی از واجبات مالی یا واجبات زندگی بگذرد. برای مثال در این شرایط زن می‌تواند از همه یا قسمتی از نفقه واجب که دارد، صرف نظر کند یا اگر شوهرش همسر دیگری داشته و دل به او داده باشد و همسر اول هم پیر و فرتوت باشد و رونق، نشاط و جذابیت زناشویی را از دست داده

باشد و برابر حساب و کتابی که باتوجه به شرایط کرده باشد متوجه گردد که پذیرش این امر برای او بهتر و محترمانه‌تر از طلاق است.

اسلام میانه‌رو است. اسلام همگام با فطرت است. اسلام ایدئالیسم رئالیسم یعنی، آرمان‌گرای واقع‌بین است. اسلام با انسان مانند انسان رفتار می‌کند. انسان آفریده شگفتی است. فقط انسان است که پاهای خود را بر زمین می‌گذارد، ولی روح خود را در آسمان به پرواز درمی‌آورد. در اینجا با همین حکم، اسلام با این انسان رفتار می‌کند و در این جولانگاه یکی از ویژگی‌های او را ذکر می‌کند: «وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ؛ انسان‌ها با بخل سرشته شده‌اند». مال دوستی، خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد؛ یعنی بخل پیوسته در نفس‌ها آماده و همیشه در درون‌ها برجاست. بخل با همه انواع خود مانند بخل در مال و احساسات و افکار گاهی در زندگی شوهر و همسر پیش می‌آید. در این موارد زن می‌تواند از حقوق شرعی خود به منظور حفظ پیوند خانوادگی صرف نظر نماید. (قطب، ۱۳۸۹، ۲۴۰)

## ۶. نتیجه‌گیری

در پاسخ به شبهه خشونت‌آمیز بودن حکم قرآنی نشوز زنان ازمنظر فریقین، به نظر می‌رسد مقصود از آیه ۳۴ سوره نساء نافرمانی زن از فرمان شوهر در اطاعت از بستر و ارتکاب فحشا غیر از زناست و با این عمل، زن مستحق ضرب است. براساس این تفسیر منظور از خوف نشوز، مشاهده امارات نشوز نیست، بلکه مقصود نشوز بالفعل است؛ نشوزی که شوهر را ترسانده و نگرانش کرده است. باتوجه به لزوم حفظ قداست خانواده و آبرو و حیثیت زوجین و باتوجه به اینکه خیانت زن کمتر از زناست و باتوجه به نظر فریقین در تفسیر قرآن هیچ تفاوتی بین شیعه و اهل تسنن نسیت و دیدگاه آنها به جای روش قضایی و کیفری، روش تربیتی درون خانوادگی را برای بازداشتن زن از رفتار غیراخلاقی و واداشتن وی به حفاظت از بستر توصیه کرده و شوهر را مسئول مراقبت از حریم خانواده می‌داند. این تفسیر با جو نزول و نظم بیانی آیه شریفه و روایات نبوی سازگاری دارد و در گشودن گره‌های ذهنی درباره مبنای تشریح ضرب ناشزه به‌وسیله شوهر مؤثر است. نشوز زن موارد

بسیار محدودی دارد و تنبیه بدنی او نیز احکامی دقیق دارد. اصل چنین حکمی لزومی ندارد و مرد می‌تواند و بهتر است در برخی موارد از حق خود بگذرد و زن ناشزه را تنبیه بدنی نکند. براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء اگر نشوز زوج به معنی سرپیچی و مخالفت او از ایفای حقوق و الزاماتی که در مقابل زوجه برعهده دارد، باشد زن حق دارد برای گرفتن حق خود، همسرش را موعظه کند. اگر موعظه تأثیر نداشت باید به حاکم رجوع کند و حاکم زوج را به ادای حقوق زن ملزم کند. اگر زوج باز هم امتناع کرد، تعزیر می‌شود و برای اینکه مردان از این حکم سوءاستفاده نکنند در پایان آیه روی سخن را به آنها کرده و به نیکوکاری و پرهیزکاری توصیه و به آنها گوشزد می‌کند که مراقب اعمال و کارهای خود باشند و از مسیر حق و عدالت منحرف نشوند؛ زیرا خداوند از همه اعمال آنها آگاه است.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. بستان، حسین، دهقان نژاد، رضا (۱۴۰۲). زن در قرآن، قم: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲. بستان، حسین، دهقان نژاد، رضا (۱۳۹۶). نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. دیوبندی، محمدشفیع (۱۳۷۷). تفسیر معارف القرآن. مترجم: حسین پور، یوسف. بی‌جا: شیخ الاسلام احمد جام.
۴. سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۹). خشونت خانگی علیه زنان. قم: نشر هاجر.
۵. سیدقطب، محمد (۱۳۸۹). فی ظلال القرآن. مترجم: خرم دل، مصطفی. تهران: نشر احسان.
۶. بوباکار، محمد، و جزائری، سید حمید (۱۴۰۱). بررسی تفسیری نشوز زوج و راهکارهای رفع آن با محوریت آیه ۱۲۸ سوره نساء. نشریه اسلامی زنان و خانواده، شماره ۲۸، ۷۷-۹۴.
۷. براریان، رقیه (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی نشوز زن باتکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیت‌الله جوادی آملی. نشریه مطالعات تفسیری، ۱۰(۳۷)، ۸۲-۶۳.
۸. کهربایی گندیشمین، افسانه، و بهزاد، فرح‌الله (۱۳۹۳). دیدگاه قرآن به خشونت علیه زنان. اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی. نمایه شده در سیولیکا.
۹. مدبر، علی (۱۳۹۶). نقد شبهه تأکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء. نشریه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، ۸(۳۲)، ۵۸-۴۱.
۱۰. عالم، عبدالرحمن، طارم سری، مسعود، مستقیمی، بهرام، و مصفا، نسرين (۱۳۶۵). مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، نشریه حقوقی بین‌المللی، شماره ۸، ۵-۵۲.
۱۱. هدایت‌نیا، فرح‌الله (۱۳۹۵). نگاهی نو به تفسیر زوجه در قرآن. نشریه قرآن فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴، ۷-۳۴.



## زمینه‌های تربیت فرزندان در اندیشه قرآنی مقام معظم رهبری

ریام موسوی فاضل<sup>۱</sup>

### چکیده

تربیت فرزندان به معنای فراهم کردن زمینه‌های رشد و شکوفایی فرزندان برای رسیدن به کمال و قرب الهی است که نیازمند عوامل متعددی است. والدین در دو مرحله پیش از تولد و بعد از تولد در شکل‌گیری شخصیت فرزندان نقش دارند. مکتب تربیتی اسلام، مکتب کاملی است که به تمام ابعاد وجودی انسان در بعد معنوی و جسمانی توجه می‌کند. در قرآن کریم، بیانات اهل بیت علیهم‌السلام و سخن بزرگان دین توصیه‌های فراوانی در این زمینه وارد شده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تفسیری و تربیتی و با بهره‌گیری از بیان مقام معظم رهبری، زمینه‌های تربیت فرزندان پیش از تولد و بعد از تولد را بررسی می‌کند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که والدین با خودسازی قبل از تولد فرزند و با دقت در انتخاب همسر، اولین مرحله زمینه‌سازی را آغاز می‌کنند و بعد از تولد نیز با ادامه تهذیب نفس و الگوی مناسب بودن در رفتار و گفتار در شکل‌گیری شخصیت فرزندان تأثیر می‌گذارند.

**واژگان کلیدی:** تربیت فرزندان، مراحل تربیت، تربیت قبل از تولد، تربیت بعد

از تولد، امام خامنه‌ای مد ظله‌العالی.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی، از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

خانواده در اسلام جایگاه بلند و رفیعی دارد. این نهاد کوچک، ولی مقدس پایگاه عروج و کمال انسان‌ها و محیط تربیت و پرورش نهال فطرت و استعداد‌های نسل آینده است. خانواده مهمترین رکن ترقی و تکامل یک جامعه است. اگر خانواده‌ای در مسیر صحیح تربیت اسلامی و در چارچوب برنامه‌های ارائه شده از سوی قرآن و سنت باشد، می‌تواند سهم بزرگی در پیشرفت و ترقی جامعه خویش داشته باشد. (بیگی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵) اگر توصیه‌های قرآنی مورد توجه قرار گیرند، می‌توان افراد را در تربیت صحیح و القای درست ارزش‌ها یاری کرد. در آیات بسیاری از قرآن کریم به بحث خانواده (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) و نقش تربیتی آن اشاره شده است: «وَالْبَدُّ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ؛ و سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. این‌گونه، آیات را برای آنها که شکرگزارند بیان می‌کنیم» (اعراف: ۵۸).

در تفسیر این آیه آمده است: «کلمه «نکدا» به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد. «نبات نکد» به معنای گیاه کم و بی‌فایده است. اگر با دید وسیع به این آیه نگاه شود شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که محصول پاک می‌دهد خانواده پاک دانست». (قرائتی، ۱۳۸۶، ۸۸/۴) خانواده را می‌توان اساسی‌ترین عامل انتقال ارزش‌ها دانست. اعتقاد به خانواده صالح و پاکیزه، تولد فرزندان پایبند به اصول و ارزش‌ها را به دنبال دارد و نتیجه آن، داشتن جامعه‌ای صالح خواهد بود؛ زیرا توقع یک جامعه صالح بدون اصلاح نظام خانواده، بی‌جا و خلاف حقیقت است (انصاریان، ۱۳۸۰، ص ۴). «اصل و محور اسلام تشکیل کانون خانوادگی است. از نظر اسلام، خانواده رکن بزرگی است که اگر باشد و سالمش باشد و تربیت درست باشد در پیشرفت کار جامعه به صورتی که اسلام می‌خواهد تأثیر زیادی دارد. اسلام می‌خواهد این کانون تشکیل بشود و به وجود بیاید» (بیانات رهبری ۱۳۷۰/۴/۲۰).

فرزندان صالح در کانون خانواده سالم رشد می‌کنند. داشتن فرزند صالح علاوه بر اینکه جامعه صالح را تشکیل می‌دهد صدقه جاریه است که حتی بعد از مرگ والدین تأثیرات مثبتی را برایشان به همراه دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرَى بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ سَنَّهَا هُدًى فَهِيَ تُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَكَلَّدَ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ؛ پس از مرگ، کسی اجری برای خود تدارک نمی‌بیند مگر از سه کار: صدقه جاریه‌ای که در زندگی‌اش ایجاد کند، سنت هدایتی که آن را پایه‌گذاری و بنا کند که پس از مرگش به آن عمل شود و فرزند صالحی که برایش استغفار و طلب آمرزش کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۱۴/۲۶). زنان در کانون خانواده نقش محوری دارند. رهبر انقلاب اسلامی نگاه صحیح به زن را نگاهی می‌داند که او را در چارچوب جنس خود و ارزش‌های تعالی‌دهنده آن بشناسد. ایشان نگاه لذت‌جویانه به زن را یکی از بلاهای بزرگ می‌داند و می‌فرماید: «اکنون برخی اندیشمندان غربی نیز در مورد این موضوع احساس خطر می‌کنند؛ زیرا قضایایی همچون هم‌جنس‌گرایی، نتیجه این نوع نگاه است که قطعاً یکی از عوامل سقوط تمدن غرب نیز خواهد بود». ایشان با تأکید بر لزوم هوشیاری در جامعه درقبال جاذبه‌های جنسی برای مردان و زنان افزود: «البته در کشور ما به دلیل موضوع حجاب، مصونیتی وجود دارد، اما باید در مورد حجاب و موضوع حدود معاشرت مرد و زن اهتمام جدی شود» (بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای ورزش کشور، ۱۳۹۶/۱۰/۲۱). نوشتار حاضر باروش توصیفی-تحلیلی و بااستفاده از آیات الهی و آثار مکتوب و سخنرانی‌های مقام معظم رهبری به زمینه‌سازی در امر تربیت در دو محور پیش از ازدواج و بعد از ازدواج می‌پردازد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. تربیت

راغب اصفهانی معنای مصدری رب را معادل تربیت و به مفهوم پروراندن پی‌درپی چیزی تا رسیدن به حد نهایت و تمام می‌داند. تربیت در اصطلاح به معنای تبدیل کردن قوه‌ها به فعلیت و شکوفا

کردن استعدادهاست. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴) همچنین به معنای پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادهاست تا متری بتواند به حد اعلای کمال خود برای قرب الهی برسد (مطهری، ۱۳۶۸، ۵۵۱/۲۲). منظور از زمینه‌های تربیت، مجموعه عواملی هستند که در شاکله شخصیتی فرزندان تأثیر می‌گذارند. این عوامل می‌تواند محیط خانواده و پدر و مادر و اعضای خانواده یا از دوستان و جامعه باشد.

### ۳. پیشینه

منابع متعددی پیرامون عوامل تربیت موجود است. زینی‌وند (۱۳۸۹) در پژوهش تأثیر عوامل وراثتی-محیطی بر تربیت فرزند از دیدگاه آیات و روایات به تأثیر محیط بر تربیت فرزند از دیدگاه آیات و روایات و راه‌ها و عوامل این تأثیرگذاری اشاره می‌کند. وی می‌گوید که مهمترین راه‌های تأثیر محیط به وسیله خانواده (محیط فیزیکی، وضعیت اقتصادی آن و وظایف والدین و آثارش بر تربیت فرزندان)، محیط رفاقت و معاشرت (دوستان پاک و ناباب)، محیط مدرسه، محیط اجتماع (حکومت و زمامداران و رسانه‌های ارتباط جمعی) و محیط طبیعی و جغرافیایی است. مقاله تحلیل آرای مقام معظم رهبری پیرامون نقش زن در خانواده نوشته کرمی صادق‌آبادی (۱۳۹۲) پژوهشی است که با تحلیل محتوای آرا و بیانات، راهکار مناسبی برای استحکام خانواده از منظر نقش زن ارائه می‌کند. تاکنون اثری که به زمینه‌های تربیت با رویکرد به اندیشه امام خامنه‌ای باشد، یافت نشد.

### ۴. زمینه‌های تربیت پیش از ازدواج

یکی از کارکردهای ازدواج، تداوم نسل است. فرزندی که از یک زوج به دنیا می‌آیند ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی را از والدین خود به ارث می‌برند. از این رو، پدر و مادر اگر بخواهند فرزندان سالم و صالحی داشته باشند باید در انتخاب همسر دقت کنند و تمام صفات عالیه اخلاقی که دوست دارند در فرزندانشان باشد را در خود ایجاد کنند.



#### ۴-۱. خودسازی

شاید این سؤال برای بسیاری از افراد مطرح باشد که تربیت فرزند از چه زمانی شروع می‌شود و والدین از چه موقع باید خود را برای تربیت فرزند آماده و مقدمات لازم را فراهم کنند. آیا تربیت از آغاز سن بلوغ شروع می‌شود یا از دوران نوجوانی. از دوران کودکی شروع می‌شود یا از دوران نوزادی. در دوران بارداری شروع می‌شود یا هنگام انعقاد نطفه. در پاسخ به این سؤال باید گفت که تربیت فرزند سال‌ها پیش از تولد آغاز می‌شود؛ یعنی تمام رفتارهای پدر و مادر و بلکه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها در تربیت فرزند و روحیات او تأثیرگذار است. هریک از اتفاقات و رویدادهای قبل از تولد فرزند که در زندگی پدر و مادر رخ می‌دهد، می‌تواند در تربیت فرزند مؤثر باشد. بنابراین، اگر کسی می‌خواهد صاحب فرزند سالم و صالح شود باید سال‌های قبل از ازدواج نیز اعمال و رفتار خود را کنترل کند.

در زیارات وارده برای اهل بیت علیهم‌السلام آمده است: «أشْهَدُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ». (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۱۴/۶) این عبارت بیانگر این است که اهل بیت علیهم‌السلام در طول نسل‌های قبل از خود، پدران و مادران پاک و عاری از شرک داشته‌اند. این مطلب تأییدکننده بحث‌های پیشینی است که تربیت فرزند متأثر از رفتارهای آبا و اجداد نیز هست و این همان امری است که از آن به قانون وراثت تعبیر می‌شود. اسلام نیز برای تربیت اولاد به قانون وراثت توجه کرده است؛ یعنی برای تربیت صحیح، قبل از انعقاد نطفه دستورهایی داده است (مظاهری، ۱۳۶۸، ص ۲۹). امام خامنه‌ای درباره نقش خودسازی زنان می‌فرماید: «زن مسلمان باید در راه فرزاندگی و علم تلاش کند. در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند. در میدان جهاد و مبارزه از هر نوع جهاد و مبارزه‌ای پیشقدم باشد. نسبت به زخارف دنیا و تجملات کم‌ارزش، بی‌اعتنا باشد. عفت و عصمت و طهارتش در حدی باشد که چشم و نظر هرزه بیگانه را به خودی خود دفع کند. در محیط خانه، دل آرام شوهر و فرزندانش باشد. مایه آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد. در دامن پر مهر و پرعطوفت و با سخنان پر نکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از نظر روانی تربیت کند» (بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۱/۹/۲۵)

زن و مرد قبل از ازدواج و قبول مسئولیت تربیت انسانی دیگر باید به تربیت خود بپردازند و در اصلاح و تزکیه خود کوشا باشند تا بعد از قرارگرفتن درکنار هم، نقش خود را درقبال فرزندان خود به خوبی ایفا کنند. انسان مسلمان ابتدا مسئول اصلاح خویش است و در مرحله دوم، مسئول اصلاح دیگران؛ زیرا تا فرد خودش را اصلاح نکرده باشد، نمی تواند در اصلاح دیگران به طور حقیقی موفق باشد. خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید» (مائده: ۱۰۵). همچنین می فرماید: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می کنید» (بقره: ۴۴). این دو آیه، اهمیت توجه به نفس و اصلاح آن را می رساند. انسان در تزکیه خود باید به عواملی مانند رزق حلال، محیط سالم، الگو و سرپرستی مناسب و نیکو توجه داشته باشد.

در قرآن در مورد شیوه تربیت حضرت مریم علیها السلام آمده است: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ پس خداوند او را به خوبی قبول کرد و به نیکویی پرورش داد و زکریا را سرپرست او کرد. هرگاه زکریا به محراب نزد مریم می شد نزد او روزی می یافت و می گفت: ای مریم! این از کجا برایت آمده. مریم می گفت: این از طرف خداست که خدا هرکه را بخواهد بی حساب روزی می دهد». (آل عمران: ۳۷) در این آیه، عوامل پرورش و تربیت حضرت مریم علیها السلام بیان شده است؛ کسی که قرار است روزی مادر پیامبری از پیامبران اولوالعزم یعنی، حضرت عیسی علیها السلام شود. در تفسیر آیه مزبور آمده است: «عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از: روح پاک مادر «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ»، جسم سالم: «نَبَاتًا حَسَنًا»، تعلیم و تربیت الهی: «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»، تغذیه پاک: «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»» (قرائتی، ۱۳۸۶، ۵۳/۲). از مادری همانند مریم که محیط تربیتی فرزندش مسجد است و سرپرستی مانند زکریای پیامبر دارد و با تغذیه ای بهیشتی رشد می کند فرزندی همچون عیسی علیها السلام پا به عرصه وجود می گذارد. می توان گفت که خود سازی زن و مرد و توجه به عوامل مزبور، حتی قبل از ازدواج اهمیت فراوان دارد؛ زیرا این عوامل در تربیت

آینده فرزند نقش دارد. بنابراین، توجه به تک تک عوامل مؤثر بر تربیت در دوران قبل از ازدواج ضرورت دارد؛ زیرا زمینه ساز تربیت نسل آینده می شود.

#### ۴-۲. انتخاب همسر مناسب و هم‌شأن

زن و مرد، دو رکن اساسی کانون مقدس خانواده هستند که پایه و اساس خانواده بر آنها شکل می گیرد. برای داشتن فرزند صالح، انتخاب همسر نیکو و صالح بسیار مهم است. قرآن کریم در آیاتی به این نکته اشاره کرده است. آیاتی که مردان و زنان پاک را و مردان و زنان مشرک و ناپاک را از آن هم می داند. درکنار هم قرار گرفتن مردان و زنان پاک و باهم بودن مردان و زنان ناپاک دلیل قطعی و مسلم بر تناسب آن و رعایت این تناسب هاست. در آیه ۲۲۱ سوره بقره آمده است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا؛ و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند، درنیاورید». ازدواج با همسران غیرمؤمن تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان دارد (قرآنی، ۱۳۸۶، ۷۶/۱)؛ زیرا مهمترین هدف از زناشویی به وجود آوردن خانواده ای است که در ساختن اجتماع و پرورش نسل آینده شرکت کند. از این رو، لازم است که زن و شوهر براساس این هدف و بنابر شایستگی ایمانی انتخاب شوند تا بتوانند این هدف را نیکوتر به سرانجام برسانند.

انتخاب همسر مناسب از نعمت های الهی است. امام خامنه ای در دیدار جمعی از زوج های جوان فرمود: «یک جمله ای من عرض کنم. اولاً نعمت ازدواج - چه برای پسر چه برای دختر- نعمت بزرگی است که خیلی ها توجه ندارند. اینکه خدای متعال به شما توفیق بدهد و کمک کند که همسر خوبی پیدا کنید یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی است. این نعمت را باید شکر بکنید. شکر این نعمت هم به این است که آن شکلی را که خدای متعال برای خانواده ها، برای زن و برای شوهر تعیین کرده و اخلاق خانوادگی ای را که در اسلام مقرر شده است به طور کامل رعایت کنید و قدر این زندگی را بدانید» (۱۳۹۸/۱/۶). ازدواج، قرارداد مقدسی میان زن و مرد است که حقوق و وظایفی برای زوجین ایجاد می کند. خانواده نهادی است که حضور یک زن و مرد آن را تشکیل

می دهد. برای ایجاد آرامش و مودت در خانواده در نظام تربیتی قرآنی، هریک از زن و مرد نقشی برعهده دارند که درمقابل آن حقوقی نیز برای زن و مرد لحاظ می شود.

در حقوق اسلام، انفاق و تأمین هزینه زندگی خانواده برعهده مرد است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ». (نسا: ۳۴) زن نیز درمقابل، مکلف است که از مرد در قالب رئیس خانواده اطاعت کند. مقام معظم رهبری باتوجه به این آیه، سرپرستی خانه و معیشت خانه را از آن مرد می داند، البته این به معنی حکومت مطلق مرد در خانواده نیست: «این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر. چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپا ندیده های بدتر از اروپا و مقلد اروپا بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دوتا شریک و دوتا رفیق هستید، یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید. یکی اینجا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر تا بتوانید با یکدیگر زندگی کنید» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی، ۱۳۹۰/۲/۲۱).

از نظر ایشان زن نیز مانند مرد در محیط خانواده صاحب حق است و نباید در حق زن اجبار و تحمیل روادارد. بهترین شیوه سرپرستی مدیریت مرد در خانواده این است که حاکمیت قلب افراد خانه را برعهده گیرد. به عبارت دیگر، اداره منزل تنها با حکومت بر دل ها امکان پذیر است و تسلط بر جسم به تنهایی مؤثر واقع نمی شود؛ زیرا هرگاه بر دل ها حکومت شود فرمانبری حتمی است و نیازی به خشونت و اعمال زور نیست. خداوند در آیه دیگری از قرآن به روشنی به کفو و هم شأن بودن همسران اشاره کرده است: «الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ؛ زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک. زنان پاک لایق مردان پاکند و مردان پاک لایق زنان پاک» (نور: ۲۶)؛ زیرا سنخیت و توافق روحی و اخلاقی در ازدواج شرط است و باید رعایت شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «از طایفه و عشیره پاکدامن، نیکوکار و خوش اخلاق همسر انتخاب

کنید. به درستی که عرق (ژن) در فرزندان اثر خواهد گذاشت» (ارگانی بهبهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).  
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه»  
(مظاهری، ۱۳۸۵، ص ۲).

امام علی علیه السلام می فرماید: «فرزند، ساخته شده مادر است». (حاج شریفی، ۱۳۸۶، ص ۳۳) علت  
اینکه اسلام این همه در شیوه انتخاب همسر دقت می کند مسئله تولد کودکان است. همچنان که  
امراض جسمی مانند سل و... از راه وراثت از مادر به طفل منتقل می شود انحرافات روحی و  
اخلاقی و صفات زشت نیز به کودک انتقال می یابد (ارگانی بهبهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹). قبل از تشکیل  
خانواده باید به این نکات توجه شود؛ زیرا خانواده ای می تواند ارزش های اسلامی و قرآنی را منتقل  
کند که براساس همان ارزش ها شکل گرفته باشد. خانواده ای که متشکل از همسران مؤمن و پاک  
است و به ایمان، اصالت و ارزش می دهد فرزندان خود را نیز براساس همان ارزش ها تربیت و وارد  
جامعه می کند.

## ۵. زمینه های تربیت بعد از ازدواج

زن و مرد هرکدام در جایگاه خودشان در تربیت فرزند قبل از تولد نقش دارند. بنابراین، والدین با  
خودسازی خود در تشکیل نطفه پاک، زمینه اولیه را فراهم کرده و بعد از تولد نیز با رفتار و گفتار،  
مسیر صحیح شکوفایی استعداد های فرزندان را برای رشد و کمال فراهم می کنند.

### ۵-۱. پیش از تولد

#### ۵-۱-۱. تقویت تزکیه نفس

همان گونه که پیش از ازدواج به اصلاح طرفین توصیه می شود بعد از ازدواج و پیش از تولد فرزند  
نیز این تزکیه و پاک سازی باید ادامه یابد؛ زیرا وظیفه زن و شوهر سنگین تر می شود و باید آمادگی  
پذیرش مسئولیت پرورش و تربیت انسان دیگری را داشته باشند. این خودسازی با توجه به  
عواملی که پیش تر گفته شد مؤثرتر است. «ملا محمد تقی مجلسی در تربیت فرزند خود (محمد باقر)  
اهتمام فراوان داشت. شبی با فرزند خود برای نماز و عبادت به مسجد جامع اصفهان رفت. ایشان

چون در سنین کودکی بود در حیاط مسجد مشغول به بازی می‌شود و درحین بازی مشک آبی را با سوزن سوراخ می‌کند و آب را بر زمین می‌ریزد. پس از پایان نماز پدر ایشان از مسجد بیرون می‌آید و با دیدن آن صحنه ناراحت می‌شود. دست فرزند را می‌گیرد و به سوی منزل به راه می‌افتد. در خانه، همسرش را می‌طلبد و روبه ایشان می‌گوید: می‌دانید که من در تربیت فرزندم دقت فراوان داشته‌ام. امروز عملی از او دیدم که مرا به فکر واداشت. با اینکه در مورد غذایش دقت کرده‌ام که از راه حلال به دست بیاید، نمی‌دانم به چه دلیل دست به این عمل زشت زده است و از همسرش می‌خواهد تا در اعمال خود نظر کند و ببیند چه عملی انجام داده است که به این نتیجه منجر شده است. همسر ایشان پس از تفکر می‌گوید: وقتی محمدباقر را در رحم داشتم، یک بار به خانه همسایه رفتم. درخت اناری که در خانه ایشان بود توجه مرا جلب کرد. سوزنی را در یکی از انارها فروبردم و مقداری از آب آن را چشیدم». (ابراهیمی اقلیدی، ۱۳۸۹، ص ۷۸)

#### ۵-۱-۲. دعا برای داشتن فرزند صالح

والدین علاوه بر تزکیه و تقویت ایمان باید از توفیقات الهی برای داشتن فرزند نیکو مدد گیرند؛ زیرا همه توفیقات و نیکی‌ها به دست خداست. آنها علاوه بر تلاش و کوشش در زمینه‌سازی صحیح و ارزشی برای تولد فرزند باید از خداوند متعال هم کمک بگیرند تا او را از خطرات و وسوسه‌ها مصون دارد. دعا در اینجا نقش مؤثری دارد. آیات فراوانی از قرآن، دعای والدینی را ذکر می‌کند که داشتن فرزند صالح را از خداوند متعال خواستار هستند. برای مثال، می‌توان به آیات زیر رجوع کرد: «وَأَصْلِحْ لِي فِي دِينِي؛ و فرزندان مرا صالح کن» (احقاف: ۱۵). «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ دِينِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ؛ پروردگارا! مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن. پروردگارا! دعای (ما را) بپذیر» (ابراهیم: ۴۰). «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُنَيْنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ؛ پروردگارا ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده و از نسل ما امتی که تسلیم تو باشند قرار ده» (بقره: ۱۲۸). امام سجاد علیه السلام نیز برای داشتن فرزندان صالح این‌گونه دعا می‌کند: «خدایا! بر من منت گذار و فرزندانم را نگهداری کن و آنان را برای من شایسته گردان و آنان را نیکوکاران پرهیزگار، صاحبان بینش و پندپذیران سرب‌راه خود قرار ده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۶، دعای

بیست و پنجم). دعا در قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام از نعمت‌های ارزشمند الهی است که آثار و برکات ارزشمندی به همراه دارد.

## ۵-۲. بعد از تولد

تربیت امری تدریجی است که از قبل از تولد آغاز می‌شود و بعد از تولد نیز رفتار و گفتار والدین در آن تأثیرگذار است.

## ۵-۲-۱. الگوی رفتار والدین

بعد از به دنیا آمدن فرزند، نقش والدین مؤثرتر و سنگین‌تر می‌شود؛ زیرا فرزند از پدر و مادر خود الگو می‌گیرد و از آنها پیروی می‌کند، ارزش‌ها را در رفتار و گفتار آنها می‌بیند و سرمشق می‌گیرد. کودک استعداد فطری و آمادگی ذاتی فراوانی برای یادگیری و تربیت دارد. پدر و مادر اولین سرمشق و الگو برای رفتار کودکان هستند. کودکان با مشاهده رفتار والدین آن را الگوی رفتار خود قرار می‌دهند و از آن تبعیت می‌کنند. بدون تردید اگر الگو و سرمشق یعنی، والدین رفتار مناسبی داشته باشند رفتار کودک درست شکل می‌گیرد. اسلام بر این امر که سرمشق‌ها باید رفتار خوبی داشته باشند، تأکید می‌کند. به نقش الگو بودن والدین در قرآن کریم اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندان‌شان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم» (طور: ۲۱).

امام خامنه‌ای در مورد نقش زنان در تربیت فرزندان می‌فرماید: «از جمله وظایفی که بر عهده زنان در داخل خانه و خانواده است مسئله تربیت فرزند است. زنانی که به دلیل فعالیت‌های خارج از خانواده از آوردن فرزند استنکاف می‌کنند برخلاف طبیعت بشری و زنانه خود اقدام می‌کنند. خداوند به این راضی نیست. کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیردادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی متوقف به وجود آنها هم نیست، رها می‌کنند دچار اشتباه شده‌اند. بهترین روش تربیت فرزند انسان این است که در آغوش مادر و با استفاده از

مهر و محبت او پرورش یابد. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می کنند، اشتباه می کنند». (بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰) در خانواده، پدر و مادر هر دو مسئول تربیت فرزندان هستند. امام سجاد علیه السلام خطاب به والدین می فرماید: «حق فرزندت بر تو این است که بدانی او از توسل و نیک و بد این جهانش به تو بستگی دارد و تو نسبت به تربیت درست و راهنمایی اش به سوی خدای عزوجل و یاری اش در مسیر طاعت خدا مسئولی. درباره اش چنان کوشش نما که بدانی رفتار نیکت نسبت به پاداش و رفتار بدت نسبت به او کیفر دارد» (حاج شریفی، ۱۳۸۶، ص ۹).

حضرت ابراهیم علیه السلام که آیات متعددی از قرآن در مورد ایشان نازل شده است معتقد و عامل به ارزش ها بود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ همانا ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان بر و حق گرا بود و از مشرکان نبود». (نحل: ۱۲۰) در پرتو تعلیمات چنین پدری، فرزندی مانند اسماعیل رشد یافت که در امر احیای ارزش ها کمک کار پدر بود: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می برد (و می گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی» (بقره: ۱۲۷). پیروی از والدین تنها شامل اهل ایمان نمی شود، بلکه در آیاتی از قرآن نیز آمده است که اهل کفر و بت پرستان نیز برای توجیه بت پرستی خود پیروی از پدران را ذکر می کردند مانند این آیه: «وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ و هنگامی که به آنها گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می گویند: آنچه را از پدران خود یافته ایم ما را بس است» (مائده: ۱۰۴). همچنین می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ؛ و هرگاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است، پیروی کنید، گویند: بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فراخواند (باز هم باید از او تبعیت کنند)» (لقمان: ۲۱).



تأثیر والدین بر کودکان مهمترین دلیل توجه به توصیه های اسلام برای پیش از ازدواج و انتخاب همسر شایسته است. وقتی قرآن سفارش می کند با هم شأن خود ازدواج کنید به دلیل تأثیر فراوان والدین بر تربیت فرزندان است. کودکی که در خانواده ای رشد یافته که پدر و مادر هر دو به ارزش ها اهمیت می دهند و عامل به آنها هستند تربیتی اسلامی و الهی خواهد داشت. «در جوامع اسلامی یعنی، جوامع متدین و مذهبی مشاهده می کنیم که دونفر آدم مدت طولانی باهم زندگی می کنند و اصلاً از هم سیر نمی شوند، بلکه دلبستگی شان به هم بیشتر می شود. انس و محبت و وفایشان به همدیگر بیشتر می شود. این همان خاصیت تدین و دینداری و مذهبی بودن و جهات خدایی را رعایت کردن است» (خطبه عقد، ۱۳۸۰/۱/۲). اگر والدین به ارزش ها اهمیت ندهند و یا بین باورها و ارزش های پدر و مادر دوگانگی و تعارض باشد الگوی خوبی برای فرزندان نخواهند بود. این تعارض و ناهماهنگی به درون و برون کودک نیز سرایت می کند و او را برسر دوراهی انتخاب سرگردان می گذارد که شاید انتخاب او سرانجام خوشی را برای او رقم نزند.

#### ۵-۲-۲. دعوت فرزندان به احکام الهی در طول عمر

والدین علاوه بر ترویج ارزش ها به صورت عملی باید به صورت زبانی و گفتاری هم به این کار مبادرت ورزند. حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام فرزندان خود را امر به نماز و زکات می کرد: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ؛ او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد» (مریم: ۵۵). در تفسیر این آیه آمده است: «نخستین مرحله برای تبلیغ رسالت، شروع از خانواده خویشتن است که از همه به انسان نزدیک تر هستند. به همین دلیل، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نخست دعوت خود را از حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام شروع کرد و سپس براساس فرمان: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» به بستگان نزدیکش پرداخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۱۳/۹۶). این آیات نیز به همین مطلب اشاره دارند: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ؛ و خانواده خود را به نماز دستور ده» (طه: ۱۳۲). «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ پسر من! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می رسد با استقامت و شکیبایی باش که این از کارهای مهم و اساسی است» (لقمان: ۱۷).

### ۵-۲-۳. وصیت به فرزندان به احکام الهی در هنگام مرگ

پیامبران حتی در پایان عمر خود از ترویج و اشاعه و توجه به ارزش‌های بنیادین دست نمی‌کشیدند: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند (و هرکدام به فرزندان خویش گفتند): فرزندان من، خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام نمی‌رید». (بقره: ۱۳۲) از این نمونه وصیت‌ها در سیره معصومان علیهم‌السلام نیز دیده می‌شود. امام علی علیه‌السلام در سفارشی به حسنین علیهم‌السلام (بعد از ضربت خوردن) این‌گونه می‌فرماید: «شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم. به دنیاپرستی روی نیاورید، حق را بگویید و برای پاداش الهی عمل کنید. شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم» (دشتی، ۱۳۸۳). خانواده، اولین مکانی است که انسان در آن پا می‌گذارد و رشد می‌یابد و نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها و تربیت دارد. از این رو، توجه به تشکیل خانواده‌های پاک و سالم و پیرو ارزش‌های قرآنی اهمیت فراوان دارد.

### ۶. نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت و عوامل مرتبط به آن یکی از مهمترین دغدغه‌های هر فرد و جامعه است. از جمله عناصر مهم در نظام تعلیم و تربیت، محتوا و مربی است. انتخاب محتوای صحیح و مناسب برای تربیت و توجه به مربیان و الگوهای تربیتی از مواردی است که مورد توجه هر مکتب تربیتی است. قرآن کریم که معتبرترین منبع تربیتی و هدایتی مکتب اسلام است به دو بعد محتوا و مربی توجه فراوان دارد. در مکتب تربیت اسلام، محیط خانواده، اساسی‌ترین و مهمترین محیط تربیتی است و والدین نقش مؤثری در این زمینه ایفا می‌کنند. از این رو، توصیه‌های پیشوایان دینی به زن و مرد شامل تمام مراحل زندگی آنها چه قبل از ازدواج و در انتخاب همسری شایسته و متقی؛ (زیرا والدین هم انتقال‌دهنده صفات ظاهری و هم باطنی به فرزندان خود هستند) و چه بعد از ازدواج برای تهذیب و تزکیه خود و همچنین توجه به نقش الگویی والدین برای فرزندان می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که قرآن در راستای رسیدن به تربیت صحیح و داشتن خانواده و جامعه‌ای

اسلامی و پاییند به ارزش‌های صحیح پیش از هرچیز به خودسازی خود والدین توصیه می‌کند؛ زیرا خانواده‌ای می‌تواند در تعلیم ارزش‌ها و اخلاق حسنه تأثیر بسزایی داشته باشد که خود معتقد و عامل به آن ارزش‌ها باشد.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم
- \* نهج البلاغه (۱۳۸۳). مترجم: دشتی، محمد. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- \* صحیفه سجادیه (۱۳۸۶). مترجم: رضایی، محمد مهدی. قم: جمال.
- ۱. ابراهیمی اقلیدی، علی (۱۳۸۹). اصول فرزندداری. قم: تهذیب.
- ۲. احمدی، سیداحمد (۱۳۸۰). اصول و روش‌های تربیت در اسلام. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۳. ارگانی بهبهانی حائری، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ تربیت فرزند در اسلام. قم: پیام مهدی علیه السلام.
- ۴. انصاریان، حسین (۱۳۸۰). نظام خانواده در اسلام. قم: ام اییها.
- ۵. باهنر، ناصر (۱۳۸۸). آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ۶. بیگی، روح‌الله (۱۳۸۹). ارزش‌های اجتماعی در قرآن. قم: اسوه.
- ۷. حاج شریفی خوانساری، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق فرزندان بر والدین. قم: بنی الزهراء.
- ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران: مطبعه المیمنه.
- ۹. زینی‌وند، فاطمه (۱۳۸۹). تأثیر عوامل وراثتی، محیطی بر تربیت فرزند از دیدگاه آیات و روایات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه رازی کرمانشاه.
- ۱۰. سایت مقام معظم رهبری. leader.ir
- ۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۶). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۱۳. کرمی صادق‌آبادی، زهرا (۱۳۹۲). تحلیل آرای مقام معظم رهبری پیرامون نقش زن در خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم انسانی. دانشگاه اصفهان.
- ۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- ۱۵. مظاهری، حسین (۱۳۶۸). تربیت فرزند از نظر اسلام. قم: سازمان تبلیغات اسلام.
- ۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



## عوامل شادکامی خانواده از منظر اسلام

فاطمه زهرا<sup>۱</sup>، مرضیه سادات سجادی<sup>۲</sup>

### چکیده

خانواده تأثیر بسیاری بر آرامش و نشاط اعضای خود و بهزیستی جامعه دارد. خانواده بانشاط، استعداد مقابله با مشکلات زندگی را کسب کرده و به سمت آرامش راه می‌پیماید. آرامش، ارمغان زندگی بانشاط است. شادی و نشاط از مواردی است که در اسلام بدان پرداخته شده است، اما امروز روش‌های شادی‌آور غیراسلامی در بین جوامع اسلامی رواج یافته است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی علل و عوامل شادکامی در اسلام است. سؤال پژوهش حاضر این است که اسلام برای دستیابی به شادی و نشاط چه عوامل و شاخص‌هایی را معرفی می‌کند. براساس یافته‌های پژوهش، اصول شادکامی در اسلام عبارت است ایمان، تقوا و عمل صالح، تغذیه سالم، استراحت کافی و دوست‌یابی صحیح. عوامل شادکامی در دو حیطه فردی - اجتماعی و معنوی قابل احصاست. عوامل فردی - اجتماعی عبارتند از: بازی و تفریح، مزاح و لطیفه‌گویی، ابراز محبت، توجه به تفاوت‌های شخصیتی، خوش‌بویی و مسافرت و عوامل نشاط معنوی عبارتند از: اخلاق و دینداری، بندگی و یاد خدا، شادکامی با شادی اهل بیت علیهم‌السلام، انفاق، صبر، نشاط حاصل از امور خیر.

**واژگان کلیدی:** شادکامی، شادی، خانواده، اسلام، خانواده بانشاط.

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی رشته مطالعات زنان، از کشور اندونزی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار گروه مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

## ۱. بیان مسئله

شادکامی و نشاط سبب ایجاد انرژی مثبت و سلامت و بهداشت روانی افراد می شود. داشتن روحیه و نشاط باعث می شود که فرد در مواجهه با مشکلات و تنش های زندگی، آرامش خود را از دست ندهد و به جنبه های مثبت امور توجه کند. این جذب و اجذاب، تصمیم گیری را راحت تر برای فرد به ارمغان می آورد و قدرت سازش با محیط و رها شدن از ناگواری ها و ناملایمات را فراهم می کند. حس امنیت، تندرستی، جذب پیش آمدهای خوشایند از آورده های نشاط و شادکامی است. خانواده، کوچک ترین و مبنایی ترین نهاد در تمام جوامع و فرهنگ هاست. خانواده یکی از مستحکم ترین پیوندها در ارتباطات اجتماعی است و سلامت روان در این اجتماع کوچک اثرات مهمی را در جوامع بزرگ تر به دنبال دارد. اگر خانواده وضعیت خوبی نداشته باشد اثرات مخربی در محیط پیرامونی بر جای می گذارد. برپایه مطالعات صورت گرفته می توان گفت یکی از عناصر اساسی در پایداری زندگی، داشتن خانواده پرنشاط است. آرگیل بر این باور است که خانواده یکی از قوی ترین پیوندهای ارتباط اجتماعی است که ابعاد گوناگون دارد. این ابعاد مانند شمار اعضای خانواده، تحصیلات، درآمد، ساختار قدرت و هم بستگی اعضای خانواده از تعیین کننده های شادی هستند. (صحرارودی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۸)

اسلام که کامل ترین و جامع ترین دین است بهترین راه حل ها را در تمام ابعاد زندگی بشر دارد و در زمینه شادکامی هم مورد توجه ویژه ای است. همچنین شاخص های دستیابی به زندگی بانشاط را برای مسلمانان تبیین کرده است. بهترین و کامل ترین اصول و روش ها در زندگی شیوه تعالیم اسلامی است. بر هر مسلمان است که بداند کدام شادی از نظر اسلام مورد قبول است و کدام شادی مورد نظر اسلام نیست و چه راه هایی می تواند به شادی حقیقی و اسلامی بینجامد. پژوهش حاضر به تعریف شادکامی، تعریف خانواده شاد، انواع و اقسام شادکامی در زندگی مسلمان می پردازد. شادکامی چه اصولی دارد و اهمیت آن از چه نظر است. مسلمان با چه عواملی می تواند شادی را به دست آورد. سؤال اصلی پژوهش حاضر، عوامل ایجاد شادکامی در زندگی است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۱-۲. خانواده

خانواده در فرهنگ لغت به معنای خاندان، دودمان و تبار است. (دهخدا، ۱۳۷۷) خانواده نهاد مقدسی است که می‌تواند بهترین مکان برای آسایش و آرامش جسم و روان انسان باشد. خانواده، سنگ بنای جامعه و سازمان نظام‌یافته اجتماعی است که در همه جوامع ارزش و اهمیت بسیار دارد. خانواده، نخستین و پایدارترین نهاد انسانی و بخش کوچک و مؤثری از جامعه است که عناصر آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند (جعفری، بی‌تا، ص ۱۳۹). خانواده نهادی است بیش از مجموعه افرادی که در یک فضای مادی و روانی خاص گرد هم جمع شده‌اند. خانواده نظامی اجتماعی و طبیعی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد. این نظام اجتماعی مجموعه‌ای از قواعد و اصول را ابداع و برای اعضای خود نقش‌های متنوعی تعیین می‌کند. در این نظام، افراد با علایق و دلبستگی‌های عاطفی نیرومند، دیرپا و متقابل به یکدیگر متصل شده‌اند (صحرارودی، ۱۳۹۹، ص ۷). برخی خانواده را یک سازمان اجتماعی می‌دانند، برخی روابط خویشاوندی و هم‌خونی را اساس تشکیل خانواده تلقی کرده‌اند. عده‌ای دیگر عامل اقتصادی، گروهی و عوامل روانی و جنسی را سبب پیدایش آن می‌دانند. براساس منابع مختلف، خانواده مجموعه‌ای از افرادی است که یک‌جا در کنار هم زندگی می‌کنند و معیار هم‌زیستی و همبستگی آنها قرابت یا زوجیت است. بنابراین، خانواده‌های والدینی، تک‌والدینی یا بدون والدین یا برادران و خواهرانی که با هم زندگی می‌کنند نیز مشمول این بحث هستند (جعفری، بی‌تا). در اسلام هسته اولیه خانواده از یک مرد و یک زن با عقد زوجیت تشکیل می‌شود، ولی در غرب این مفهوم عمومیت ندارد. براساس دیدگاه‌های جامعه‌شناسان غربی، پیوند دو ناهمجنس تنها تعریف از خانواده نیست، بلکه خانواده می‌تواند متشکل از دو هم‌جنس زن یا مرد باشد (جعفری، بی‌تا). در پژوهش حاضر منظور از خانواده، خانواده بر مبنای تعریف اسلامی است.

## ۲-۲. شادکامی

شادی عبارت است از مجموع لذات منهای دردها. هیجان و احساسی که بعد از دستیابی به شیء مورد علاقه به انسان دست می دهد را شادکامی گویند. خوشحالی، مسرت، سرور، وجد و سرخوشی مترادف شادکامی هستند. شادکامی زندگی را لذت بخش و شوق انجام فعالیت های اجتماعی را در انسان تسهیل می کند. شادی به طور مطلق مقدور و ممکن نیست و هر انسانی براساس جهان بینی و اندیشه خود اگر به چیزهای مورد علاقه اش برسد و از زندگی خود رضایت داشته باشد در خود حالتی احساس می کند که آن را شادی می نامند. (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۵) شادکامی سه جزء اصلی دارد: عاطفه مثبت، فقدان عاطفه منفی مانند افسردگی و اضطراب و رضایت از زندگی. نظریه پردازان در تحلیل مفهوم شادکامی به دو مؤلفه شناختی و عاطفی اشاره می کنند. آرگیل معتقد است که شادکامی متضاد با افسردگی نیست، اما شرط عدم افسردگی برای شادکامی لازم است (صحرارودی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۶). عدم شادی می تواند فرد را در برابر بیماری جسمانی آسیب پذیرتر کند و در درازمدت به سوی مرگ بکشاند. عدم شادی می تواند مانند یک قاتل باشد؛ زیرا حالت هیجانی غیرشادی که برای مدتی طولانی دوام می یابد، می تواند به شیوه های مخربی بر نظام فیزیولوژیک بدن تأثیر بگذارد و موجب اختلال در سیستم ایمنی بدن شود. بنابه یافته های روان شناسی وقتی انسان خوشحال است دنیا را دلپذیرتر می یابد، آسان تر و بهتر تصمیم می گیرد، روابطش با مردم محبت آمیزتر و استوارتر می شود و برای یاری دادن به دیگران آمادگی بیشتری پیدا می کند، اعتماد به خویشتن و امید به آینده بیشتر می شود (صحرارودی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹).

## ۲-۳. خانواده شاد

همه اعضای خانواده به نوعی در ایجاد شادی در خانواده سهیم هستند. بنابراین، وقتی احساس نشاط و خوشحالی و مسرت و سرحالی در خانواده به وجود می آید شادی در خانواده ایجاد شده است. در این مورد نقش زن در خانواده و مادر در پیدایش این شادمانی بی تأثیر نیست. شاد



کردن محیط منزل زمانی اتفاق می‌افتد که زن خانه در قالب مدیر بتواند برخی رفتارها را تشویق و تسهیل و برخی دیگر را هدایت یا منع کند، البته نقش پدر نیز در شادی خانواده بسیار مهم است. وقت گذاشتن او برای اعضای خانواده بسیار شادی‌آفرین است. وجود فرزندان نیز به‌طور طبیعی شادی‌بخش محیط خانواده است. بنابراین، مدیریت شادی در محیط منزل براساس ایجاد فرصت‌های تبسم خوشحالی و احساس مثبت شکل می‌گیرد. هرچه افراد در این رابطه موفق‌تر باشند بیشتر می‌توانند باعث پیدایش شادی در خانواده باشند. (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۵)

### ۳. انواع شادکامی

برای نیل به شادی امر واحدی وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از موارد برای شاد بودن ضروری و حیاتی است. برخی از انواع شادی و شادکامی مورد قبول اسلام و برخی از نظر اسلام مردود است. شادی و شادمانی، گستره وسیعی دارد، اما به‌طور کلی می‌توان آن را به دو قسمت تقسیم کرد:

#### ۳-۱. شادی‌های گذرا

برخی از شادی‌ها به سبب جذابیت‌ها و هیجانات موقت و فعالیت‌های زیان‌بار ایجاد می‌شود مانند شادی حاصل از مصرف مواد مخدر و موسیقی‌های مبتذل و... این نوع شادی‌ها وابسته به اسباب و وسایل است و هر زمان که اسباب آن فراهم نباشد از بین می‌رود. این‌گونه شادی‌ها که گاه همراه با هوسرانی و شهوت است انسان را به سرعت از خدا دور می‌کند و از درک حقایق بازمی‌دارد. (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۷)

#### ۳-۲. شادی‌های عمیق و تعالی‌بخش

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شادی انسان از به دست آوردن چیزی است که هرگز آن را از دست ندهد». (دشتی، ۱۳۹۱) این نوع از شادی از پیامدهای ایمان به خداست؛ زیرا اسلام به زمینه‌های پیدایش این شادی سفارش کرده، نشانه‌هایش را ستایش و مسیر رسیدن به آن و بهره‌مندی کامل از آن را فراهم کرده است. به جا آوردن فرامین و دستورات الهی، عبادت خالصانه، نماز با حضور قلب، مناجات عاشقانه با خدا و عرض حاجت به درگاه او، رفت‌وآمد با بستگان، کمک به

درماندگان و نیازمندان، بازکردن گره زندگی دیگران، دوستی و رفاقت با مؤمنین و همنشینی با اهل آنها، تفریح با خانواده و وقت‌گذاری برای آنها، ابراز محبت و عشق به اهل خانواده و دل‌جویی از فقرا و ازیاد رفتگان فامیل و همسایه همه‌وهمه از مواردی است که سبب ایجاد بهجت و سرور واقعی می‌شود (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۸). بنابراین، باید گفت که لذت و شادی فرامادی، بسیار لذیذتر و پایدارتر است. در روایت آمده است: «ان فی الجنة دارا یقال له دار الفرح لا یدخلها الا من فرح یتامی المومنین؛ در بهشت خانه‌ای وجود دارد به نام خانه شادی و تنها کسی که یتیمان و بچه‌ها را خوشحال کند به آن داخل می‌شود» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۲۹).

#### ۴. اصول شادکامی

##### ۴-۱. ایمان، تقوا و عمل صالح

وقتی فردی توبه می‌کند این امر سبب آمرزش گناهان او و تقویت روحیه امید نسبت به حضرت حق می‌شود. در نتیجه اضطراب‌ها و استرس‌های ناشی از انجام گناه و حس دوری از خدا در او تضعیف و روحیه نشاط و شادکامی در او زنده می‌شود. «فمن امن و اصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون؛ پس آنها که ایمان بیاورند و خویششان را اصلاح کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند» (انعام: ۴۸). (ر.ک.، اعراف: ۳۵؛ انعام: ۱۴۸؛ بقره: ۲۷۷؛ مائده: ۶۹) گناه سبب احساس کمبود و اضطراب در انسان می‌شود. قرآن روش موفق و بی‌نظیر توبه را برای درمان احساس گناه ارائه می‌دهد. توبه انسان را به اصلاح و خودسازی و انجام اعمال صالح وامی‌دارد. انسان مؤمن به دلیل بازبودن باب توبه به رحمت خدا امیدوار است. همچنین به دلیل انجام اعمال صالح در دنیا از آینده خود در آخرت هم خوف و ترسی ندارد و امیدوار به فضل الهی است (حسینی و کمالی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱). یکی از عوامل بسیار مهم در داشتن نشاط در زندگی، ایمان است. نداشتن نگرانی و اضطراب و رسیدن به اطمینان قلبی اساس هر نوع شادی است و این فراهم نمی‌شود مگر با ایمان به قدرت خداوندی که سرچشمه همه نیکی‌هاست. «الآن اولیاء الله لا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (یونس: ۶۲؛ صادقی نیری، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

#### ۴-۲. تغذیه سالم

برخوردای از یک تغذیه سالم شامل ویتامین‌ها، پروتئین‌ها، کربوهیدرات، عناصر شیمیایی حیاتی، مواد معدنی و فیبردار و چربی کم، هم در بهبود وضعیت جسمی اثربخش است و هم تأثیرات مثبت در زندگی و نشاط افراد برجای می‌گذارد و سبب داشتن روحیه قوی، پرنرژی و شادکامی خواهد شد. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أْبْدَانُهُمْ؛ اگر مردم در خوراک خود اعتدال ورزند بدن‌هایشان سالم خواهد ماند» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۳۳۴/۶۶). برخی از تأثیرات تغذیه سالم عبارتند از: توانایی بیشتر و تمرکز حواس، خواب بهتر، داشتن روابط جنسی بهتر، توانایی بیشتر در فعالیت‌های بدنی، تحریکات عصبی کمتر، مصونیت بیش‌تر در مقابل سرماخوردگی، آلرژی و بیماری‌های ویروسی، داشتن حافظه بیشتر، انجام بهتر عمل هضم و سلامتی بیشتر (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

#### ۴-۳. ورزش

برخورداری از روحیه نشاط و شادابی در صورتی است که انسان از نظر جسمی سالم باشد. سلامت جسم باعث می‌شود فرد قدرت مواجه مثبت با وقایع زندگی را بیابد. ورزش، توانمندی جسم را بالا می‌برد و به سلامتی روح نیز یاری می‌رساند و انسان را برای لذت بردن از جهان پیرامون خود و احساس نشاط در زندگی توانمند می‌کند. بنابراین، باید در تمام عمر برای سلامتی و حفظ تندرستی تلاش کرد به طوری که در متون دینی نیز در کلام ائمه معصومین به آن تأکید شده است. ورزش، کسالت و تنبلی را از انسان می‌زداید، به او نشاط و شادابی می‌بخشد، زمینه انجام شایسته کارها و وظایف فردی و اجتماعی را فراهم و بهره‌وری او را از مواهب مادی و معنوی بهینه می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءٍ: الْمَشْيِ وَالرُّكُوبِ وَ...؛ شادابی در ده چیز است: پیاده‌روی، سوارکاری و...» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۳۲۲/۷۳). ورزش روحیه شجاعت،

از خودگذشتگی، مبارزه با ظلم و ظالم و دفاع از مظلوم را در انسان تقویت و او را در ارائه نقش‌های اجتماعی یاری می‌کند، قابلیت‌های انسان را نمودار می‌کند، به او حس اعتماد به نفس می‌دهد، موجب توسعه شخصیت وی می‌شود، اراده را قوی می‌کند و باعث عزت نفس فردی و اجتماعی می‌شود، حتی عبادت‌هایی مانند نماز، روزه، حج و جهاد نیز با بدنی سالم و نیرومند بهتر، بیشتر و راحت‌تر جامه عمل به خود می‌پوشاند (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

#### ۴-۴. دوستی و رفاقت

در هر مرحله از رشد، انسان نیازمند آن است که به گروه یا دسته خاصی تعلق داشته باشد. این نیاز یکی از نیازهای روانی انسان هاست. همزیستی با دیگران و همراهی و همنشینی با آنها حس تعلق به اطرافیان و ایجاد رفاقت و صمیمیت با آنها و لذت و شادی را برای افراد به ارمغان می‌آورد. تنهایی و دوری از مردم، گوشه‌گیری و بی‌توجهی به دردها و خوشی‌های دیگران از بالاترین مجازات‌ها برای بشر است. بنابراین، در موارد انحرافات اجتماعی شدید، فرد از بودن در اجتماع و همنشینی و هم‌صحبتی با آنها محروم و به حبس محکوم می‌شود. داشتن غمخوار و همیار در طوفان مشکلات، انسان را نیرو می‌بخشد و در اوج مصائب، حس نشاط را به او برمی‌گرداند. (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۴۶) برخورداری از دوست خوب در زندگی در فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام از لذیذترین کامیابی‌های زندگی دنیاست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید: «مؤمن درکنار برادر دینی خود به آرامش می‌رسد همان‌گونه که تشنه با آشامیدن آب سرد آسودگی پیدا می‌کند» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۷۱/۲۷۰). واضح است که هر دوستی سبب نشاط و شادکامی نمی‌شود و بسا دوستانی که اسباب اذیت و زجر روحی را فراهم می‌کنند. بنابراین، در انتخاب دوست باید جانب احتیاط را رعایت کرد و با هر کسی سفره رفاقت باز نکرد. چه بسا دوستی‌هایی که سبب بیراهه رفتن و ایجاد صفات ناپسند در روح و روان انسان می‌شود.

## ۵. شادی در قرآن

در قرآن در مورد شادی موارد متعددی وجود دارد. این مفهوم ۲۵ بار با الفاظ مختلفی مانند فَرَح، فَرَحُوا، تَفَرَّحَ، فَرِحُوا و فَرِحِينَ در قرآن و به معنای خوشحالی، سلامت و مسرت تعریف شده است. (فریادرس، ۱۳۹۳) شادی مورد نظر قرآن، شادی عبث و بیهوده نیست، بلکه شادی هدفمند در راستای تعالی انسانی و الهی است (صیفوری و فلاحتی، ۱۳۹۰، ص ۹۳). خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ ای پیامبر! به مردم بگو شما باید به فضل و رحمت خدا شادمان شوید که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که برای خود اندوخته‌اید» (یونس: ۵۸)؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ؛ آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در باغی از بهشت، شادمان و مسرور خواهند بود» (روم: ۱۵).

ادخال سرور در قلب مؤمن یکی از آموزه‌های روایی مهم اسلام است به گونه‌ای که حتی نشان‌دهنده لبخند بر لب دیگری از جانب خداوند متعال مشمول پاداش است. در توصیف اهمیت و ضرورت شادی و نشاط همین بس که شادی یکی از ویژگی‌های زندگی زیبای بهشتی است و از منظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بهشت برین، سرشار از شادمانی و خالی از اندوه است: «وَلَقَاهُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُورًا؛ و آنان را با خوشی و شادمانی روبه‌رو خواهد ساخت» (انسان: ۱۱). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوشحالی دیگران را با خوشحال کردن خود و خداوند باری تعالی گره زده است و می‌فرماید: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي، وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ؛ هر که مؤمنی را خوشحال و شاد کند مرا شاد کرده و کسی که مرا شاد کند خدا را شاد کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۸/۲). مرحوم کلینی در کتاب خود در ادامه روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «لبخند شخص به روی برادر مؤمنش حسنه است و برطرف کردن اندوهی از او نیز حسنه است و خداوند به چیزی محبوب‌تر از مسرور ساختن مؤمن پرستش نشده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۸/۲).

## ۶. عوامل شادکامی از منظر قرآن و حدیث

اهمیت شادی در زندگی به قدری است که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام در این مورد رهنمودهای بسیار وارد شده است. بنابراین، آنچه اسلام با آن مخالف است لذت جویی‌ها و شادی‌های دنیوی است که آخرت و لذت‌های معنوی را از یاد انسان می‌برند. شادی معقول و نشاطی که از درک نعمت‌های خدا و استفاده از آنها حاصل می‌آید یا خوشحالی که از کسب رضایت خداوند حاصل می‌شود مطلوب و سازنده است. می‌توان شادی‌های معقول را در دو حیطه شادی‌های فردی اجتماعی و شادی معنوی تقسیم‌بندی کرد.

### ۶-۱. نشاط فردی اجتماعی

خانواده در طول تاریخ، اولین و محکم‌ترین عامل تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه‌ساز رشد جسمانی، عقلانی و عاطفی تک‌تک اعضا بوده است. شادی و نشاط در خانواده یکی از ضروریات زندگی خانوادگی است که بدون آن، وظایف و کارکردهای خانواده به خوبی انجام نمی‌شود. خانه‌ای که در آن شادی و لبخند و تبسم‌های سرشار از عشق‌ورزی به یکدیگر وجود نداشته باشد بسیار بی‌روح و کسل‌کننده خواهد بود. (فریادرس، ۱۳۹۳) در قرآن و روایات، شادی و سرور و به‌ویژه شاد کردن دیگران ستایش شده است، البته باید به این نکته توجه داشت که شادی، ارزش مطلق نیست و مطلوب بودن آن در صورتی است که سازنده و برای تعالی و کمال انسان باشد. شادی و نشاط نیز در صورتی مطلوب است که انسان را از انجام وظایف اجتماعی و الهی خود باز ندارد. نیاز به شادی و نشاط، نیاز غریزی و فطری انسان‌هاست و اسلام که به همه نیازهای بشری توجه دارد با شادی و نشاط مخالفتی ندارد. فرد کسل‌نه‌انگیزه‌ای برای فعالیت‌های دنیوی مانند کار و تلاش، درس خواندن، معاشرت با خانواده و دوستان دارد و نه حال عبادت خداوند و فعالیت برای تأمین آخرت (فریادرس، ۱۳۹۳).

## ۶-۱-۱. استفاده از رنگ‌های شاد

پژوهش‌های صاحب‌نظران درباره آثار و خواص رنگ‌ها بیانگر آن است که رنگ‌ها بر احساس، افکار و روان افراد تأثیرات شگرفی دارد و استفاده از رنگ‌های مناسب سبب ایجاد شادی و نشاط می‌شود. این مسئله در قرآن و سنت نیز مطرح شده است. (صادقی نیری، ۱۳۹۰، ص ۲۲) در آیات متعددی از قرآن، درباره رنگ‌های گوناگون آمده است و از برخی رنگ‌ها مانند زرد، سبز، سفید و... نیز به نیکویی یاد شده است از جمله رنگ سبز که بهشتیان بر پشتی‌هایی از این رنگ تکیه می‌زنند: «مُتَّكِيْنَ عَلَى رُفُوفٍ خُضْرٍ وَعَبَقْرِي حِسَانٍ» [بهشتیان] بر بالش‌های سبز و بساط‌های زیبا تکیه زده‌اند» (رحمن: ۷۶). در قرآن از رنگ سفید نیز به نیکویی یاد شده است و در توصیف نوشیدنی‌های بهشتیان می‌گوید: «بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ؛ شربت‌های بهشتیان هم سفید است و هم برای نوشندگان لذت‌آور» (صافات: ۴۵). نکته مهم این است که همه رنگ‌ها در یک مرتبه و منزلت نیستند، بلکه برخی مثل سفید یا زرد بر برخی دیگر برتری دارند. در روایاتی نیز از برخی رنگ‌ها و استفاده از آنها در حد کراهت نکوهش شده است، اما باید توجه داشت که استفاده از رنگ‌ها (هر رنگی) در شرباطی است که آن رنگ خاص با فرهنگ، سنت و آداب آن جامعه هماهنگ و همگون باشد نه اینکه در تضاد با عرف، فرهنگ غالب و پذیرفته‌شده مردم باشد (فریادرس، ۱۳۹۳).

## ۶-۱-۲. بازی و تفریح

تأکید بر ورزش و مسابقات در روایات دینی و سفارش‌های فراوان در مورد ورزش‌هایی که بیش از همه نشاط‌آور و مفرح است دلیلی بر تأکید دین اسلام بر تفریح‌های سالم است. قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌گاه که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام خواستند یوسف علیه السلام را از پدرش جدا کنند ورزش را بهانه کردند و گفتند: فردا او را همراه ما بفرست تا ورزش و بازی کند و ما هم به یقین از او محافظت می‌کنیم» و این بهانه‌هایی بود که حضرت یعقوب در برابر آن سکوت کرد، سکوتی که علامت رضایت و بیانگر تأیید این کار است: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ فردا او را همراه ما بفرست تا ورزش و بازی کند» (یوسف: ۱۲) (فریادرس، ۱۳۹۳). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«الهاو والعبا فانی اکره ان یری فی دینکم غلظه؛ تفریح و بازی کنید؛ زیرا دوست ندارم در دین شما خشونت دیده شود» (بیهقی، ۱۴۰۰، ۲۴۷/۵).

### ۶-۱-۳. مزاح و لطیفه‌گویی

شوخی و مطایبه در ارتباطات اجتماعی سبب ایجاد نشاط و فرح در جمع می‌شود. یکی از صفات مؤمنین در آموزه‌های دینی، مزاح و شوخ‌طبعی است. (فریادرس، ۱۳۹۳) پیامبر ﷺ شاد کردن مردم باایمان را تمجید کرده است: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ از محبوب‌ترین کارها نزد خدای متعال، وارد ساختن شادمانی بر دل مؤمنان است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۸۹/۲). اهل بیت علیهم‌السلام که الگوهای عملی مردم بودند در زندگی خود این‌گونه بودند و دیگران را نیز به مزاح و مطایبه دعوت می‌کردند. منظور از شوخی کردن، شوخی درحد و مرز مجاز و معقول است. یونس شیبانی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است: «آن حضرت پرسید: شوخی و مزاح کردن شما با یکدیگر چگونه است. گفتم: اندک است. حضرت با لحنی عتاب‌آمیز فرمود: "چرا با هم مزاح و شوخی ندارید. شوخی و مزاح، بخش و جزئی از خوش‌رفتاری و حسن خلق است. تو می‌خواهی از این راه، سرور و شادی بر دل برادرت وارد کنی. پیامبر هم با افراد شوخی می‌کرد و می‌خواست آنها را شادمان سازد"» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۲۹۸/۱۶). نکته مهم که در شوخی کردن باید به آن توجه داشت این است که افراد از نظر تحمل شوخی با هم تفاوت دارند. بنابراین، در شوخی کردن با دیگران باید ظرفیت طرف مقابل سنجیده شود و از افراط و زیاده‌روی پرهیز کرد (فریادرس، ۱۳۹۳).

### ۶-۱-۴. ابراز محبت

یکی از نیازهای روانی انسان‌ها که نقش اساسی در تقویت روحیه فردی، تحکیم زندگی خانوادگی و پایداری اجتماعی دارد سیراب شدن از محبت است. این نیاز فطری در همه انسان‌ها وجود دارد و سبب ایجاد عمیق‌ترین و مستحکم‌ترین روابط بشری می‌شود و در هر دوره از زندگی وجود دارد. افرادی که در طول زندگی خود از محبت والدین یا همسر محروم شوند، تلاش می‌کنند از راه‌های



دیگر خود را در معرض محبت قرار دهند؛ زیرا عدم تأمین این نیاز سبب پیدایش اضطراب در افراد می‌شود و تأثیرات سوئی در روان افراد به وجود می‌آورد و زمینه بسیاری از انحرافات را فراهم می‌کند. محبت زن و شوهر به یکدیگر کانون زندگی را پرنشاط و پرفروغ نگه می‌دارد. محبت، اصل اساسی و رکن حیات خانواده است و جلوه آن در ایثارها نمایان می‌شود. در خانه‌ای که محبت حاکم است غلبه و تسلط بر دیگری، فخرفروشی و توقعات خارج از اندازه وجود ندارد. زن و شوهر در پی آن نیستند که رتبه و مقام و یا مال و زیبایی خود را به رخ دیگری بکشند. در زندگی توأم با محبت هرچه هست صفا و گذشت و صمیمیت و اخلاص است. (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۴۳)

امام رضا علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «بعضی از زنان برای شوهر، بهترین غنیمت هستند و آنان زنانی هستند که به شوهرشان اظهار عشق و محبت می‌کنند» (محدث نوری، ۱۳۶۸، ۱۴/۱۶۱).

بنابراین، برای افزایش نشاط در زندگی باید به ابراز محبت به همسر و رقابت با او پرداخت. امام علی علیه السلام که زندگی مشترک با حضرت زهرا علیها السلام زبانزد عام و خاص است درباره ایجاد شادی در خانواده می‌فرماید: «إِطْرَفُوا أَهَالِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بَشَىءٍ مِّنَ الْفَاكِهِةِ كِي يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ؛ برای اهل و عیال خود در هر روز جمعه مقداری میوه تازه ببرید تا از روز جمعه خشنود شوند» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۷۳/۱۰۱).

#### ۶-۱-۵. توجه به تفاوت‌های شخصیتی

یکی از عواملی که در خانواده سبب ایجاد شادکامی در زندگی می‌شود توجه داشتن هریک از اعضا به تفاوت‌های شخصیتی اعضا دیگر خانواده است؛ زیرا شخصیت هر فرد مجموعه‌ای از عوامل وراثتی، محیطی و اراده فردی است که ویژگی‌های شناختی و رفتاری افراد را شکل می‌دهد. (امیدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲) بسیاری از اختلافات زوجین با یکدیگر به دلیل تفاوت‌های شخصیتی آنهاست. برای مثال یکی با عینک خوش بینانه به حوادث می‌نگرد و دیگری با عینک بدبینانه. شخصیت مستقل پیشنهاد کمک را نشانه تحقیر می‌داند و حال آنکه شخصیت وابسته آن را به حساب توجه و علاقه می‌گذارد. انسان مستقل، جدایی را مترادف آزادی و انسان وابسته جدایی را نشانه انزوا و تنهایی می‌داند. بنابراین، برای تجربه یک زندگی شاد و به دور از اختلاف و درگیری

باید به شناخت کاملی از شخصیت طرف مقابل دست یافت. در این صورت، در موقعیت های گوناگون می توان به گونه ای رفتار کرد که باعث سوء برداشت از طرف همسر نشود و اختلافی که ناشی از عدم شناخت شخصیت او باشد به وجود نیاید (پورشریف، ۱۳۹۴، ص ۵۷). باید توجه داشت که باتوجه به تفاوت های شخصیتی زن و شوهر ممکن است مشکلاتی به وجود آید که آن هم با صبر، شکیبایی و همدلی به مرور زمان حل می شود. پیامبر ﷺ می فرماید: «هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند و آن را به حساب خدا بگذارد خداوند متعال برای هر روز و شبی که شکیبایی می ورزد همان ثوابی را به او می دهد که به ایوب درقبال بلایی که دید، عطا کرد» (صدوق، ۱۳۴۳، ص ۳۳۹)؛ «و هر زنی بر بداخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد خداوند همانند ثواب آسیه به او عطا می کند» (مجلسی، ۱۳۶۰، ۱۰۳/۲۴۷).

#### ۶-۱-۶. خوش بویی و معطر بودن

عطر خوش سبب فراهم آمدن زمینه های مادی و جسمانی شادی و نشاط است و به طور طبیعی پس از برخورداری از نشاط جسمانی، شادی روحی را نیز نصیب انسان می کند. در روایات اسلامی به استفاده از عطرها و بوی خوش توجه ویژه ای شده است. (فریادرس، ۱۳۹۳) پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به استعمال بوی خوش مبادرت می ورزیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الطيب نshire؛ عطر موجب نشاط و انبساط می شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲/۱۴۳).

#### ۶-۱-۷. مسافرت

یکی از تفریحات سالم و مؤثر در نشاط و شادابی جسمی و روحی، مسافرت است. ممکن است یکنواختی در زندگی و دیدن هر روزه یک مکان و شرایط خاص سبب گرفتگی روحی و دلزدگی شود و اعضای خانواده را دچار دلسردهی و رکود در انجام وظایف خود کند. در چنین وضعیتی مسافرت نقش بسیار مهمی در تلطیف روحیه افراد و بازگرداندن نشاط و شادکامی به خانواده دارد. قرآن در ۱۴ آیه فرمان به سیر و سیاحت در زمین را به مردم داده است؛ زیرا این امر موجب اطلاع از وضعیت اقوام گذشته و دلایل موفقیت یا انحطاط آنها می شود. «قل سیروا فی الارض ثم انظرو کیف کان

عاقبه المکذبین؛ سپس بنگرید سرانجام آنها که آیات الهی را تکذیب می کردند چه شد» (انعام: ۱۱). بنابراین، اسلام به مسافرت توصیه کرده است. مسافرت سبب تنوع و رها شدن از یکنواختی ها می شود و آشنایی با فرهنگ ها و آداب و رسوم مختلف و کسب تجربه موجبات نشاط و موفقیت را فراهم می کند (صیفوری و فلاحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

## ۶-۲. نشاط معنوی

### ۶-۲-۱. اخلاق و دینداری

انسانی که به دین و اخلاق پایبند نباشد، نمی تواند به حقوق همسر و زندگی خانوادگی نیز پایبند باشد. زندگی فرد مؤمن و باتقوا با کسی که به اصول دین پایبند نباشد و یا از نظر اخلاقی اهل مراعات نباشد زندگی مشترک خوب و موفق نیست. پیامبر ﷺ در مورد انتخاب همسر می فرماید: «بر تو باد که همسر دیندار بگیری» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸/۲۰). فردی را می توان دین دار دانست که در تمام مراحل زندگی و در همه اعمال و رفتار خود براساس اصول دینی رفتار کند. اینچنین شخصی همیشه با نشاط خواهد بود و زندگی خانوادگی و اجتماعی شادابی خواهد داشت. درواقع یکی از نشانه های ایمان، گذشت، خوش اخلاقی و خوش برخوردی با دیگران است که احترام، امید و نشاط را به ارمغان می آورد (رحیمی یگانه، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

### ۶-۲-۲. بندگی و یاد خدا

افرادی که یاد خدا را مانند گوهری گرانقدر در لحظه لحظه زندگی خود دارند و از بردن نام او لذت می برند هیچ گاه احساس تنهایی و ترس در دلشان پدیدار نمی شود. انسان مؤمن وقتی درهای دنیای مادی را به روی خود بسته می بیند دچار افسردگی و گرفتگی نمی شود، بلکه با راز و نیاز با معبود خود احساس سبکی و دلبستگی عمیق با حضرت حق می کند به گونه ای که هیچ یک از اسباب و علل مادی نمی تواند چنین حس عمیق و شیرینی در او به وجود آورد. این امر برای کسانی که این حس را تجربه کرده باشند مشهود و قابل تأیید است. (فریادرس، ۱۳۹۳) شادی واقعی زمانی حاصل می شود که انسان توفیق بندگی و طاعت خدا را داشته باشد و از غیر خدا

پیروی نکند همچنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد» (احقاف: ۱۳). انسانی که سلامت روان و شادابی دارد همواره به یاد خداست و هیچ‌گاه مسئولیت و بندگی خود را در برابر پروردگار متعال فراموش نمی‌کند و دلش بدون یاد خدا هرگز آرامش نخواهد یافت. تبیین روان‌شناختی این مسئله آن است که یاد و ذکر خدا، فرد را از امیالی که برای او استرس و فشار روانی ایجاد می‌کند، باز می‌دارد و سبب می‌شود به جای توجه صرف به لذت‌های دنیوی به تقویت رابطه با خدا و تقرب به او توجه کند؛ زیرا فرد، خود را در مسیر رشد و تکامل معنوی احساس می‌کند و از زندگی لذت می‌برد. بنابراین، شادی واقعی زمانی حاصل می‌شود که انسان توفیق بندگی خداوند را پیدا کرده باشد و از گناه و معصیت، دوری کند (فریادرس، ۱۳۹۳).

#### ۶-۲-۳. شادکامی در شادی اهل بیت علیهم‌السلام

گام نهادن در مسیری که اهل بیت علیهم‌السلام قدم نهادند و پیروی از مسلک و مرام آنها سبب گشودگی ظرفیت و وسعت روح و دوری از توجه به ناگواری‌های دنیای مادی می‌شود. فقدان الگوگیری از اهل بیت علیهم‌السلام و عدم نزدیکی نوع زیست به زندگی اهل بیت سبب تلاطم خاطر در ناملایمات و پریشان‌خاطری می‌شود. «فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون؛ پس اگر از جانب من به شما هدایتی رسد آنان که هدایت‌م را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد» (بقره: ۳۸). لازمه محبت درونی دوستی اهل بیت علیهم‌السلام در دل این است که در تمام ابعاد زندگی، حتی در غم‌ها و شادی‌ها از آنها الگو بگیرد و با سرلوحه قرار دادن شیوه رفتاری آنها در مسائل اعتقادی، عبادی، سیاسی و اجتماعی در همه زمان‌ها از آنها الگو بگیرد. (فریادرس، ۱۳۹۳) امام رضا علیه‌السلام به یکی از یاران خود به نام به‌ریان بن شیب می‌فرماید: «إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا؛ اگر دوست داری در درجات عالی بهشت همراه ما باشی محزون باش به حزن ما و خوشحال باش برای شادی ما» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵۰۳/۱۴).

کمک و دستگیری از دیگران از جمله انفاق مالی از اموری است که برای هرکس که آن را تجربه کرده باشد حس نشاط و شادی را به دنبال آورده است. این امور باعث تحکیم روابط اجتماعی بین افراد و سبب از بین رفتن حس تنهایی و افسردگی در دو فرد انفاق کننده و انفاق شونده می شود. فرد انفاق کننده خود را جزئی فعال از جامعه می داند. همین عامل به سلامت روانی انسان و امنیت خاطر او کمک می کند (حسینی و کمالی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲) و فرد انفاق شونده متوجه می شود که تنها نیست و دیگران او را فراموش نکرده اند. بنابراین، هردو حس شادی و نشاط می کنند. «الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم أجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم یحزنون؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند سپس در پی آنچه انفاق کرده اند منت و آزاری روانی دارند پاداش آنها نزد پروردگارشان محفوظ است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند» (بقره: ۲۶۲).

۶-۲-۵. مبادرت به امور خیر

انسان هایی که اهل فعالیت های عام المنفعه و خیریه هستند، حتی اگر دستمزدی برای این امور دریافت نکنند چنان آرامش و لذتی از فعالیت های خیریه خود می برند که توان جدا شدن از آنها را ندارند؛ زیرا به واسطه کار خیر با خدا پیوند و رابطه برقرار کرده و اسیر این جذبه معنوی می شوند و طعم شیرین رابطه با حضرت حق را با جان و دل دریافت کرده اند. این امور خیر، شادی و شعفی در روح آنها پدید می آورد که سراسر زندگی آنها را سرشار از آرامش می کند. آرامش یعنی، رضایت از خود و رسیدن به صفات زیبای خدایی برای انسانی که مقام خلیفه الهی دارد. (فریادرس، ۱۳۹۳)

خداوند می فرماید: «مَثَلُ الَّذِینَ ینْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فی سَبِیلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ یضَاعِفُ لِمَنْ یشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ؛ داستان کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مانند این است که دانه ای هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد و خدا برای هرکه بخواهد چند برابر می کند و خدا گشایشگر و داناست» (بقره: ۲۶۱).

## ۷. نتیجه‌گیری

اسلام دینی است برخاسته از نیازهای فطری انسان‌ها و در راستای بالفعل کردن استعدادهای بالقوه آنها. شادی و نشاط لازمه شکوفایی استعدادهای ذاتی است. خوشبختی زمانی اتفاق می‌افتد که بتوان ناملازمات را با داشتن روحیه مقاوم سپری کرد. براساس آنچه در پژوهش حاضر بررسی شد ایمان، تقوا و عمل صالح، تغذیه سالم، ورزش، دوستی و رفاقت اصول شادکامی است. نشاط را می‌توان در دو حوزه نشاط فردی-اجتماعی و نشاط معنوی دسته‌بندی کرد. استفاده از رنگ‌های شاد، بازی و تفریح، ابراز محبت، توجه به تفاوت‌های شخصیتی و خوش‌بویی و معطر بودن و مسافرت نمونه‌هایی از عوامل شادکامی فردی-اجتماعی و اخلاق و دینداری، بندگی و یاد خدا، شادکامی در شادی اهل بیت، انفاق، مبادرت به امور خیر از عوامل شادکامی معنوی است. اگر مسلمانان به این موضوع توجه داشته باشند و اهمیت بدهند انحرافات در بین خانواده مسلمانان کم می‌شود و حتی آنها با وجود مشکلات بازهم می‌توانند با آرامش زندگی را ادامه بدهند و با انرژی مثبت، راه حل مشکلات را پیدا کنند.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم
- \* نهج البلاغه (۱۳۹۱). مترجم: دشتی، محمد. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ۱. امید، احد (۱۳۹۷). مهارت‌های ایجاد محبت در خانواده. بی‌جا: ارمان طوبی.
- ۲. بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین (۱۴۰۰). شعب الایمان. مترجم: ایچی، محمد بن عبدالله بن محمد. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
- ۴. پورشریف، حسین (۱۳۹۴). جوان، ازدواج و شادکامی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- ۵. جعفری، الهه (۱۳۹۶). تغییر مفهوم خانواده از ازدواج سفید تا همجنس‌گرایی. نشریه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، ۳(۶)، ۱۶۵-۱۳۷.
- ۶. جعفری صحرارودی، ملیحه (۱۳۹۹). رابطه الگوهای ارتباطی خانواده با سازگاری و شادکامی. نشریه پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش پرورش، ۳(۲۴)، ۱۵۹-۱۴۵.
- ۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- ۸. حسینی، سیده طیبه، و کمالی‌زاده، طاهره (۱۳۹۰). مفهوم شادی و نشاط در قرآن و حدیث. نشریه فرهنگ دانشگاه اسلامی، ۱(۱)، ۱۳۷-۱۱۸.
- ۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. رحیمی یگانه، زهرا (۱۳۸۸). خانواده شاد و با نشاط. اصفهان: حدیث راه عشق.
۱۱. صادقی نیروی، رقیه (۱۳۹۰). مفهوم شادی و نشاط از دیدگاه قرآن، مبانی اسلامی و سیره و کلام ائمه معصومین علیهم السلام. نشریه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱(۱)، ۲۹-۱۵.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۴۳). من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. صیفوری، ویدا، و فلاحتی، علی (۱۳۹۰). بررسی اهمیت و ضرورت شادی و نشاط از دیدگاه قرآن، روایات و تعالیم دینی. نشریه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲(۱۵)، ۱۱۰-۸۴.
۱۴. فریادرس، علی (۱۳۹۳). شادی و نشاط در خانواده از منظر دین و رسانه. نشریه طوبی، ۳(۱۰)، ۱۴۱-۱۶۸.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۰). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمہ الاطهار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. محدث نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۶۸). مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.





## تربیت کودک از دیدگاه منابع و برخی اندیشمندان اسلامی

عالیه<sup>۱</sup>، وجهه شیرکوند مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

تربیت یکی از مسائل مورد توجه در جامعه صالح است؛ زیرا جامعه صالح، زمینه رشد معنوی و شخصیتی انسان را فراهم می‌کند. در پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی و باروش اسنادی و کتابخانه‌ای، دیدگاه قرآن و کلام اهل بیت علیهم‌السلام و برخی اندیشمندان اسلامی در مورد تربیت بررسی شده است. نتایج نشان داد از نظر اسلام دوره‌های تربیت فرزند به سه دوره تقسیم می‌شود. همچنین در پژوهش حاضر تربیت از منظر قرآن (شامل تربیت اعتقادی، آموزش شریعت و احکام، تربیت اخلاقی مانند مشورت)، از منظر اهل بیت علیهم‌السلام (تربیت عاطفی، توجه به سن در تربیت، تلاش والدین در تربیت) و از منظر اندیشمندان مسلمان بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگر انسان به امر تربیت توجه لازم و کافی داشته باشد به راهکارهای مهمی در امر تربیت دست می‌یابد که وی را در رسیدن به هدف متعالی یاری می‌رساند.

**واژگان کلیدی:** تربیت، فرزند، قرآن، اندیشمندان اسلامی.

### ۱. مقدمه

یکی از مهمترین دغدغه‌های پدر و مادرها چگونگی تربیت کودکان است؛ تربیتی که آینده فرزندان را تضمین می‌کند. بهترین دوره برای تربیت فرزند دوران کودکی است. کودک در سنین اول زندگی خود فاقد هرگونه ادراکی است، اما احساس او کامل است. در مورد خالی‌الذهن بودن کودک از ادراک خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ خَدَّوْنَد

۱. دانش پژوه کارشناسی مطالعات زنان، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

شما را از شکم‌های مادرانتان خارج کرد درحالی که چیزی نمی‌دانستید» (نحل: ۷۸). کلام خداوند متعال در مورد خالی‌الذهن بودن قلب و ذهن کودک از هرگونه آگاهی و ادراک است. به تدریج که کودک رشد می‌کند اطلاعات و ادراکات محیطی، ذهن او را فرامی‌گیرد. درزمینه تربیت کودکان پژوهش‌های زیبای انجام گرفته است مانند کتاب مبانی تربیت از دیدگاه قرآن نوشته محمد بهشتی که بیشتر به مبنای امر تربیت فرزندان پرداخته است. کتاب فلسفه تربیت نوشته عیسی ابراهیم‌زاده که به چرایی امر تربیت از منظر اسلام می‌پردازد. پژوهش حاضر بیشتر ناظر بر امر تربیت در دوران کودکی است که باروش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است. در این باره پیشنهاد می‌شود به آموزه‌های دینی درزمینه امر تربیت توجه شود تا موفقیت لازم در این زمینه حاصل گردد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۱-۲. تربیت

تربیت یعنی، انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را شکوفا و به سمت کمال مطلوب حرکت کند. برانگیختن و فراهم کردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمام استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان برای رسیدن به کمال و سعادت مطلوب را تربیت گویند. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۵)

### ۲-۲. تربیت کودک در لغت و اصطلاح

واژه تربیت با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. کلمه تربیت مصدر باب تفعیل است. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱) تربیت در لغت به معنای نشو و نما دادن، برکشیدن، زیاد کردن، کامل کردن، ارزشی ساختن، تأدیب کردن و از حالت نقصان به حد تمام و کمال رساندن است. تربیت در اصطلاح به معنای پرورش روحی و اخلاقی اطفال است. در تعریف دیگری آمده است که تربیت به معنای ایجاد کردن و یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان است که مطلوبیت و ارزش داشته باشد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

### ۳. دوره‌های تربیت

بعثت پیامبران، نزول کتاب‌های آسمانی و تشریح شرایع و تکالیف، همه در راستای تربیت انسان و هدایت او به صراط مستقیم عبودیت و نیل به هدف والای خلقت یعنی، معرفت خداوند متعال و تخلق به فضائل انسانی و دوری جستن از رذائل و خوی حیوانی است. آیات و روایات متعددی بر این حقیقت تأکید دارند. فلسفه تشکیل حکومت دینی و نصب کارگزاران شایسته و صالح در رأس امور، تشریح فرایضی مانند امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام دین به تعلیم و تعلم، همان تربیت انسان به تربیت الهی و نیل او به قله بلند معرفت و عبودیت است. خداوند متعال تکلیف این تربیت را به دوش والدین نهاده و مسئولیت اصلی در تربیت برعهده والدین است که باید در این زمینه حرکت درست و اسلامی داشته باشند؛ چه تربیت عمومی فرزند و چه تربیت خاص او که هدف غایی و نهایی زندگی انسان در روی زمین است.

#### ۳-۱. تربیت فرزند از بدو تولد

انسان از آغاز تولد در حال تعلیم و تربیت است. تعلیم به معنای آموزش و یاددادن چیزی به دیگری است. تربیت نیز به معنای سازندگی و پرورش شخصیت است. با تربیت می‌توان انسان را پرورش داد، ساخت و اجتماعی را دگرگون کرد. تربیت باید با برنامه دقیق و حساب شده انجام شود تا موفقیت‌آمیز باشد. در تربیت تنها پندوانداز کافی نیست، بلکه باید موانع برطرف شود و شرایط فراهم باشد تا زمینه تربیتی حاصل شود. بهترین دوران برای تربیت هر فرد دوران کودکی و زمانی است که هنوز شخصیت فرد شکل نگرفته است؛ زیرا دوران کودکی سن مناسب برای پرورش هر بذری است. مسئولیت این امر حساس در مرحله اول برعهده پدران و مادران است. تربیت کار ساده‌ای نیست، بلکه فن بسیار ظریف و حساسی است که کاردانی، اطلاعات کافی، تجربه، بردباری و قاطعیت لازم را می‌طلبد. متأسفانه بسیاری از پدران و مادران با فن تربیت آشنا نیستند و به همین دلیل بیشتر کودکان با برنامه حساب شده و درست پرورش نمی‌یابند و خودبه‌خود و به شیوه‌های خودرو و تقلیدی بزرگ می‌شوند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنین میان تولد تا بیست و یک سالگی که مهمترین مرحله رشد و نمو انسان است را به سه مرحله تقسیم کرده است که باتوجه به سخن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مراحل سه‌گانه تربیت، سیادت، اطاعت و وزارت می‌گویند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم بنده و مطیع و فرمانبردار است و در هفت سال سوم، وزیر، مسئول و طرف مشورت است» (طبرسی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲).

### ۲-۳. تربیت در هفت سال اول

فرزند در هفت سال اول زندگی، فکرش نارسا و جسمش ناتوان است. از این رو، پدر و مادر با دیده رحمت و رأفت به او می‌نگرند، بسیاری از خواسته‌هایش را برآورده می‌کنند و به تمنیاتش جامه عمل می‌پوشانند. این دوره که سن خوشی و بازی کودک است از زمان تولد شروع می‌شود. فرزند در او ان کودکی هنوز دنیای خود را نمی‌شناسد و به‌طور کامل با آن در ارتباط نیست. او نمی‌تواند کارهای شخصی خود را انجام دهد. از این رو، به سن رفع نیازها هم تعبیر می‌شود. روان‌شناسان دوره تولد تا ۲ سالگی را سن حسی-حرکتی می‌نامند. از دو سالگی جست‌وخیز کودک اوج می‌گیرد و تمایل او به بازی‌ها بیشتر می‌شود. او در این سن از تمرکز طولانی در مسائل گریزان است و به دنبال تنوع طلبی و آزادی خواهی است. از دو تا سه سالگی، ارتباط کامل تری با محیط پیرامون خود پیدا می‌کند و کم‌کم قدرت تشخیص در او نمایان می‌شود، ولی همچنان از تصمیم‌گیری عاجز و به والدین متکی است.

اهمیت تربیت در سن سیادت به این دلیل است که شخصیت فرد در ۵ سال اول زندگی شکل می‌گیرد. گزل معتقد است: «کودک در ۵ و ۶ سالگی، نسخه کوچکی از جوانی است که بعدها خواهد شد» (قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). نکته مهم آن است که آزادی کودک در هفت سال اول زندگی به معنی رها کردن او، دادن اجازه انجام اعمال مخاطره‌آمیز یا خلاف ادب و بی‌تفاوتی نسبت به رفتارهای نادرست نیست، بلکه یعنی نباید به او فشار آورد یا کاری را که از توانش خارج است به او سپرد. باید با ساماندهی اموری که می‌تواند انجام دهد آزادی او را با کنترل منطقی همراه کرد.

### ۳-۳. تربیت در هفت سال دوم

در هفت سال دوم زندگی، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در تن و روان کودک پدید می‌آید، جسمش قوی شده و درکش رشد می‌کند و خوبی‌ها و بدی‌ها را تا حدودی می‌فهمد. به همین دلیل مورد مؤاخذه اولیا و مربیان قرار می‌گیرد، ولی چون عقلش به خوبی شکفته نشده است صلاح و فساد خود را به درستی تشخیص نمی‌دهد. از این رو، اولیا و مربیان وظیفه او را تعیین می‌کنند و او ناگزیر است فرمان آنها را اطاعت کرده و امر ایشان را به کار بندد.

### ۳-۴. تربیت در هفت سال سوم

هفت سال سوم عمر از پانزده سالگی آغاز می‌شود و تحولات چشمگیری در جسم و جان فرد پدید می‌آید. ممیزات کودک از بین می‌رود و نشانه‌های بزرگسالی در جسم و جانش پدید می‌آید. رسول اکرم ﷺ از جایگاه فرد در این سنین به کلمه وزیر تعبیر کرده است. او مانند هفت سال دوم مطیع پدر و مادر نیست، بلکه در این دوره، نقش وزیر را در خانواده ایفا می‌کند. کودک در این دوره، وزیر و مشاور اولیا و مربیان است. بنابراین، باید در تدابیر امور خانواده و مدرسه و تصمیم‌گیری‌ها او را شریک ساخت تا بدین وسیله نیاز به تشخیص طلبی و استقلال جویی وی ارضا شود.

### ۴. تربیت فرزند از منظر قرآن

#### ۴-۱. ضرورت تربیت فرزندان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَبِفَعْلُوْنَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگان بر آن گمارده شده و خشن و سخت‌گیر هستند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به‌طور کامل) اجرا می‌کنند.» (تحریم: ۶)

#### ۲-۴. هدایت اعتقادی فرزندان

خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش درحالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرم، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیم است». (لقمان: ۱۳) در این آیه و چند آیه بعد از آن سخن از لقمان حکیم و بخشی از اندرزهای مهم او به فرزندش در زمینه توحید و مبارزه با شرک و بیان مسائل مهم اخلاقی است.

#### ۳-۴. آموزش احکام و فروع شریعت به فرزندان

والدین در کنار تعلیم اصول دین باید دستورات و احکام شرایع آسمانی را نیز به فرزندان خود آموزش دهند. صرف آموزش هم به تنهایی کافی نیست، بلکه براساس آیه زیر، پافشاری، تأکید، مراقبت و صبر و حوصله بر اجرای تکالیف الهی اعضای خانواده نیز لازم است. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش» (طه: ۱۳۲).

#### ۴-۴. مشورت و احترام به رأی و نظر فرزندان

یکی از پیام‌های غیرمستقیم ماجرای ذبح حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام مشورت خواهی و تکریم فرزند است. «هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هرچه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت» (صافات: ۱۰۲ و ۱۰۳).

#### ۵. تربیت فرزند از منظر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

##### ۱-۵. رفتار عاطفی

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کودکان خود را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید. وقتی به آنها وعده‌ای می‌دهید، وفا کنید؛ زیرا کودکان، شما را رازق خود می‌پندارند». (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۱۲۶/۵)

## ۵-۲. توجه به سن در تربیت

رسول خدا ﷺ در مورد تربیت از سنین کودکی فرمود: «مَنْ رَبَّى صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ لِإِلَهِ الْإِلَهِ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ؛ هرکس فرزندش را از کودکی تربیت کند تا او بتواند بگوید لاله‌الاله‌الله، خداوند از او حساب نخواهد کشید». (دیلمی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۵) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يُرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَيُؤَدَّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدَمُ سَبْعًا؛ کودک در هفت سال نخست زندگی آزاد گذارده می‌شود و در هفت سال دوم به او ادب آموخته می‌شود و در هفت سال سوم به خدمت گرفته می‌شود» (محدث قمی، ۱۳۴۴، ۲/۶۸۴). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که کودک به سه سالگی رسید لاله‌الاله‌الله را به او بیاموزید و او را رها کنید. وقتی هفت ماه دیگر گذشت محمد رسول الله ﷺ را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن‌گاه صلوات فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده و بگویید سجده کند. آن‌گاه او را تا شش سالگی واگذارید. فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او بگویید نماز بخواند تا هنگامی که نه ساله شد وضو و نماز را به نیکی آموخته باشد و هنگامی که آن دو را به خوبی یاد گرفت خدا پدر و مادر او را به خاطر این آموزش خواهد آموخت» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ۱۵/۱۹۳).

## ۵-۳. تلاش والدین برای تربیت

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْوَنَةَ الظَّلَبِ وَ عَوْفِيَتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ؛ قلب نوجوان نارس مانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو، در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و اندیشه‌ات به چیز دیگری مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بشتابی که صاحبان تجربه زحمت آموختن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند». (دشتی، ۱۳۹۶، ص ۳۷۳)

## ۶. تربیت فرزند از منظر عالمان و دانشمندان دین

از جمله الگوهای انسانی، عالمان و متولیان دین هستند. رفتار و گفتار عالمان و فقها در مردم و جامعه اثر فراوان دارد. اگر عالمی صالح باشد جامعه را به صلاح و رستگاری می‌کشد و چنانچه عالمی فاسد باشد جامعه را به فساد می‌کشد. قرآن در بیان تأثیر عالمان با اشاره به هدایت‌پذیری نصارا می‌فرماید: «این هدایت‌پذیری آنان به این دلیل است که در میان ایشان کشیشان و رهبانان عالی هستند که استکبار نمی‌ورزند» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۱/۵۳۴).

### ۱-۶. ابن سینا

ابن سینا روش‌های تربیتی را از آغاز تولد کودک تا وقتی که مرد عمل شود به‌طور گسترده بیان می‌کند. او معتقد است پدر و مادر باید برای فرزندان خود نام نیکو انتخاب کنند و آن‌گاه که کودک برای هرگونه تربیتی آمادگی و قابلیت داشت به تربیت او پردازند و سختی و نرمی و تشویق و ترسانیدن را به هم بیامیزند. برای طفل معلمی را در نظر بگیرند که دین‌دار و خردمند بوده و اخلاق پسندیده داشته باشد. (بوعلی سینا، ۱۳۱۹، ص ۳۸)

### ۲-۶. تربیت فرزند از نظر امام خمینی رحمته‌الله علیه

دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن تربیت می‌شود. آنچه که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۷/۲۹۳) «خانه‌های شما باید خانه تربیت اولاد باشد. منزل علماست منزل شما و باید منزل تربیت دینی، منزل تربیت علمی، تهذیب اخلاق باشد. توجه به سرنوشت اینها برعهده پدران است و برعهده مادرها. مادرها بیشتر مسئول هستند و مادرها اشرف هستند. شرافت مادری از شرافت پدری بیشتر است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۷/۳۰۳).

### ۳-۶. تربیت فرزند از نگاه مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب می‌فرماید: «کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیر دادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که متوقف به وجود آنها هم نیست، رها می‌کنند دچار



اشتباه شده‌اند. بهترین روش تربیت انسان آن است که در آغوش پر مهر و محبت مادر پرورش کند و زنانی که فرزند خود را از این موهبت الهی محروم می‌کنند در واقع به زیان خود و فرزند خویش و جامعه اقدام کرده‌اند». در مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از گفتارهای رهبرانقلاب این‌گونه برداشت می‌شود که سه مؤلفه اساسی اندیشه‌ورزی، شادابی و معنویت، شالوده تربیت اسلامی ویژه کودک را تشکیل می‌دهد.

#### ۴-۶. تربیت فرزند از نظر شهید مطهری

استاد مطهری در تعریف تربیت می‌گوید: «تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعداد‌های درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن و برای همین تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی، گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیرجاندار به کار ببریم مجازاً به کار برده‌ایم نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم». (مطهری، ۱۳۸۳، ۲۲/۵۵۱) تربیت یعنی، پرورش دادن استعداد‌های واقعی انسان. شهید مطهری در توضیح تربیت آورده است: «فن تربیت وقتی گفته می‌شود که منظور، مطلق پرورش باشد به هر شکل. این دیگر تابع غرض ماست که طرف را چگونه و برای چه هدفی پرورش دهیم» (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶).

#### ۵-۶. تربیت فرزند از نگاه آیت‌الله مکارم شیرازی

اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک، خانواده است و بسیاری از زمینه‌های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می‌کند. محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی یا رشد رذایل دارد و سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده می‌شود. در نتیجه، کودک بسیاری از سجایای اخلاقی را از پدر و مادر و برادران بزرگ‌تر و خواهران خود می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تعلیم در کودکی همانند نقشی است که روی سنگ کنده می‌شود» (مجلسی، ۱۳۸۶، ۱/۲۲۴).

## ۷. وظایف اولیه و اساسی والدین

### ۷-۱. شیردهی مادر به نوزاد

پیامبر ﷺ فرمود: «لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛ هیچ شیری برای کودک بهتر از شیر مادر نیست.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ۷۶/۲۳)

### ۷-۲. انتخاب نام شایسته

اسم بر اثر تکرار، تأثیر تلقینی خاصی بر کودک می‌گذارد. انتخاب نام خوب و مناسب، یکی از حقوقی است که فرزند بر گردن والدین خود دارد. انتخاب نام خوب برای کودک امر بسیار مهم و حساسی است که تأثیر زیادی بر شخصیت و روح و روان او دارد. نام زیبا و شایسته، نماد هویت و شخصیت آینده هر فرد و مایه افتخار و مباهات وی خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵) در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «نخستین نیکی انسان به فرزندش این است که نام نیک بر او نهد، پس هرکدام از شما باید نام نیک بر فرزندش بگذارد» (کلینی، ۱۳۹۳، ۶/۱۸).

### ۷-۳. محبت به فرزند

ارتباط عاطفی با فرزند موجب می‌شود که وی با والدین خود صمیمی باشد، به آنها اعتماد کند و آنها را پناهگاه خود در بحران‌های زندگی بداند. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «به خاطر مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹).

### ۷-۴. احترام به فرزند

احترام و تکریم شخصیت انسان یکی از شیوه‌های تربیتی آیین حیات بخش اسلام است و آموزه‌های قرآنی برپایه و اصول احترام به انسان و کرامت انسانی بنا نهاده شده است. خداوند متعال در قرآن کریم انسان را مورد تکریم و ستایش خود قرار داده است و می‌فرماید: «ما فرزندان آدمی را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب‌های راهوار سوار کردیم و از انواع غذاهای پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم» (اسرا: ۷۰). از نظر اسلام،

کودکان و نوجوانان هم شایسته کرامت و احترام هستند و باید به احساسات آنها احترام گذاشت. والدین در این مورد وظیفه مهم و خطیری برعهده دارند. آنها باید شخصیت کودک را مورد توجه قرار دهند و براساس اصل کرامت و حرمت انسان با او رفتار کنند.

#### ۵-۷. عقیقه برای فرزند

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «اذا كان يوم سابعه فاذبح فيه كبشا؛ در روز هفتم برای نوزاد گوسفندی ذبح کن». (مجلسی، ۱۳۸۶، ۴۳۵/۳۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «سلامتی هر نوزادی در گرو قربانی کردن گوسفندی است که برای او معین شود و ازطرفش عقیقه گردد» (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۴۱۳/۲۱). حضرت ابوطالب علیه السلام نیز در روز هفتم تولد پیامبر ﷺ برای ایشان عقیقه کرد. در روایاتی که از زندگی حضرت زهرا علیه السلام نقل شده، آمده است: «إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَقَّتْ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْمَا السَّلَامُ؛ فاطمه علیه السلام برای حسن و حسین علیه السلام عقیقه کرد» (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۴۲۸/۲۱).

#### ۶-۷. توجه به بازی و تفریح کودک

یکی از اساسی‌ترین نیازهای کودکان نیاز به بازی و سرگرمی است. کودکان در بازی‌های خود دنیای بزرگسالی را تجربه کرده و خود را برای ورود به آن آماده می‌کنند. مطالعات در این زمینه نشان می‌دهد که بازی کودکان با یکدیگر به آنها کمک می‌کند تا شیوه همکاری با سایر کودکان را فراگیرند و از دیدگاه خودمحورانه خود فراتر روند. (هیوز، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴) بازی و سرگرمی، حق طبیعی کودک است که دست حکیمانه خلقت در نهاد وی به ودیعت نهاده است. والدین نباید به بهانه کثرت مشغله، ترس از اتفاقات هنگام بازی و... کودک را از این حق محروم کنند. با همبازی شدن با کودک می‌توان کنترل خشم، مهرورزی، همکاری و تعاون، مهارت‌آموزی، رعایت حقوق دیگران (همبازی) و... را به او آموخت. در این مورد به دو آیه از قرآن اشاره می‌شود:

در داستان حضرت یوسف علیه السلام برادر حسود، برای پیاپی سازی نقشه شوم خود، یوسف علیه السلام را از پدر دور کردند. پدر که نسبت به حس حسادت ایشان به یوسف علیه السلام واقف بود، مخالفت کرد، اما تنها سلاح منطقی فرزندان که حضرت یعقوب علیه السلام را تسلیم خواسته خود کنند تأکید برادران بر

نیاز کودک به تفریح و بازی است. از این رو، با این استدلال، خطاب به پدر گفتند: «أَرْسَلُهُ مَعَنَا عَدًّا يَرْزُقُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست تا غذای کافی بخورد و تفریح کند و ما نگهبان او هستیم» (یوسف: ۱۲). از این آیه نکته دیگری هم مستفاد است و آن اینکه بهتر است تفریح و ورزش در فضای آزاد و سبز صورت گیرد که بر جنبه‌های روانی شادابی و سلامت جسمانی فرزندان بیافزاید.

#### ۷-۷. هم‌صحبتی با فرزند

با کودک باید رفیق بود و مدارا کرد به‌ویژه در دوران خردسالی که باید دقت کرد به قدر فهم و درک کودک با او صحبت کرد. بهترین تربیت آن است که شخص، عاقل بار بیاید. مریبان امروزی فقط با دلایل عقلانی می‌خواهند طفل را به این مرحله نزدیک کنند. اگر کودکان دلایل عقلی را می‌فهمیدند احتیاجی به تربیت نداشتند. اگر والدین از اول طفولیت با کودکان با زبانی غیرقابل فهم صحبت کنند آنها را به استعمال کلمات بی‌مورد و بیهوده عادت داده‌اند. در نتیجه، کودکان سرکش شده و جر و بحث ایجاد می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «ما گروه پیامبران موظفیم با مردم به قدر توانایی فهم آنان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۳۹۳، ۲۳/۱). بنابراین، باید به مقدار فهم کودک با او سخن گفت و چیزی را که در توانایی و فهم قوای عقلانی او نیست به او القا نکرد؛ زیرا موجب ایجاد نفرت و انزجار می‌شود.

#### ۸. نتیجه‌گیری

در جنبه سازندگی برای وصول به مقاصد باید اعتراف کرد که کار تربیت دشوار است. کار ساختن انسان دست‌کم از مرحله جنینی آغاز می‌شود و تا لحظه مرگ ادامه دارد. اگر تنها حق کودک هم تربیت او باشد باید به آن همت گماشت و در این راه مشقات و رنج‌های زیادی را تحمل کرد. در راه تربیت نسل و رساندن آنها به مقصد به مریبانی آگاه، دلسوز و فداکار نیاز است. مریبانی که خود تربیت یافته و باکفایت و لیاقت باشند و اصل تدریجی بودن تربیت را در پرورش کودکان همواره در نظر داشته باشند.

## فهرست منابع

- \* قرآن مجید
- \* نهج البلاغه (۱۳۹۶). مترجم: دشتی، محمد. قم: نشتا.
۱. ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۹۲). فلسفه تربیت. تهران: دانشگاه پیام نور.
  ۲. ابن سینا (۱۳۱۹). ابن سینا و تدبیر منزل. مترجم: نجمی زنجانی، محمد. تهران: ایران.
  ۳. بهشتی، محمد (۱۳۸۷). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
  ۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶). وسایل الشیعه. تهران: کتابچی.
  ۵. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱). ارشاد القلوب. قم: الشریف الرضی.
  ۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). ترجمه المیزان. قم: اسلامی.
  ۷. طباطبایی، محمدرضا (۱۳۷۹). صرف ساده. قم: دارالعلم.
  ۸. طبرسی، فضل بن حسن، و موسوی، حبیب الله (۱۳۸۶). مکارم الاخلاق. قم: حبیب.
  ۹. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۳). دوران طلایی تربیت. قم: نور الزهرا.
  ۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳). اصول کافی. تهران: دارالثقلین.
  ۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحار الانوار. قم: اسلامیه.
  ۱۲. محدث قمی، عباس (۱۳۴۴). سفینه البحار. قم: دارالاسوه.
  ۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار. قم: صدرا.
  ۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
  ۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، و علیان نژادی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). والاترین بندگان. قم: نسل جوان.
  ۱۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
  ۱۷. هیوز، فرگاس پیتر (۱۳۸۷). روان شناسی بازی. مترجم: گنجی، کامران. بی جا: رشد.



## مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام براساس آیه ۳۳ سوره احزاب

طاهره ماهروزاده<sup>۱</sup>، شاهده پروین<sup>۲</sup>

### چکیده

در مکتب تربیتی اسلام علاوه بر تبیین روش‌های تربیت، الگوهای عملی نیز معرفی می‌شود تا انسان با در نظر گرفتن سیره عملی آنها به سعادت واقعی برسد. پژوهش حاضر باروش تحلیلی-توصیفی باهدف معرفی مقام طهارت و پاکیزگی حضرت زهرا علیها السلام بهترین الگوی تربیتی برای زنان انجام شد تا زنان بتوانند از بسیاری فتنه‌ها و ناپاکی‌ها که در جامعه رخ می‌دهد خود و خانواده‌هایشان را محفوظ نگه دارند و به سعادت دنیوی و اخروی برسند. یافته‌ها نشان داد که براساس شأن نزول آیه ۳۳ سوره احزاب و گفتار مفسران شیعه و اهل سنت، حضرت فاطمه علیها السلام بالاترین مرحله یقین و ایمان را دارد و به اراده تکوینی پروردگار مقام طهارت دارد و از مصادیق آیه تطهیر است. القابی مانند زکیه و طاهره بیانگر پاکی حضرت از هرگونه رجس و آلودگی ظاهری و باطنی است.

**واژگان کلیدی:** مقام طهارت، القاب حضرت زهرا علیها السلام، اسوه پاکیزگی،

سوره احزاب.

### ۱. مقدمه

حضرت زهرا علیها السلام مانند سایر معصومان علیهم السلام مقام طهارت دارد؛ زیرا آن حضرت دختر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. مادر ایشان سرور زنان عرب یعنی، حضرت خدیجه علیها السلام است. مراجعه به تاریخ

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران / پژوهشگر جامعه الزهرا، قم، ایران.

Email: mahrozadeh@gmail.com

ORCID: 0000-0002-2140-0885

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد گروه تفسیر و علوم قرآن، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم،

ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shahedeh\_parvin@miu.ac.ir

ORCID: 0009-0003-8827-2253

نشان می‌دهد که حضرت خدیجه علیها السلام را بیشتر طاهره صدا می‌زد. حضرت خدیجه قبل از اسلام آوردن نیز بانویی پاکیزه و مطهر بود. فاطمه زهرا علیها السلام در خانه‌ای پاکیزه زندگی می‌کرد که معصومیت خاصی داشت. در قرآن کریم در شأن این خانواده آیه تطهیر نازل شد: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند] برطرف کند و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند» (احزاب: ۳۳). کلمه رجس در آیه تطهیر دلالت بر نوع پلیدی یعنی، همه انواع آن می‌کند. عبارت نجاسات ظاهری یعنی، عین نجاسات و نجاسات باطنی یعنی، هر عقیده یا عمل باطل؛ یعنی هم طهارت ظاهری و هم طهارت باطنی داشته‌اند. این طهارت و عصمت الهی فقط در حضرات معصومان علیهم السلام وجود دارد و این آیه یکی از ادله محکم عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام است.

از روایاتی که در شأن نزول این آیه وارد شده است، ثابت می‌شود که آیه مذکور در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده و یکی از مصادیق آن حضرت زهرا علیها السلام است. وجه نام‌گذاری طهر، طاهره و مطهره به دلیل بودن یکی از مصادیق آیه تطهیر است. پژوهش پیش‌رو در نظر دارد که باروش تحلیلی-توصیفی منابع تفسیری مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام را براساس آیه ۳۳ سوره احزاب بررسی کند و طهارت باطنی و ظاهری ایشان را با رویکرد به اسماء و القاب حضرت تحلیل کند. امروزه به دلیل الگوگیری از غربی‌ها زنان در جامعه به ناپاکی‌ها و بی‌عفتی‌ها مبتلا هستند و نیاز است که مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام در جامعه امروزه درست شناسانده شود و الگوی مسلمانان قرار بگیرد تا مانع بسیاری از فتنه‌ها که ریشه در ناپاکی‌ها و عدم رعایت از حفظ کارهای ناشایست است، شود. زنان مسلمان بیش از دیگران به فاطمه شناسی محتاجند. آشنایی زنان با شخصیت حضرت زهرا علیها السلام برای آینده بچه‌های مسلمانان مفید خواهد بود. در صورت پذیرش مقام عصمت و طهارت حضرت زهرا علیها السلام او می‌تواند الگوی کاملی در تمام عرصه‌های زندگی باشد.



## ۲. پیشینه

عصمت اهل بیت علیهم السلام در منابع متعدد بررسی شده است، ولی موضوع مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام براساس آیه ۳۳ سوره احزاب به طور مستقل مطرح نشده است مگر در ذیل مباحث دیگر آن هم به طور مختصر و یا پراکنده مانند مقاله شخصیت حضرت زهرا علیها السلام از علایی رحمانی (۱۳۸۳) که در مورد کلام وحی بحث کرده و فقط یک بخش آن که با استفاده از آیه تطهیر در اثبات مقام عصمت و طهارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سخن گفته با مقاله حاضر مرتبط است. مقاله شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت از بشوی محمد یعقوب (۱۳۸۶) در مورد نظر اهل سنت درباره شأن نزول آیه ۳۳ سوره احزاب است. نوشتار حاضر با استفاده از منابع تفسیری فریقین، حضرت زهرا علیها السلام را یکی از مصادیق آیه تطهیر می داند. تحلیل و بررسی مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام براساس آیه ۳۳ سوره احزاب می تواند بهترین معرف مقام طهارت آن بانوی گرامی باشد.

## ۳. مفهوم شناسی

### ۳-۱. طهارت

طهارت به معنای پاکی، پاکیزگی و نظافت آمده است. (راغب، ۱۴۰۴، ص ۳۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۰۴/۱۵) همچنین به معنی پاک گردیدن، منقطع شدن حیض زن، پاکی، نظافت مخصوص که انواع آن عبارت است از: وضو، غسل، تیمم و... (معین، ۱۳۸۶، ص ۷۰۲) است. طاهره از طهره به معنای پاکی و پاکیزگی است. طاهره به معنای زن پاک از نجاست و عیوب و نقص و یکی از اسماء فاطمه الزهرا علیها السلام است (سیاح، ۱۳۷۳، ص ۹۲۰). طهارت، اصطلاحی فقهی است به معنای پاک بودن از چیزهای نجس و از حدث اکبر و اصغر. منظور از حدث اصغر، چیزهایی مثل ادرار و مدفوع و باد معده است که وضو را باطل می کند. حدث اکبر هم به امثال جنابت و آمیزش گفته می شود. طهارت به معنی پاک بودن بدن از چیزهای نجس و پاک بودن از حدث اکبر و اصغر است. منظور از حدث اصغر، ادرار و مدفوع و باده معده و خواب است که وضو را باطل می کند

(مشکینی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۹). در علم اخلاق مراد از طهارت، خالی شدن و پاک شدن از هرچیزی است که موجب ناپاکی‌ها و کثافات ظاهر و باطن آدمی شود (تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۹). در مقاله حاضر، طهارت به معنای پاک بودن از هرگونه رذایل اخلاقی و کارهای ناپسند است که سبب دور شدن انسان از خالق حقیقی او می‌شود.

### ۳-۲. مقام

مقام و مقام به معنای جایگاه و محل اقامت است. مقام به ضم و فتح میم، مصدر میمی است به معنی اقامتگاه و اسم زمان و مکان است. مقام به فتح اول، محل ایستادن است. (اصفهانی، ۱۴۰۴، ۶۹۲/۱) «یا أَهْلَ یَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا؛ ای اهل یثرب با این کثرت کفار وجهی برای اقامت شما در اینجا نیست، برگردید». (احزاب: ۱۳) در این آیه، مقام با ضم میم به معنی اقامت است. در آیه دیگر با فتح میم «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ؛ و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد (صافات: ۱۶۴)» (طبرسی، ۱۳۵۲، ۲۱/۵۸) پست، درجه، رتبه، جاه، سمت، شأن، قدر، مرتبه، مسند، منزلت، منصب و جایگاه است (حییم، ۱۳۴۸، ص ۶۱۸)؛ یعنی به منزل و مرتبه‌ای گویند که خداوند به دلیل طهارت باطنی و ظاهری حضرت زهرا علیها السلام به او عطا کرده است. بنابراین، زوال یا تغییر آن از روی عادت تحقق ناپذیر است.

### ۴. انواع طهارت

#### ۴-۱. طهارت ظاهری

طهارت ظاهری، طهارت بدن از آلودگی و نجاسات، طهارت حواس از رها شدن در کارهای غیرلازم و طهارت اعضا از رها کردن آنها در تصرفات خارج از دایره اعتدال است که به حسب شرع و عقل، مذموم است مانند سکوت زبان از بیهوده‌گویی و مراعات عدل در آنچه که از آن تعبیر می‌کند بدون گزافه‌گویی و یا کم‌ارزش کردن آن چیز. طهارت مرتبه اول در هر نجاستی به حسب آن است که در کتب فقها آمده و با آب است و گاهی با روش‌های دیگر و موضوع علم اخلاق نیست. طهارت در مرتبه دوم با آب پاک و پاکیزه است که با توبه نصوح و اطاعت از اوامر و نواهی و سنن الهی و

دینی به دست می‌آید. طهارت مرتبه سوم، اهمیتش بیشتر و دشوارتر است؛ زیرا تا باطن انسان با آلودگی‌های معنوی احاطه شده است لایق مقام قدس نمی‌شود. مبدأ گناهان ظاهری، ملکات فاسد باطنی است و اگر سالک به توبه موفق شود استقامت در آن که از مهمات است برایش میسر نمی‌شود. این مرتبه با آراسته شدن به فضائل اخلاق و برترین‌های ملکات حاصل می‌شود. (آملی، ۱۳۷۱، ص ۶۴) حضرت زهرا علیها السلام تمام مراتب طهارت ظاهری را دارد. برای مثال، حیض و نفاس که یکی از اقسام نجاسات ظاهری است حضرت زهرا علیها السلام نمی‌دید. امام علی علیه السلام فرمود: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: معنای کلمه بتول چیست؛ زیرا ما از تو شنیدیم که می‌فرمودی: مریم و فاطمه علیها السلام بتول هستند». پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بتول یعنی، آن زنی که هرگز حیض نشود؛ زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است» (قزوینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲). معلوم می‌شود که آن حضرت از عادت ماهانه پاک بوده است. به همین دلیل به ایشان بتول می‌گفتند. بدون شک حضرت زهرا علیها السلام مراتب دیگر طهارت ظاهری را هم داشت. حضرت زهرا علیها السلام یک لحظه از ذکر و یاد خدا غافل نبود. سکوت و حرف زدن او و دشمنی و دوستی او فقط برای خدا بود که نشان‌دهنده مقام طهارت ایشان بوده است.

#### ۴-۲. طهارت باطنی

طهارت باطنی نیز مانند طهارت ظاهری مراتبی دارد. طهارت ذهن، طهارت عقل، طهارت قلب و طهارت سر که این طهارت، مهمترین شعبه ترکیه است که در اثر آن، دل با نور معرفت از ظلمات اوهام بیرون می‌آید و به زینت توحید حقیقی که توحید قرآنی است، آراسته می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام طهارت ظاهری و باطنی دارد؛ یعنی مظهر طهارت روح، دل و زندگی. رهبر معظم می‌فرماید: «در زیارت امام رضا علیه السلام وقتی نوبت به حضرت زهرا علیها السلام می‌رسد برای صلوات می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فاطمةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ». این یک خصوصیت مهم است، البته قابل تأسی نیست و همه، دختر پیغمبر نمی‌شوند، اما انتساب به پیغمبر به صورت دختر او نشان‌دهنده رفعت مقام است: «وَزَوْجَةٍ وَّلِيَّكَ». این هم قابل دسترسی نیست و همه نمی‌توانند زوجه ولی خدا شوند، اما

رفعت مقام، رفعت شأن و جاه و جلال ایشان را نشان می‌دهد. «الطَّهْرَةُ الظَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ الرَّضِيَّةُ الرَّكِيَّةُ». طهارت با سه بیان طهر، طاهر و مطهر تفاوت‌هایی از نظر معنا دارند، ولی هر سه تعبیر اشاره به طهارت و پاکیزگی است. طهارت روح، طهارت دل، طهارت مغز، طهارت دامن، طهارت سرتاسر زندگی. این برای همه بشریت درس است، تمام زنان مسلمان باید سعی کنند از زندگی ایشان الگو بگیرند و خودشان را پاکیزه کنند. بدون طهارت باطنی نمی‌توان به مقامات رسید و طهارت باطن لازم است. طهارت باطن با تقوا و با ورع است. حقیقت طهارت درونی با ایمان به دست می‌آید. به همین دلیل هر عملی که این طهارت را از قبل نداشته باشد مورد قبول نیست (ابن عربی، ۱۴۰۴، ۱۷۰/۵).

نوع آخر طهارت یک درجه بالاتر و به معنای عصمت است؛ یعنی ذات انسان آنچنان پاک شود که فکر گناه نیز در ذهن او ورود نکند. خداوند این نوع طهارت را برای بندگان خود آرزو داشته است. بنابراین، برای اهل بیت خود این طهارت را ارزانی داشته است. در آیه ۳۳ سوره احزاب آمده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می‌خواهد از شما اهل بیت پیامبر ﷺ هرگونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند». طهارتی که مخصوص مقام انسانی (مقامی که بالاتر از فرشتگان است) بعد از عبور او از طهارت بدن و روح به دست می‌آید که عبارت است از: بهره او از تجلی ذاتی و رسیدن به تجلی ذاتی عبارت است از: مشاهده ذات خدای متعال که جامع تمام اسما و اوصاف بی‌انتهای او ست و بالاتر از تجلی اسما و صفاتی است که دیدن او از منظر اسم و صفتی خاص است. حق سبحانه و این مرتبه از طهارت، اعلى مراتب طهارت است و بعد از تجلی ذاتی، حجابی بین بنده و خدای متعال نیست و کاملان را جز این تجلی جایگاهی نیست. حضرت زهرا عليها السلام به بالاترین درجه طهارت رسیده بود که بین خدا و فاطمه دیگر هیچ مانعی و حجابی نبود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵).

## ۵. اسامی دال بر مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام

### ۵-۱. طاهره

هریک از نام‌های حضرت، جلوه‌ای از ویژگی‌ها و صفات عالی انسانی اوست. پاکیزه از هرگونه گناه و پلیدی. امام باقر علیه السلام از پدران خود نقل می‌کند: «فاطمه زهرا علیها السلام بدان سبب که از هرگونه پلیدی و گناه پاک بود طاهره نامیده شد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹/۴۳)؛ در زیارت آن حضرت می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الظَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ؛ سلام بر تو ای پاک و پاکیزه». وجه نام‌گذاری حضرت فاطمه علیها السلام به لقب‌های طاهره، طهر و مطهره به دلیل یکی از مصادیق آیه تطهیر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت فاطمه علیها السلام را نه نام نزد حق تعالی است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا» (طبرسی، ۱۴۱۷، ۲۹۰/۱) طهر، مطهره، تقیه و نقیه. در بخشی از زیارت امام رضا علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَ لِيكَ وَ أُمِّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الطُّهْرِ الظَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ التَّقِيَّةِ التَّقِيَّةِ، خدایا! رحمت را بر فاطمه بفرست که دختر پیامبر و همسر ولی تو و مادر دو سبط پیامبر یعنی، حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان اهل بهشت است. خدایا! رحمت را بر فاطمه بفرست که عین پاکی، پاک، پاکیزه و پرهیزکار است». در زیارت حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الظَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ؛ سلام بر تو ای پاک و پاکیزه» (صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۲۶۸).

طاهره یعنی، خانمی که طهارت ذاتی دارد و هیچ‌گونه زشتی و آلودگی نام مقدس او را نیالوده است. این نام بلند و پرشکوه نشانگر پاکی قداست و معنویت وصف‌ناپذیر اوست. نشانگر این حقیقت است که ایشان در ظاهر و باطن، اندیشه و عقیده، گفتار و نوشتار، رفتار و کردار، شیوه و سبک، سوکت و خروش، اندرز و هشدار در همه ابعاد زندگی و میدان‌های حیات، پاک و پاکیزه بود. این پاکیزگی از پلیدی‌ها و ناپسندی‌های ظاهری و باطنی و حیا در کردار و رفتار را هم قرآن گواهی می‌دهد و هم دریافت دارنده قرآن و هم امامان نور. قرآن در گواهی خود بر قداست و پاکیزگی خاندان وحی و رسالت که حضرت زهرا علیها السلام محور آن کانون نور و روشنایی است، می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً؛ به یقین، خداوند

چنین می‌خواهد که رجس و پلیدی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند» (احزاب، ۳۳). (کرمی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸) نام طاهره باتوجه به آیه موردنظر تأیید عصمت آن بانوست و آنکه آن حضرت حتی پس از رحلت، طاهر خواهد بود و پیکر مطهرش نه در زمان حیات و نه پس از مرگ همچون دیگر مردم نجس نخواهد شد و لمس پیکر پاکش غسل ندارد. در روایتی بدین موضوع تصریح شده است که می‌فرماید: «مردی به نام حسن بن عمیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا امیرالمؤمنین پس از غسل دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل کرد. فرمود: باوجود آنکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله مطهر بود امیرالمؤمنین علیه السلام غسل کرد تا این امر سنت شود». معلوم می‌شود که رسول و دختر ایشان حتی میت ایشان نیز پاک و منزّه بود. اگر امام علی علیه السلام بعد از غسل دادنش غسل کرده باشد به دلیل این نبود که غسل مس میت واجب بود.

#### ۵-۲. زکیه

معنی این اسم نیز با معنی طاهره هم معنی است. زکیه یعنی، پیراسته و باتقوا. زکیه به معنی پاکیزه بودن از هرگونه پلیدی، گناه و یا صفات رذیله است. حضرت زهرا علیها السلام مصداق بارز این اسم است. ایشان در برخی زیارات به این نام خطاب شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ» (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ۳/۱۶۵). زکیه به بانویی گویند که از همه ناپاکی‌های اخلاقی دور باشد و هرگز در وجودش هیچ صفت بدی یافت نشود. قرآن می‌فرماید: «قد افلح من زکیها؛ هرکس جان را پاکیزه ساخت، رستگار گردید» (شمس: ۹). در جای دیگر می‌فرماید: «اقتلت نفسا زکیه؛ آیا کسی را که از گناه پاک و پاکیزه است، کشتی» (کهف: ۷۴). همچنین می‌فرماید: «لاهب لک غلاما زکیا؛ برای اینکه پسری پاکیزه به تو ارزانی دارم این برای شما پیرپرکت تر و پاک تر است» (مریم: ۱۹). این واژه مقدس در فرهنگ عرب در مورد پاکیزگی و رشدونمو به کار می‌رود. از این رو، معنای آیه نخست این می‌شود که هرکس جان خود را از ضد ارزش‌ها و صفات نکوهیده‌ای که از شر شکم و زبان و سخن نسنجیده، خشم و حسد، بخل و دوستی جاه و مقام، دنیادوستی و خودبزرگ بینی و خودپسندی سرچشمه می‌گیرد، پاک و پاکیزه ساخت، رستگار شد.

آری تزکیه جان از این صفات نکوهیده در گرو پیراستگی از این آفت‌ها و آراستگی به ویژگی‌های اخلاقی و انجام کارهای شایسته‌ای است که ضد صفات نکوهیده‌ای مانند بخل و خودکامگی و این‌گونه کارهای ناپسند باشد. معنای آیه دوم نیز باتوجه به معنای واژه تزکیه این است: «آیا کسی را کشته‌ای که از هر گناه و جنایتی که مجوز کشتن او باشد پاک و پاکیزه است». معنای آیه سوم این است: «من پسری پاک و پاکیزه از هر گناه و لغزش و آراسته به ارزش‌های والای انسانی و عمل شایسته به تو ارزانی خواهم داشت». اسم زکیه نشانه این حقیقت است که وجود گران‌مایه ازسویی به تمام این معانی و مفاهیم پاک و پاکیزه و دیگر ارزش‌های اخلاقی آراسته و از دیگرسو از همه نقاط منفی پیراسته است. در مورد قداست و طهارت آن حضرت اینکه ایشان از هر ناپسندی و پلیدی ظاهری و باطنی پاک و پاکیزه است، پس اسم مبارک زکیه نیز به دلیل مقام والای طهارت به آن حضرت داده شده است. مفسران فریقین در مورد مصداق آیه تطهیر بودن حضرت زهرا علیها السلام معتقدند که ایشان از همه نظر معصوم بود. وی در عمل و در معرفت و شناخت از گناه و خطا به طور مطلق پاکیزه و طاهر بود. بهترین راه برای شناخت عصمت و مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام تحلیل آموزه‌های قرآن و سنت است. هیچ راهی بهتر و مطمئن‌تر در این مسئله غیر از تحلیل آموزه‌های وحیانی وجود ندارد.

قرآن کریم فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». (احزاب: ۳۳) به گفته تمام علمای شیعه و بیشتر علمای اهل سنت این آیه در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام نازل شده است. یکی از مصادیق آن حضرت، زهرا علیها السلام است. در میان اهل سنت در مورد شأن نزول این آیه اختلاف نظر وجود دارد. حدیث کساء بهترین حدیث در اثبات این است که شأن نزول آیه اهل بیت علیهم السلام است و یکی از مصداق آن حضرت زهرا علیها السلام است. شیعه و سنی با ده‌ها سند صحت آن را تأیید کرده‌اند. مراد از اراده الهی در این آیه، اراده تکوینی است و نه اراده تشریعی؛ زیرا اراده تشریعی برای همه افراد وجود دارد و اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام ندارد. از این آیه معلوم می‌شود که خداوند متعال با اراده تکوینی تخلف‌ناپذیر خود

موهبت طهارت از هرگونه رجس و ناپاکی را خواه در اندیشه‌های عقل نظری و خواه در نیت و جنبه عقلی عملی به اهل بیت علیهم‌السلام از جمله حضرت زهرا علیها‌السلام عنایت کرده است، پس براساس آیه تطهیر، حضرت زهرا علیها‌السلام مقام طهارت و عصمت مطلقه دارد؛ زیرا تطهیر در آیه مطلق است.

### ۶. نظرات مفسران شیعه در اثبات مقام طهارت حضرت زهرا علیها‌السلام

همه مفسران شیعه موافقند که این آیه فقط در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است و یکی از مصادیق آن حضرت زهرا علیها‌السلام است. مراد از اهل بیت علیهم‌السلام پنج تن است. «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا کلمه (انما)». این آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته است که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت علیهم‌السلام دور کند و به آنها عصمت دهد و کلمه اهل البیت علیهم‌السلام چه اینکه برای اختصاص باشد تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند و چه اینکه این کلمه نوعی مدح باشد و چه اینکه ندا و به معنای اهل بیت بوده باشد در هر حال، دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنها و تطهیر شأن، مسئله‌ای است مختص به آنها و کسانی که مخاطب در کلمه (عنکم) از شمایند. بنابراین، در آیه درحقیقت دو حصر و انحصار به کار رفته است. یکی انحصار اراده تکوینی و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت. دوم، انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت علیهم‌السلام (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۶۲/۱۶). این آیه اگرچه در لابه‌لای آیات مربوط به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است، اما تغییر سیاق آن که با سیاق آیه قبل و ارتباط موضوعی که یکی از شرایط تحقق سیاق است را ندارد. آیه با تبدیل ضمیرهای جمع مؤنث به جمع مذکر دلیل بر این است که این آیه محتوایی جدای از آن آیات دارد، پس معلوم می‌شود جمله مورد بحث نسبت به آیه قبل و بعدش مانند آیه «الْیَوْمَ یَنْسُ الَّذِینَ كَفَرُوا» (مائده: ۳) است که در وسط آیاتی قرار گرفته که آنچه خوردنش حرام است، می‌شمارد، پس براساس نظر مفسران شیعه این آیه با آیات قبلی هیچ ارتباطی ندارد. تطهیر به معنی پاک ساختن است. این کلمه به هر معنی که باشد نسبت به انسان عبارت است از: ادراکی نفسانی و اثری شعوری که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل یا عملی زشت حاصل



می‌شود و درحقیقت تأکیدی است بر مسئله اذهاب رجس و نفی پلیدی‌ها و ذکر آن به صورت مفعول مطلق در اینجا نیز تأکید دیگری بر این معنی محسوب می‌شود.

شیعه و اهل سنت در تفسیر این آیه اختلاف کرده‌اند. این اختلاف پیرامون دو مبحث است: اول، آیا اراده خداوند «يُرِيدُ اللَّهُ...» که در این آیه مطرح شده اراده تکوینی است یا اراده تشریحی؛ دوم، مصادیق اهل بیت در این آیه چه کسانی هستند. اراده تکوینی اراده‌ای است که به فعل خود خداوند تعلق می‌گیرد. بنابراین، تخلف از آن امکان ندارد و تحقق آن حتمی است مانند این که خداوند اراده کرد آتش بر ابراهیم عليه السلام سرد و بی‌ضرر شود و این اراده بی‌درنگ محقق شد. در قرآن کریم اراده تکوینی خداوند این‌گونه توصیف می‌شود: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». اراده تشریحی خداوند اراده‌ای است، که به فعل بندگان تعلق می‌گیرد. بنابراین، تحقق آن حتمی نیست مانند اراده و خواست خداوند در انجام واجبات و پرهیز از محرّمات که ممکن است در موارد فراوانی محقق نشود. اگر اراده خداوند در این آیه تکوینی باشد معنای آیه آن است که خداوند خود، اهل بیت پیامبر عليهم السلام را از هر رجس و پلیدی پاک و طاهر کرده است و این امر محقق شده است. اگر اراده تشریحی باشد معنای آیه آن است که خداوند اراده کرده است که اهل بیت عليهم السلام با انجام طاعات و عبادات و ترک محرّمات از هر رجس و پلیدی پاک شوند. این با محتوای آیه سازگار نیست و در آیه، طهارت را به اهل بیت عليهم السلام اختصاص داده است. اراده تشریحی فقط مختص اهل بیت عليهم السلام نیست، بلکه همه مردم را دربرمی‌گیرد. خداوند اراده کرده است همه انسان‌ها از پلیدی‌ها برحذر و به طهارت و پاکیزگی منتصف باشند. به همین دلیل، مفسران اهل تشیع می‌گویند که در این آیه اراده تکوینی مراد است نه تشریحی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶/۳۱۰-۳۱۲).

قرینه دیگری که اراده تکوینی را در این آیه نشان می‌دهد این است که به استناد روایات فراوانی که در شأن نزول خواهد آمد این آیه در ستایش اهل بیت عليهم السلام است و اگر اراده تشریحی باشد دیگر ستایشی نخواهد بود؛ زیرا این اراده برای همه وجود دارد. اینکه اهل بیت در این آیه چه کسانی هستند آرای مختلفی وجود دارد. همه مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت معتقدند که مقصود از اهل البیت عليهم السلام خمسه طیبه یعنی، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و

حسین علیه السلام هستند. آنچه در میان اهل سنت شهرت دارد این است که اهل بیت علیهم السلام افزون بر این پنج نفر شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌شود. (طبرسی، ۱۳۵۲، ۱۹/۱۱۰) اقوال غیرمشهوری نیز در این مورد وجود دارد مانند اینکه آیه تنها درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. تعبیر اهل البیت علیهم السلام به اتفاق همه علمای و مفسران اهل تشیع، اشاره به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که یکی از مصادیق آن زهرای اطهر علیها السلام است و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز دریافت می‌شود؛ زیرا بیت اگرچه به صورت مطلق در اینجا ذکر شد، اما به قرینه آیات قبل و بعد منظور از آن، بیت و خانه پیامبر صلی الله علیه و آله است. روایات فراوانی در دست است که نشان می‌دهد این آیه مخصوص اصحاب کساء است.

براساس روایات بسیار از فریقین که از صحابه و تابعین به حد تواتر رسیده است آیه تطهیر در شأن پنج تن پاک یعنی، خمسه طیبه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۱۷/۲۹-۲۹۸) بررسی روایات فریقین نشان می‌دهد که با همه مخالفت‌هایی که مخالفان پیرامون مصادیق این آیه داشته‌اند هیچ‌کس درباره نزول آن در شأن پنج تن آل عبا یعنی، پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام مناقشه نکرده است و فقط در شمول دیگران اختلاف است. بنابراین، کسی در اینکه حضرت زهرا علیها السلام یکی از مصداق و مورد خطاب این آیه است، تردیدی ندارد. برای نمونه در روایتی آمده است که فاطمه علیها السلام سبب نزول این آیه است. ابوسعید خدری از ام سلمه چنین روایت کرده است: «آیه تطهیر در خانه من نازل شد. من در خانه نشسته بودم. گفتم: ای رسول خدا، من از اهل بیت علیهم السلام نیستم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران پیامبر هستی. گفت: اما مشمول این آیه نیستی» (ابن شاذان، ۱۳۶۳، ص ۹۵). امام علی علیه السلام با استناد به آیه تطهیر، عصمت و طهارت زهرای مرضیه را یادآوری می‌کند. وقتی خلیفه اول با حضرت زهرا علیها السلام به منازعه برخاست و فدک را که در اختیار آن حضرت بود مصادره کرد و دعوی آن حضرت را نشنید و شاهدانش را قبول نکرد امام علی علیه السلام خطاب به وی گفت: «اگر کسی ادعا کند که -نعوذ بالله- فاطمه زهرا علیها السلام مرتکب منکر شده است و برای ادعای خود شاهدانی هم بیاورد و تو او را تصدیق کنی کتاب خدا را تکذیب کرده‌ای؛ زیرا آیه تطهیر شهادت خدا بر طهارت

زهرای علیه السلام است» (علایی رحمانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱). طرح عصمت و بیان اراده خدا برای اذهاب پلیدی و مطهر کردن اهل بیت بسیاری را بر آن داشته است تا خود را در جرگه اهل بیت جای دهند. امامان معصومان علیهم السلام همواره به این آیه می بالیدند. درهنگام منقبت شماری به آن مباهات کرده و آن را دلیل حقانیت خویش می دانستند و درمقابله با دشمنان حضرت زهرای علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت صدیقه علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام، حسین بن علی علیه السلام، حضرت سجاد علیه السلام، حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام همگی به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خود قرار داده اند (آملی، ۱۳۹۳، ص ۹۵).

برای نمونه امیرالمؤمنین علیه السلام در یوم الشوری برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استناد کرده است: «آیا آیه: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُم» در مورد ما نیست». تمام صحابه ای که در آنجا حضور داشتند با قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده اند: «بلی، این آیه در شأن شماست» و این مطلب از مسلمات است (امینی، ۱۳۷۶، ص ۵۱). اثبات مقام طهارت حضرت زهرای علیه السلام و لازمه معصوم و پاک بودن حضرت زهرای علیه السلام از هر نوع خطا و اشتباه آن است که برخی شئون پیامبران و امامان علیهم السلام مانند حجیت گفتار و رفتار و تقریر و مرجعیت دینی و صلاحیت تفسیر و تبیین دین را داشته است و سیره عملی موضع گیرهای او ملاک تشخیص حق از باطل بود. همچنین او الگوی کامل در عرصه های زندگی برای همه مسلمانان به ویژه برای زنان مسلمانان بود.

## ۷. نظرات مفسران اهل سنت

بخش ابتدایی آیه ۳۳ سوره احزاب در ادامه آیات قبلی در شرح برخی از وظایف همسران پیامبر اسلام است. در این فراز، زنان پیامبر به ماندن در خانه و عدم خودنمایی و اطاعت از خدا و پیامبرش توصیه شده اند. در فراز دوم آیه که از واژه «انما» شروع می شود و با عبارت «تطهیرا» تمام می شود اهل بیت پیامبر علیهم السلام از پلیدی ها مصون شمرده شده و از اراده خداوند به دلیل این مصونیت یاد شده است. از نظر مفسران سنی مذهب در جدا بودن دو بخش آیه ۳۳ احزاب محل

اختلاف است. از جمله اختلافات گزارش شده در تفاسیر شیعه و سنی در مورد این آیه، شأن نزول آیه تطهیر نیز است. بر این اساس، بیشتر تفاسیر اهل سنت و تمام تفاسیر شیعی، شأن نزول آیه را اهل بیت پیامبر ﷺ یعنی، فاطمه زهرا علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام می‌دانند. در برخی از تفاسیر اهل سنت تفسیر مانند روح المعانی روایتی از عکرمه، مقاتل و عروه بن زبیر نقل کرده است. عکرمه می‌گوید: «آن گونه که می‌پندارید نیست، بلکه این آیه در شأن زنان پیامبر ﷺ است». این از عروه بن زبیر نیز نقل شده است که گفت: «آیه تطهیر در خانه عایشه و در شأن زنان پیامبر ﷺ نازل شده است» (آلوسی، بی تا، ص ۱۳).

بر اساس آنها شأن نزول آیه، زنان پیامبر ﷺ است و مصداق اهل بیت را همسران پیامبر معرفی کرده است. با این وجود، از میان مفسران اهل سنت، افرادی مانند ثعلبی، طبری، زمخشری، فخر رازی، ابن حجر عسقلانی، ابن صباغ مالکی، حاکم نیشابوری، سیوطی و شوکانی، شأن نزول آیه تطهیر را پنج تن آل عبا دانسته‌اند. مصداق اهل بیت را امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام معرفی کرده‌ند. (ملکوتی، ۱۳۷۶، ص ۷) بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان و بزرگان اهل سنت به صحت حدیث کساء اعتراف کرده‌اند. ابن جریر طبری شانزده روایت، طحاوی شانزده روایت، احمد طبری شانزده روایت، سیوطی پانزده روایت، ابن مردویه نوزده روایت و ابی حاتم هشت روایت آورده‌اند که همه دلالت بر شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل کساء دارد. حدیث کساء از بیش از چهل نفر از اهل بیت علیهم السلام و صحابه با مضامین مختلف نقل شده است. حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ۱۳۸ حدیث به شیوه‌های مختلف از چهارده نفر از صحابه نقل کرده است. تنها از ام سلمه همسر پیامبر به ۶۹ شیوه مختلف این حدیث نقل شده است. ابن مردویه می‌گوید: «در بیش از صد طریق آمده است که آیه تطهیر درباره حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نازل شده است» (بشوی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵-۱۴۴).

رسول خدا ﷺ پس از قرائت آیه تطهیر فرمود: «فَأَنَا وَاهْل بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذَّنْبِ، پس من و اهل بیتم از گناه پیراسته‌ایم». بی‌تردید، حضرت فاطمه علیها السلام جزو اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نبود همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالم بشناسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شیوه‌هایی به یاد ماندنی، اهل بیت را به همگان معرفی کرده و راه هرگونه توجیهی را بسته است. براساس روایات فراوانی که به حدیث کساء شهرت یافته‌اند رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه‌ای را بر روی خود و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندانش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام انداخت و جمله «اللهم هؤلاء اهل بیتی» را برای آیندگان به یادگار گذاشت. ایشان در پاسخ به ام سلمه که یکی از شایسته‌ترین همسران پیامبر بود و پیوستن به اصحاب کساء را درخواست می‌کرد، فرمود: «رحمت خدا بر تو باد. تو همواره به راه خیر و رستگاری بوده‌ای و چقدر من از تو راضی‌ام، ولی این فضیلت ویژه من و این چند نفر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۱/۱۰).

طبری به سندش از ابی‌الحرماء نقل کرده است که گفت: «من تا شش ماه در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودم. حضرت را در طول این مدت مشاهده می‌کردم که هنگام طلوع فجر به کنار خانه حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: «نماز، نماز! إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (تاریخ طبری، ۱۳۸۷، ص ۵۸۹؛ رضوانی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴) رسول اکرم صلی الله علیه و آله با به‌کارگیری شیوه‌ای فراموش‌نشده و در مدت زمانی طولانی و به صورت هر روزه به معرفی اهل بیت پرداخت. در روایتی از ابن عباس در این باره آمده است: «رسول خدا تا نه ماه، روزی پنج مرتبه، هنگام فرارسیدن وقت نماز به در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. خداوند اراده کرده است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به‌طور کامل و شایسته پاکتان سازد. وقت نماز است، آماده شوید. رحمت خدا بر شما باد» (سیوطی، بی تا، ۶/۶۰۶). زمخشری می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله عبای پشمینه سیاه‌رنگی بر دوش داشت. وقتی امام حسن علیه السلام به محضرش شرفیاب شد پیامبر صلی الله علیه و آله وی را به زیر عبای خود فراخواند، پس از مدتی امام حسین علیه السلام آمد او را نیز بدانجا فراخواند، پس از وی فاطمه علیها السلام و سپس

امیرمؤمنان علیه السلام آمد و به زیر عبای رسول الله صلی الله علیه و آله رفتند. پس از آن، پیامبر اکرم فرمود: «انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت» (مهدی، ۱۴۲۱، ص ۳۹۷).

الوسی می‌گوید: «در حدیث آمده است: «ان الفاطمة ابتول افضل نساء المتقدمات و المتأخرات». با این حدیث، افضل بودن فاطمه علیها السلام بر تمام زنان ثابت می‌شود؛ زیرا او روح و روان رسول خدا بود. از این رو، بر عایشه نیز برتری داشت (الوسی، بی تا، ۱۳۸/۳). معلوم می‌شود که مقام طهارت حضرت زهرا علیها السلام بر اساس آیه تطهیر هم در نظر مفسران اهل سنت و هم در نظر اهل تشیع ثابت است و هیچ کس حتی با جعل کردن هزاران احادیث و تفاسیر نادرست نمی‌تواند مقام طهارت حضرت را انکار کند.

#### ۸. نتیجه‌گیری

حضرت زهرا علیها السلام مانند سایر معصومان از هرگونه نجاسات ظاهری و باطنی پاک و منزّه بوده و طهارت ظاهری و باطنی داشت. آن حضرت با وجود اینکه مانند سایر انسان‌ها اختیار کامل داشت هیچ اشتباهی از او سر نزد و از هرگونه ردائیل اخلاقی دور بود. ایشان به دلیل طهارت باطنی و قلبی در نزد خداوند مقامی شایسته دارد. آیه تطهیر در شأن پنج تن از اهل بیت علیهم السلام است که حضرت زهرا علیها السلام نیز از مصادیق آن است. دو اسم طاهره و زکیه به دلیل مقام عظیم طهارت از اسم‌های نه‌گانه حضرت به ایشان داده شده است. تفاسیر شیعه و اهل سنت آیه ۳۳ سوره احزاب را در شأن پنج تن آل عبا می‌داند که ثابت‌کننده مقام طهارت حضرت است. روایات تفسیری نیز این مقام را برای حضرت تبیین کرده‌اند. از این رو، مقام طهارت سبب شده است که حضرت زهرا علیها السلام الگو و اسوه عملی برای زنان مسلمان باشد. دوری از زشتی‌ها، آلودگی‌های دنیا انتخاب زندگی عقیفانه و حیات طیب و پاکیزه برای زنان مسلمان از ثمرات الگوگیری از مقام طهارت حضرت فاطمه علیها السلام است.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن شاذان قمی، ابوالفضل (۱۳۶۳)، الفضائل، قم: الرضی.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۴)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۴. ابن عربی، محی الدین (۴۰۵۱)، الفتوحات المکیه، بی جا: بی نا.
۵. امینی، عبدالحسین (۱۳۷۶)، فاطمه زهرا علیها السلام، تهران: استقلال.
۶. آلوسی، سید محمود (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تهران: انتشارات جهان.
۷. آملی، جوادی (۱۳۹۳)، فاطمه علیها السلام اسوه بشر، بی جا: مرکز نشر اسراء.
۸. آملی، حسن زاده (۱۳۷۱)، رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، قم: انتشارات تشیع.
۹. تبریزی ملکی، میرزا جواد (۱۳۷۲)، اسراء الصلاه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. جوان ملکوتی، عبدالله (۱۳۷۶)، اهل بیت و آیه تطهیر در تفاسیر مهم اهل سنت، نشریه مقالات و بررسی ها، شماره ۶۲، ۷-۲۱.
۱۱. حمیم، سلیمان (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر فارسی - انگلیسی کوچک، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۵)، حضرت زهرا علیها السلام، بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام، (۱۱/۰۱/۱۳۹۵)،  
KHAMENEI.ir
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، مفردات فی غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر کتاب.
۱۴. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶)، الگوی برتو: درس هایی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام، قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۵. سیاح، احمد (۱۳۷۳)، لغت نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح: عربی فارسی مصور، بی جا: کتابفروشی اسلام.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر.
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۲)، تفسیر مجمع البیان، مترجم: بهشتی، احمد، تهران: فراهانی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل بیت.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ طبری، بیروت: روائع التراث العربی.
۲۲. علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۳)، شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در کلام وحی، نشریه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، شماره ۴۲، ۱۴۸-۱۵۹.
۲۳. قزوینی، محمد کاظم (۱۳۸۴)، فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، مترجم: کرمی فریدنی، علی، قم: نشر مرتضی.
۲۴. کرمی، علیرضا (۱۳۸۷)، سیما و سیره ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله، قم: دلیل ما.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۲)، بحار الانوار، بی جا: مؤسسه الوفاء.
۲۶. مشکینی اردبیلی، علی، و احمدی جلفایی، حمید (۱۳۹۲)، مصطلحات الفقه، قم: دارالحدیث.
۲۷. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر زرین.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۲)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مهدی، عبدالرزاق (۱۴۲۱)، الکشاف، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. یعقوب بشوی، محمد (۱۳۸۶)، شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت، نشریه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۲۱، ۱۱۵-۱۴۴.





## واکاوی جایگاه سیاسی-اجتماعی و خانوادگی زنان در آموزه‌های قرآنی

الهام نجفی<sup>۱</sup>، ظریفه جوادی<sup>۲</sup>

### چکیده

جایگاه سیاسی-اجتماعی و خانوادگی زن از مباحثی است که در ادیان و مکاتب متعدد اهمیت دارد و در این مورد نظریه‌پردازی‌های زیادی صورت گرفته است. از نظر اسلام، زن در خانواده در قالب همسر و مادر جایگاه خاصی نسبت به مردان دارد. زن در نقش همسری، حقوق و هویتی مستقل دارد و برابر با مرد است. در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز حضور زنان همانند مردان مهم است و براساس تمایز جنسیتی و ظرفیتی که هر دو جنس دارند حضور در این مجامع تأکید شده است. خداوند در یکی از مهم‌ترین منابع اسلامی (قرآن کریم) به آموزه‌های تربیتی و اخلاقی پرداخته است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان را در آموزه‌های قرآنی بررسی نمود. همچنین باهدف تأکید بر تفاسیر متعدد به بازخوانی روح حاکم بر آیات مرتبط با حقوق فردی و شهروندی و به بررسی و جست‌وجوی تفاسیر آیات قرآنی مرتبط با آموزه‌های تربیتی در حوزه خانوادگی و سیاسی و اجتماعی زنان می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** زن، خانواده، اجتماع، سیاست، قرآن.

---

۱. مربی گروه مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: e\_najafi110@yahoo.com

ORCID: .0009-0002-9564-445X

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: Tanin.spring@gmail.com

ORCID: .0009-0007-7154-8005

## ۱. مقدمه

هم‌زمان با قرن بیستم تحولات جدیدی در حوزه علوم اجتماعی صورت گرفت. اکنون نیز تغییرات زیادی در شیوه زندگی و تبادل اطلاعات در حال انجام است. در جامعه انسانی که از دو جنس زن و مرد تشکیل شده است زن نیمی از این پیکره را شامل می‌شود. بارداری و به دنیا آوردن از ویژگی‌های مختص زنانه است و با ساده‌ترین منطق هم نمی‌توان از آن صرف نظر کرد؛ زیرا بدون حضور او تداوم نسلی ادامه نمی‌یابد. امروزه چه در مکاتب توحیدی و چه غیرتوحیدی، نظریه‌ها و آیین‌های متفاوتی درباره زن بیان شده است. این نظریات موجب شده است عده‌ای تفاوت‌های خاص بین زن و مرد را در نظر بگیرند و زنان را موجوداتی با جایگاهی بسیار پایین معرفی کنند. برای مثال در کتاب‌های مذهبی آمده است: «زنها آب‌های دردآلوده‌اند که نیک‌بختی و ثروت را می‌شویند» (ویل دورانت، ۱۳۸۲، ص ۶۸). افلاطون نیز جنس زن را به طور فطری پست‌تر از مرد می‌داند (آلکن، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰). در تورات نیز زن عامل برون‌رانده شدن آدم از بهشت شمرده شده است (علوی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). برخی مانند فمینیست‌های افراطی زن را بالاتر از مرد می‌دانند و حتی گاه به زندگی جنس زن‌ها به تنهایی یا باهم معتقد هستند.

از نظر اسلام زن مانند مرد محترم است و جایگاه خاصی در خانواده دارد. زن در صحنه سیاسی و اجتماعی نیز مانند مرد حق حضور دارد. یکی از منابع مورد تأیید همه مسلمانان قرآن کریم است. با استناد به قرآن و برای رفع ابهام در موضوع حاضر چند تفسیر مختلف در این زمینه بررسی می‌شود. زن در نقش همسر، هویتی مستقل و برابر با مرد دارد، از همه مزایای ازدواج و خانواده بهره می‌برد و در انتخاب ازدواج آزاد است. در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز حضور زن می‌تواند هم‌پای مردان باشد و در برخی موارد حضور اجتماعی بر هردو واجب است. پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و موضوع آن، بررسی جایگاه سیاسی-اجتماعی زن از دیدگاه قرآن با تأکید بر تفاسیر مختلف قرآنی است. همچنین با استفاده از روش کتابخانه‌ای، تفاسیر آیات قرآنی مرتبط با آموزه‌های تربیتی در حوزه خانوادگی، سیاسی و اجتماعی زنان را بررسی می‌کند.

## ۲. تشابه زن و مرد در کسب فضائل و تناسب در حقوق و مسئولیت

اسلام به شخصیت و حقوق زن بسیار توجه کرده و از نگرش و رفتار ناپسند عرب جاهلی درباره زنان و دختران مانند زنده به‌گور کردن دختران سخت انتقاد کرده است. با ظهور اسلام، موقعیت اجتماعی زنان نیز پیشرفت کرد. (غروی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۷) قرآن، زن و مرد را از نظر حیثیت انسانی، کسب فضائل اخلاقی و پاداش‌های اخروی همتای یکدیگر معرفی کرده است. همچنین با تأیید پاره‌ای تفاوت‌های حقوقی بین آنها در مواردی مانند سرپرستی خانواده، جواز تعدد زوجات در محدوده‌ای معین، ارث و شهادت، اصل عدالت را به‌جای اصل برابری کامل زیربنای حقوق زن قرار داده است. اسلام مجموعه‌ای از مقررات و قواعد را برای تنظیم روابط انسان‌ها وضع کرده است و به زن و مرد در قالب مکمل نگریسته است. احکام و قوانین الهی، مشترک بین انسان‌هاست و محوریت این قوانین، انسان است. اگرچه در مواردی، موضوع حکم، خصوصیت ویژه‌ای در انسان باشد. اسلام زن را یک‌بار به‌صورت فردی و جدا از خانواده، یک‌بار در خانواده و یک‌بار نیز به‌صورت عضوی مؤثر برای تکامل جامعه مورد توجه قرار داده و اگر گاه تفاوتی در برخی حقوق به چشم می‌خورد ناشی از نگاه اسلام به انسان و تکامل جامعه به‌طور کلی است. اسلام قبل از مرد یا زن بودن به انسان توجه کرده و در این زمینه تفاوتی قائل نشده و نظام حقوقی خود را با این نگرش تنظیم کرده است. بنابراین، مرد و زن با وجود نقش‌های مختلف در حقوق و وظایف جایگاه ارزشی یکسانی دارند (جوان‌آراسته، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶).

## ۳. زن در خانواده از منظر قرآن

با مطالعه تاریخ به‌راحتی می‌توان دریافت که زنان در گذشته جایگاه مطلوبی داشتند و اگر زنی مورد بی‌مهری و ظلم و ستم قرار می‌گرفت اهمیت خاصی نداشت، اما کم‌کم با به‌وجود آمدن تغییر و تحولات علمی و فرهنگی و آگاهی‌های روزافزون بشر، این سؤال مطرح شد که جایگاه واقعی زنان در جامعه و خانواده کجاست و یا حتی جایگاهی دارند یا نه. چگونه می‌توان حقوق از دست رفته زنان را به آنان بازگرداند. از آنجاکه اسلام برای زنان در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی

قوانین خاصی وضع کرده و حقوق شایسته‌ای که در شأن یک زن می‌تواند باشد را مشخص کرده است. زنان در هر نقشی مهم هستند و هرکدام از این قوانین وضع شده، موجبات تعالی شخصیت زنان را فراهم می‌کند.

دین اسلام حضور بی‌قید و شرط زنان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی نهی کرده است؛ زیرا بدون وجود این قیدها، حریم‌های اخلاقی مشخص شده برای موجود باارزشی مثل زن از بین می‌رود. از سوی دیگر، اسلام برای انجام فعالیت‌های اجتماعی، حفظ عفت و حیا را برای زنان واجب می‌داند؛ زیرا این امر واجب اگر عملی نشود مانعی بر راه سعادت زنان خواهد شد.

در کتب تاریخی، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زمان رسول خدا ﷺ و در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام به وضوح دیده شده است. برای مثال در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخی از اصحاب ایشان زنان را از حضور در امور اجتماعی و خروج از خانه منع می‌کردند، ولی با مخالفت آن حضرت روبه‌رو شدند. ایشان فرمود: «انه لقد أذن لکن ان تخرجن لحوائجکن؛ همانا خداوند به شما زنان اجازه داده است که برای برطرف کردن حوائج خود از خانه خارج شوید» (بخاری، ۱۳۹۱، ص ۸۷). آنچه قبل از اسلام در چهارده قرن پیش گذشته است با آنچه در جهان امروز می‌گذرد، مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق، یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. بنابر خلقت هر جنس برخی از حقوق، تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و برخی از آنها را برای زن. در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۷).

شناخت زن به منزله شناخت یک انسان با کرامت در دنیای امروز قابلیت معرفی دارد و ارزشمند است. تاریخ به تنهایی ثابت کرده است که اگر در گذشته، پدری از شنیدن دختردار شدنش ساعت‌ها به تأملی عمیق فرو رفته و غرق در بیچارگی خود می‌شد، اما در سایه‌سار دین اسلام و با جانب‌داری‌های گسترده و اصول موجود در تعالیم اسلامی نسبت به زنان، آنها به گونه‌ای درخشیدند که نه تنها مایه بیچارگی پدرانشان نیستند، بلکه وجودشان برای پدران ارزش و اعتبار

ارزانی داشته است (وکیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷). جایگاه عظیم زن در خانواده از منظر قرآن در آیات مختلف ذکر شده است که تبیین می‌شوند.

### ۳-۱. عاشروهن بالمعروف

«یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها ولا تعضوهن لتذهبن ما آتیتموهن الا ان یأتین بفاحشة مبینه و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا؛ ای کسانی که ایمان آوردید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر) تملک کنید مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها کراهت داشتید (فورا) تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد». (نساء: ۱۹) از نظر علامه طباطبایی، معروف به معنای امری است که مردم در جامعه خود آن را به نیکی بشناسند و آن را انکار نکنند و چون دستور معاشرت کردن با زنان را مقید به معروف کرده، پس امر به معاشرت، معاشرتی است که نیکو باشد. خداوند در قرآن کریم اشاره دارد که مردان و زنان شاخه‌های یک ریشه هستند، اجزا و اعضای برای طبیعت یگانه بشری و جامعه هستند و در شکل‌گیری جامعه وجود هر دو جنس ضروری است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰).

### ۳-۲. رحمت و مودت

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیهن و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌ای است برای گروهی که تفکر می‌کنند». (روم: ۲۱) مودت در تفاسیر مختلف به معنای مهربانی است. مودت را همان احساس دوست داشتن یا علاقه انسان به انسانی دیگر می‌دانند، اما رحمت و مهربانی به آن تأثیر قلبی می‌گویند که انسان با دیدن محرومیت یا مشکلات دیگر افراد در قلبش حس می‌کند. رحمت از مودت ناشی شده است. یکی از مظاهر مودت و رحمت را می‌توان در جامعه کوچکی به نام

خانواده دید. اگر این دو مفهوم در خانواده معنا پیدا نکنند امکان تداوم نسل‌ها وجود ندارد (قرشی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴). علامه طباطبایی معتقد است قرآن کریم جانب عقل را بر هوای نفس، پیروی از شهوات و دلدادگی در برابر عواطف و احساسات تند و تیز ترجیح می‌دهد و در حفظ این ودیعه الهی از ضایع شدن سفارش می‌کند؛ زیرا تعداد آیاتی که به صراحت این معنا را افاده می‌کند بسیار زیاد است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰).

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «نکاتی که از این آیه استنباط می‌شود این است که تمام زن‌ها از نظر گوهر هستی و اصل مبدأ همتای مردان هستند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست، البته مسئله طینت، حکم جدایی دارد. طینت اولیای الهی از غیر آنها ممتاز است و آن بحث، اختصاصی به زن یا مرد ندارد و در این همتایی بین نخستین انسان و انسان‌های بعد فرقی نیست. چنان‌که در این مورد امتیازی بین اولیا و دیگران نیست. نکته دوم اینکه تمام زن‌ها از نظر حقیقت از منبع گوهر مردان‌اند». (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۵۰)

### ۳-۳. اطفاء غریزه

آیه سوم: «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها فلما تغشاها حملت حملا خفیفا فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین؛ او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید، سپس هنگامی که با او آمیزش کرد حملی سبک برداشت که با وجود آن به کارهای خود ادامه می‌داد و چون سنگین شد هردو از خداوند و پروردگار خود خواستند بار الهی را اگر فرزند صالحی به ما دهی از شاکران خواهیم بود». (اعراف: ۱۸۹) نظر آیت‌الله جوادی توجه به این نکته است که آیا راز آفرینش زن و مرد و گرایش این دو به هم و انگیزه تأسیس خانواده و تربیت انسان کامل همانا گرایش جنسی است و جاهلیت جدید چونان جاهلیت کهن به آن دامن می‌زند. بنابراین، راز اصل آفرینش زن چیزی غیر از گرایش غریزی و اطفای نأثره شهوت است که خداوند آن را آرامش زن و مرد بیان کرده و اصالت را در ایجاد این آرامش به زن داده و او را در این امر روانی اصل می‌داند و

مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است. با آنکه حقیقت هردو را یک گوهر می‌داند و هیچ امتیازی از نظر مبدأ قبلی آفرینش بین آنها قائل نشده است. منظور از نفس واحده همان حقیقت و گوهر واحد است و مبدأ همه انسان‌ها یک حقیقت است. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۸)

### ۳-۴. اطاعت و تمکین

آیه چهارم: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله و الاتى تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فى المضاجع و اضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای برخی نسبت به برخی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح زنانی هستند که متواضع هستند و در غیاب همسر اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند، اما آن دسته از زنانی که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری کنید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید. بدانید خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.» (نساء: ۳۴)

علامه معتقد است که این حکم عمومی، منافاتی با این معنا ندارد که هریک از جنس زن و مرد خصلتی مخصوص به خود داشته باشد. برای مثال نوع مردان دارای شدت و قوت باشند و نوع زنان دارای رقت و عاطفه. چون طبیعت انسانیت هم در حیات تکوینی و هم اجتماعی اش نیازمند به ابراز شدت و اظهار قدرت و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت است. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۹) از نظر آیت الله جوادی آملی توانایی مرد در مسائل اجتماعی و ششم اقتصادی و تلاش و کوشش تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و اداره زندگی بیشتر است؛ زیرا مسئول تأمین هزینه و سرپرستی داخلی منزل با مرد است، اما نه اینکه از این سرپرستی بخواهد فضیلتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم پس افضل هستم، بلکه این کار اجرایی است، وظیفه است نه

فضیلت و اینچنین نیست که قرآن به زن بگوید تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را برعهده داری. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۱)

### ۳-۵. عدالت و مساوات

آیه پنجم: «و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین؛ و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت‌های آن از هر جا می‌خواهید گوارا بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد». (نساء: ۳۵) مهریزی در توضیح این آیه بیان می‌دارد که قرآن کریم برای زن و مرد نقشی برابر می‌بیند (مهریزی، ۱۳۸۱، ص ۶۴). در آیه «فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی؛ پس گفتیم ای آدم! این ابلیس دشمن تو و همسر توست مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد» (طه: ۱۱۷).

### ۳-۶. استقلال هویت

آیه ششم: «قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو فاما یأتینکم منی هدی فمن اتبع هدی فلا یضل ولا یشقی؛ خداوند فرمود هر دو از بهشت فرود آید درحالی که دشمن یکدیگر خواهید بود، ولی هرگاه هدایت من به سراغ هدایت شما آید هرکس از هدایت من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود». (طه: ۱۲۳) آیه هفتم: «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلو و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم و لأدخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب؛ خداوند درخواست آنها را پذیرفت و فرمود: من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد شما هم نوعید و از جنس یکدیگر آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، جنگ کردند و کشته شدند به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنها را در باغ‌های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری



است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است» (آل عمران: ۱۹۵).

از نظر علامه مراد از مهاجرت در آیه، هجرت و بیرون آمدن از شرک و قبیله و وطن است نه آن هجرت خاص مسلمین به سوی مدینه یا حبشه؛ زیرا لفظ هجرت در آیه به آن هجرت خاص اطلاق دارد. در آیه عبارت: «و اخرجوهم من دیارهم» ذکر شده و این هجرت عام مقابل آن قرار داده شده است. آنچه مطلب را تأیید می‌کند واژه سیئات است. سیئات در اصطلاح قرآن عبارت از گناهان صغیره است. بنابراین، آنها با توجه به گناهان کبیره مهاجرت کرده و خداوند هم گناهان صغیره آنها را پوشانده است. به این ترتیب مهاجرت در این آیه معنای اعمی دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷) آیه هشتم: «و وصینا الانسان بوالديه حملته امه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین ان اشکر لی و لوالذیک الی المصیر؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است» (لقمان: ۱۴).

مهدی مهریزی معتقد است در آیه توصیه به نیکی به پدر و مادر و بازداشتن از رفتار قهرآمیز با آنان، فرزندان را وامی‌دارد که برای پدر و مادر دعا کند. در واقع کودک نتیجه عمل پدر و مادر است و در قرآن کریم جایگاه مادران والا و ارزشمند می‌داند. (مهریزی، ۱۳۸۱، ص ۶۶) آیه نهم: «و اذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین؛ و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشستن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می‌دهیم (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید ما از این غافل بودیم» (اعراف: ۱۷۲). از نظر آیت‌الله جوادی آملی کلمه نفس در آیه مزبور تأنیث سماعی و مجازی دارد نه حقیقی. تأنیث کلمه واحده به همین دلیل است و معنای نفس واحده همانا حقیقت واحده اصل

افراد است. در هیچ قسمتی از قرآن از زن در قالب زوجه و از زنان دنیا یا آخرت بانام زوجات یاد نشده است، بلکه از آنها بانام زوج و زواج یاد شده است.

#### ۴. جایگاه سیاسی-اجتماعی زن

##### ۴-۱. حقوق سیاسی-اجتماعی متقابل

آیه اول: «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم؛ به يقين رسولى از خود شما به سويتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدايت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». (توبه: ۱۲۸) بررسی نقش و عملکرد زنان در اجتماع بیانگر این است که این طیف از جامعه تأثیر مثبتی در تمام امور اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دارد (قیوم‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۷۵). قریب به صدسال است که غرب سنگ آزادی و حقوق زنان را به سینه می‌زند و تا امروز این توانایی را نداشته است که الگو و مدل مدونی را ترسیم کند، بلکه موجب بحران‌های اجتماعی و سیاسی زنان شده است، اما اسلام با دیدگاه مثبت از حقوق زنان در بیشتر برنامه‌ها و دستورات اصولی، دقیق صحبت می‌کند. حضور زنان و مردان در فعالیت‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی در شرایطی معتدل، تجویز تعیین شده است، چنان که این حرکت باید در راستای تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از فروپاشی این امر مهم باشد (زنجانی، ۱۳۸۱، ص ۸۵). آیت‌الله جوادی آملی در مورد جایگاه سیاسی و اجتماعی زن به این آیه اشاره کرده است و می‌فرماید: «تفاوت فراوانی بین وجود نورانی نبی اکرم و دیگران وجود دارد، ولی آنها باعث نمی‌شود که وجود مبارک رسول گرامی نوع جدایی از متعارف انسان باشد چنان که وجود نورانی حضرت زهرا علیها السلام امتیاز فراوانی دارد که در غیر انبیا و ائمه یافت نمی‌شود و این تمایزهای معنوی مانع وحدت نوعی آن حضرت با زنان و مردان دیگر نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۵۰).

آیه دوم: «یا ایها النبى قل لأزواجک إن کنتن تردن الحیاه الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا؛ ای پیامبر به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را

می خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم». (احزاب: ۲۸) جوادی آملی در ذیل آیه می‌فرماید: «تجلی مهر و قهر در ظرفیت انسان کامل توان هماهنگی این دو صفت برجسته را دارد و در مسائل کلی و جزئی زن آنها را حفظ می‌کند. بنابراین، به همان نسبت که در مسائل سیاسی و نظامی و مباحث فرهنگی، قهر رسول اکرم با جمال مهرش آمیخته است در مسائل جزئی خانوادگی نیز پیوند آنها را حفظ می‌کند؛ زیرا عصاره اخلاق انسان کامل همانا قرآن کریم است و هردو از یک جایگاه رفیع تجلی کرده‌اند با این تفاوت که یکی ارسال شده و دیگری انزال و دیگری در صحابت دیگری فرود آمده است؛ یعنی قرآن در معیت انسان کامل نازل شد نه آنکه انسان کامل در معیت قرآن رسالت یافته باشد» (جوادی، ۱۳۷۷، ص ۳۰).

#### ۴-۲. حق بیعت

آیه سوم: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات بیایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یأتین ببهتان یفتینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم؛ ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است». (ممتحنه: ۱۲) علامه طباطبایی معتقد است آیه شریفه حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا ﷺ را معین می‌کند و در آن اموری را بر آنها شرط کرده است که برخی مشترک است بین زنان و مردان مانند شرک ورزیدن و نافرمانی رسول خدا ﷺ در کارهای نیک کردن و برخی دیگر ارتباطش به زنان بیشتر است مانند دوری از سرقت و زنا، کشتن اولاد و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن که این امور وجوه مشترکی بین زن و مرد دارد و مردان هم می‌توانند چنین جرائمی را مرتکب شوند. بنابراین، آنچه رسول خدا در مجتمع اسلامی باب می‌کند برای جامعه اسلامی عملی معروف و پسندیده و مخالفت با آن درحقیقت تخلف از سنت اجتماعی و بی‌اعتماد کردن آن است. از این بیان روشن می‌شود که

عبارت «معصیت در معروف» عبارتی است که هم شامل ترک معروف مانند نماز و روزه و زکات و هم شامل ارتکاب منکر مانند تبریج و عشوه‌گری زنان که از رسوم جاهلیت اولی است، می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۴۹۱/۱۲). قرآن بیعت با حکومت را که بارزترین مظهر فعل سیاسی در جامعه است برای زنان می‌پذیرد و تاریخ صدر اسلام نیز نشان‌دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است. در بیعت عقبه ثانیه علاوه بر مردمان مدینه پس از انجام اعمال حج با رسول الله ﷺ زنانی به نام ام‌عمار و اسماء نیز در مکه با پیامبر بیعت کردند (مهریزی، ۱۳۸۱، ص ۷۰).

#### ۴-۳. مهاجرت

آیه چهارم: «یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فإن علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لانهن حل لهن و لاهم یحلون لهن و آتوهن ما انفقوا و لا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن و لا تمسکوا بعصم الکوافر و سئلوا ما انفقتم و لیسئلو ما انفقوا ذلکم حکم الله یشکم بینکم و الله علیم حکیم و ان فاتکم شیء من ازواجکم الی الکفار فعاقبتهم فاتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان باایمان برای هجرت نزد شما آیند آنها را آزمایش کنید. خداوند به ایمانتان آگاه‌تر است. هرگاه آنها را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفار بازنگردانید نه آنها برای کفار حلال هستند و نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها برای ازدواج با این زنان پرداخته‌اند به آنان بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنها بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید، مطالبه کنید همان‌گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنها جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند. این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید به کسانی که همسرانشان

رفته‌اند مانند مهری را که پرداخته‌اند، بدهید و از مخالفت خداوندی که همه به او ایمان دارید، بپرهیزید». (ممتحنه: ۱۰ و ۱۱)

از نظر علامه، این آیه بعد از صلح حدیبیه نازل شده است. مفاد عهدنامه‌هایی که میان رسول خدا ﷺ و اهل مکه نوشته شده بود این است که اگر از اهل مکه مردی به مسلمانان پیوست مسلمانان موظف هستند او را به اهل مکه برگردانند. «یکی از زنان مشرکان مسلمان شد و به مدینه مهاجرت کرد و همسر مشرکش به دنبال او آمد و درخواست کرد که رسول خدا ﷺ او را به وی برگردانند. در عهدنامه درباره زنان چیزی نیامده بود. به همین دلیل پیامبر ﷺ آن زن را به شوهرش تحویل نداد، حتی مهریه‌ای را که شوهر به همسرش داده بود به آن مرد برگرداند» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۷). آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط از زنانی بود که جزو مهاجران بود. او در سال هفتم هجری مهاجرت کرد و اولین مهاجری بود که از مکه به مدینه با پای پیاده مهاجرت کرده است و همسرش زید بن حارثه بود که در جنگ موته به شهادت رسید. بنابراین، زن و مرد در اسلام یکسان هستند. اسلام با استمداد از همین اصل کلی عقلی و قلبی پیام‌های خود را به هردو صنف ابلاغ کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲).

#### ۴-۴. جنگ و دفاع

آیه پنجم: «لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم فضل الله المجاهدون باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلا وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما. درجات منه و مغفره و رحمه و کان الله غفورا رحیما؛ هرگز افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشسته‌اند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کرده‌اند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان (ترک‌کنندگان جهاد) برتری مهمی بخشیده و به هریک از این دو گروه (به نیت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش

عظیمی برتری بخشیده است. درجات مهمی از ناحیه خداوند و آموزش و رحمت (نصیب آنها می‌شود) و (اگر لغزش‌هایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است». (نسا: ۹۵ و ۹۶)

علامه در این مورد می‌فرماید: «ضرر یعنی، نقصان در وجود که مانع از قیام به جهاد و جنگ است مانند کوری، لنگی و بیماری. مراد از جهاد با مال، انفاق در راه خدا به منظور ظفر بر دشمنان دین است و مراد از جهاد با نفس قتال و جنگ است. جمله «و کلا وعدالله الحسنى» دلالت بر آن دارد که مراد از منزل نشینان کسانی هستند که اوقاتی که دیگران برای جهاد بیرون می‌رفته‌اند و احتیاجی به رفتن آنها بوده در چنین حالی بیرون نرفته‌اند. بنابراین، این کلام به منظور ترغیب و تحریض مردم برای قیام به امر جهاد و مسابقه در رفتن به جنگ و پیشی جستن از یکدیگر برای شرکت در جنگ آورده شده است. خداوند در این آیه هریک از قاعدین و مجاهدین را وعده پاداش نیک داده است، اما آیه عبارت «و فضل الله المجاهدین» اشاره دارد به اینکه سزاوار نیست مؤمنین قناعت کنند به وعده پاداش خوب و در نتیجه از جهاد در راه خدا و اعتلا کلمه حق و ازین بردن باطل کسالت نشان دهند؛ برای اینکه فضل و برتری مجاهدین بر قاعدین درجات مغفرت و رحمتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. سبب فضل و برتری در این آیه، انفاق مال و بذل جان است. اجری که در این آیه ذکر شده است هم می‌تواند اجر دنیوی یعنی، غنایم جنگی و هم یک اجر معنوی یعنی، منزل‌ها و درجات رفیعه بهشت باشد و اجرهای معنوی آن، مغفرت و رحمت خداوندی است. به عبارتی درجات اخروی و معنوی هرچه هست از طرف خداست».

(طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۷۳)

از نظر آیت‌الله جوادی آملی دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست، بلکه دستور خاصی ناظر به مرتبه بودن انسان کشته شده است و نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد از زن و مرد را که اختلاف علمی یا عملی دارند، متفاوت می‌بیند و تساوی آنها را نفی می‌کند، اما دیه آنها را مساوی می‌داند. خداوند درباره اختلاف کسی که قبل از فتح مکه و پیروزی اسلام جهاد، انفاق و کمک مالی می‌کردند با کسی که بعد از فتح مکه در جهاد شرکت و در راه خدا کمک

مالی می‌کردند در آیه ۱۰ سوره حدید می‌فرماید: «کسانی از شما که پیش از فتح مکه انفاق و جهاد کرده‌اند با دیگران یکسان نیستند. آنان از نظر درجه، بزرگ‌تر از کسانی هستند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۵).

#### ۴-۵. همانندی زن و مرد در امور اجتماعی

آیه ششم: «انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی يستأذنوه لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم و استغفر لهم الله ان الله غفور رحیم؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند بی‌اجازه او جایی نمی‌روند، کسانی که از تو اجازه می‌گیرند به راستی به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند. در این صورت هرگاه برای بعضی از کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند به هر یک از آنان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است». (نور: ۶۲) از نظر آیت‌الله جوادی آملی حضور زن در مسائل اجتماعی و سیاسی همانند مرد است. زن نه تنها می‌تواند برای استحقاق حق پایمال شده به محکمه‌های حاکمان زور مراجعه کند، بلکه می‌تواند حامی حقوق دیگران باشد و موظف است حمایت از حقوق دیگران را معروف بداند و دفاع از حقوق شخص منهای حقوق جامعه را منکر تلقی کند. این آیه حضور همه مردان باایمان را در امور سیاسی لازم می‌داند و اطلاق و سیاق این آیه و تنقیح مناط آن، زن و مرد را یک‌جا شامل می‌شود و این حکم را برای هر دو لازم می‌شمارد. از سخنان امام علیه السلام مشخص می‌شود چون پیام دین این است که حضور در صحنه سیاسی-اجتماعی وظیفه مشترک زن و مرد است با این بینش دیگر کسی نمی‌گوید چون زن ایمانش کم است یا عقلش ناقص است نباید در امور سیاسی دخالت و یا از حقوق جامعه دفاع کند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳).

#### ۵. نتیجه‌گیری

در تحلیل محتوای تفسیر آیات مربوط به جایگاه زن در خانواده از نظر علامه طباطبایی، در آیه ۳۴ سوره نساء بطور آشکار به معاشرت نیکو با زنان و به بحث تأثیر زن و مرد در جامعه به یک

میزان اشاره دارد که نهاد خانواده کوچک‌ترین اجتماع است و همکاری دو طرفه زن و مرد را یادآوری کرده است؛ البته هریک به اندازه آنچه در توان دارد و بیشتر از توان افراد انتظار نیست. در آیه ۲۱ سوره روم آشکارترین مضمون ارتباط عاطفی بین زن و مرد است. عشق و علاقه میان آنها را وسیله آرامش می‌داند و این تنها در شرایطی حاصل می‌شود که احترام متقابل وجود داشته باشد در نتیجه احترام به زن نیز یکی از ملزومات رسیدن به آرامش و یک موهبت الهی است. از تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء این‌گونه نتیجه می‌شود زنان رازدار و سردار شوهرانشان هستند؛ یعنی امین آنها باید باشند و این صفت از خصوصیات زنان درستکار محسوب شده است. از نظر آیت‌الله جوادی آملی در آیه ۲۱ سوره روم آشکارا گفته شده اصل گوهر هستی زن و مرد یکی است و خلقت هیچ‌کدام جدا از دیگری نیست، اما زن را آفریده تا مایه آرامش باشد. در تفسیر آیه ۳۴ نساء به برتری مرد بر زن اشاره شده است، اما مراد این است که مرد چون در مسائل اجتماعی و اقتصادی توانایی بیشتری دارد سرپرستی خانواده با اوست نه اینکه زن تحت فرمان مرد است، بلکه گفته شده مرد سرپرستی زن و منزل را عهده دار است، پس باز هم لطمه‌ای به مقام و مرتبه زن در خانه وارد نشده است، بلکه افضلیت مرد در اجرای مسائل مربوط به خانه است.

از نظر آقای مهدی مهریزی در تفاسیر آیات ۱۲۳ و ۱۱۷ طه، زن به مثابه همسر هویتی مستقل و برابر مرد دارد از همه مزایای ازدواج و خانواده بهره می‌برد و بدون تحمیل در انتخاب ازدواج آزاد است. در آیه ۲۳۳ بقره مشورت با زن را در گرفتن کودک از شیر بیان کرده است؛ یعنی مادر در مورد کودک خود اختیاراتی دارد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی هر دو زن را مایه آرامش خانواده معرفی کرده‌اند. علامه طباطبایی و مهدی مهریزی بحث اختیار و نظر مادر درباره کودک (مانند تغذیه) را مطرح کرده‌اند و به‌طور کلی هر سه مفسر زن را عامل مؤثر و با هویت مستقل در خانواده دانسته‌اند چه در نقش مادری و یا همسری. در تحلیل محتوای تفسیر آیات مربوط به جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان از نظر علامه طباطبایی در آیه ۱۲ ممتحنه بیعت زنان با پیامبر بیان شده که با اجرای دستورات اسلامی عهد و پیمان می‌بندند این دستورات بین زن و مرد مشترک است و برخی خاص زنان است و تخلف از این پیمان، تخلف از سنت اجتماعی محسوب می‌شود.



در آیه ۹ و ۱۰ سوره ممتحنه زنان می‌توانند از جامعه مشرک به دین اسلام و به جامعه اسلامی پناه بیاورند و نباید آنها را طرد کرد و با بازگرداندن مهریه (اگر قبلاً پرداخت شده) به شوهر می‌توان او را نجات داد (از دست همسر مشرک) در آیه‌های ۹۵ و ۹۶ سوره نساء جهاد را با ارزش خوانده است که منظور دفاع از مکتب و سرزمین اسلامی است و در فعل جهاد تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و بنابر دلایل روانی در مکتب اسلام، قتال را که همان حضور در جنگ رودر رو می‌باشد برای زن صلاح ندانسته است.

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است در تفسیر آیه ۶۲ سوره نور مؤمن حقیقی کسی است که هرگاه در امور اجتماعی که سیاست هم نوعی از آن است، به حضورش نیاز باشد باید حاضر شود و تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است و دفاع از حقوق از کارهای واجب است، اما باید حقوق جامعه را هم در آن فرض کرد. در این بیانات، سخنانی که کم عقل بودن زن را تأیید می‌کند یا اینکه عقل زن ناقص است را رد می‌کند؛ زیرا وقتی کلامی از رهبران آسمانی می‌رسد ممکن است در ظاهر ادبی اطلاق به جمع مذکر شود، اما شامل همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت می‌شود. در تحلیل آیه ۱۰ سوره ممتحنه اگرچه اسم زنان مانند مردان گفته نشده، اما مهاجرت حق زنان است و برای دفاع از دین و مقابله با جامعه فاسد می‌توانند به آنها پشت کرده و مهاجرت کنند که چه بسیار زنانی که با خطبه‌ها و مناظره‌های خود حکومت‌های ظالم را محکوم کرده‌اند. در تفسیر آیه ۹۵ سوره نساء درک می‌کنیم که اجر مجاهدین را ذکر کرده است و تفاوت آنها با کسانی که در خانه نشستند و جهاد نکرده‌اند بیان شده است و حتی اگر کسی جرمی مرتکب شده باشد و باعث قصاص شود در زن و مرد بودن تفاوتی ندارد و در کفاره نیز متساوی و حکم اجرا می‌شود.

در کتابی که منبع تفسیر جوادی آملی بوده است درباره بیعت زنان صحبتی نشده است، اما علامه طباطبایی و مهریزی بیعت را امری اجتماعی-سیاسی می‌دانند و زنان در صدر اسلام با رسول خدا بیعت کرده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی و جوب حضور زن و مرد در صحنه سیاسی و اجتماعی را ذکر کرده است و مهاجرت را که در دنیای امروز پناهندگی به جامعه دیگر فرض شده است را حق زنان دانسته‌اند. مهاجرت به منظور دفاع از دین و دوری از جامعه مشرک اجر بسیاری

دارد و هجرت یک حرکت سیاسی-اجتماعی است. جهاد شامل زن و مرد می‌شود و مجاهدان پاداش زیادی دارند. نظر هر سه در جهاد و مهاجرت یکی است و آیت‌الله جوادی قدرت مناظره سیاسی را برای زنان قائل شده است.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم
۱. آکین، سوزان مولر (۱۳۸۳). زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب. مترجم: نوری‌زاده، نادر. تهران: قصیده‌سرا.
  ۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۱). صحیح بخاری. مترجم: نور احرار، عبدالعلی. بی‌جا: مکتبه البشیری.
  ۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). زن در آئینه جمال و جلال. قم: مرکز نشر اسرا.
  ۱۲. جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹). حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. نشر معارف.
  ۴. دوران، ویل (۱۳۸۲). لذات فلسفه. ترجمه زریاب خوبی، عباس. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
  ۵. زنجانی، عمید (۱۳۸۱). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات سمت.
  ۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر. قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
  ۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). زن در قرآن. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
  ۸. علوی، هدایت‌الله (۱۳۸۰). زن در ایران باستان. تهران: انتشارات هیرمند.
  ۹. غروی، سید محمدجواد (۱۳۹۶). مبانی حقوق در اسلام. تهران: نگارش.
  ۱۰. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
  ۱۱. قیوم‌زاده، محمود (۱۳۸۸). حقوق اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلام. نشریه علمی-پژوهشی علوم اسلامی، ۳(۱۲)، ۷۵-۱۰۲.
  ۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
  ۱۳. مهریزی، مهدی (۱۳۸۱). زن در اندیشه اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  ۱۴. وکیلی، الهه (۱۳۸۷). بررسی حقوق انسانی و اجتماعی زن در قرآن. نشریه بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۳) ۱۵، ۱۳۷-۱۵۵.